



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش حضرت امام (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات امام (ره) (بود عرض کردیم که امام) ره (در واقع مسئله اول شان این است که ما باید کاری بکنیم که مسیر مشهور و معظم علماء که نزاع را کبروی می دانند محفوظ بماند و برای اینکه نزاع را کبروی کنیم باید عنوان محل بحث را تغییر بدهیم و اگر عنوان محل بحث را به جای جواز یا امتناع اجتماع فی واحد ، تعبیر بکنیم به جواز یا امتناع اجتماع در دو عنوان متصادق در واحد ، مشکل حل می شود.

فرق عنوان امام (ره) (در مسئله با عنوان مدرسه محقق نائینی) ره)

فرق این عنوان با عنوان قبلی روشن است عنوان قبلی مسئله را بر می گرداند به جواز یا امتناع اجتماع امر و نهی ، ولی این عنوان بحث را بر می گرداند به جواز یا امتناع اجتماع

در دو عنوانی که تصادق در واحد دارند ، رتبه تصادق ربطی به رتبه خود امر و نهی ندارد ،
ما اگر از تصادق دو عنوان در واحد بحث کردیم این غیر از بحث از امر و نهی در واحد
است ، چون وقتی امر و نهی در واحد را بحث می کنیم باید متعلق امر را مطرح کنیم ،
متعلق نهی را مطرح کنیم و متعلق امر و متعلق نهی نمی توانند واحد شخصی باشند ، ولی
اگر بحث را در رتبه تعلق امر و نهی نبردیم ، گفتیم امر به عنوان خودش خورده است نهی
هم به عنوان خودش خورده است و در رتبه تعلق امر و تعلق نهی کلیت آن عنوان محفوظ
است) با همان بیاناتی که مشهور دارند و بخشی از آن را که در عبارات محقق خوئی (ره)
دیدیم ، امام (ره) همین نکته را تأیید می کنند و قبول دارند (اما امر خورد به عنوان
خودش و آن عنوان کلی بود ، نهی خورد به عنوان خودش و آن عنوان کلی بود ولی این دو
تا عنوان تصادق پیدا کردند در یک واحد شخصی ، دیگر تصادق در یک واحد شخصی ، یا
به تعبیری که در بعضی از عبارات آقای مظفر بود التقاء دو عنوان ، دو عنوانی که تلاقی می
کنند التقاء می کنند در واحد شخصی این دیگر رتبه التقاء و رتبه تصادق ربطی به رتبه تعلق
امر و نهی ندارد ، آن متاخر است ، آن موقع التقاء دو عنوان در واحد شخصی سبب می
شود که من بینم آیا این امری که به عنوان متصادق با عنوان دیگری در واحد شخصی

خورده آن امر و آن نهی جواز پیدا می کنند اجتماع آنها ، یا جواز پیدا نمی کنند اجتماع آنها.

بردن امام) ره (مسئله را سراغ تصادق در واحد شخصی و ثمره آن

پس ملاحظه می کنید که امام) ره (نکته مهم شان این است که ما باید مسئله را ببریم سراغ تصادق در واحد شخصی و اگر ببریم سراغ تصادق در واحد شخصی دیگر رتبه تصادق در واحد شخصی از رتبه متعلق امر و متعلق نهی متاخر است و اشکالی را که ما به عبارت مرحوم آخوند می گرفتیم ، حالا امام) ره (می گیرند و آقای خوئی) ره (هم قبلاً گرفتند ، حالا از زبان امام) ره (هم اشکال را بیان خواهیم کرد ان شاء الله که چرا شما مسئله واحد شخصی را مطرح می کنید و حال آنکه در متعلق اوامر و نواهی ثابت شد که متعلق اوامر و نواهی کلی اند ، آن اشکال دیگر به این بحث وارد نمی آید چون اینجا بحث تصادق است ، تصادق بعد از فراغ از تعلق امر و نهی به دو عنوان کلی مطرح می شود ، این نکته اول.

نکته دومی که این مطلب اقتضاء می کند این است که نزاع را کبروی می کنند یعنی حقیقتاً ما دعوا می کنیم سر جواز چنین اجتماعی و امتناع چنین اجتماعی ، ولی نه اجتماع امر و نهی ، نه اجتماع امر و نهی در دو عنوان متصادق حقیقتاً این عنوان محل بحث است کبرای

آن محل بحث است ، تصادق مفروع عنه است بحثی سر تصادق نیست نزاع صغروی نداریم ، تصادق دو عنوان در واحد شخصی مفروع عنه است ، ولی جواز و امتناع چنین اجتماعی محل بحث است پس نزاع ، نزاع کبروی است ، پس این هم نکته دوم.

نکته سوم این است که این دفعه واحد ، فقط واحد شخصی است به تعبیری که از امام (ره) خواندیم و گفتیم که توضیح بیشتر می دهیم این است که منشاء قول به امتناع اصلاً بحث واحد شخصی است ، اگر تصادقی پیش نمی آید اصلاً دعوایی بوجود نمی آمد ، تصادق در واحد شخصی است که سبب شده من امتناعی بشوم یا امتناع در وادی جعل را فتوا بدهم ، بخاطر اینکه بگوییم تکلیف از عنوان به معنون سرایت می کند ، یا امتناع در وادی امتثال را فتوا بدهم بگوییم که درست است که در وادی جعل تکلیف به عنوان خورده است ، اما در وادی امتثال من باید با معنون امتثال کنم ، و وقتی معنون واحد شخصی است نمی توانم هم امر را امتثال کنم و هم نهی را امتثال کنم ، ملاحظه می کنید که منشاء قول به امتناع می شود واحد شخصی ، یعنی تصادق دو عنوان در واحد شخصی ،

لذا اگر من واحد جنسی را مطرح کنم واحد نوعی را مطرح کنم اعم از اینها را مطرح کنم با توجه به اینکه من بگوییم اصلاً حرکت معقول ثانی است نه معقول اولی ، یک مفهوم اعم از مقوله ای است که مثلاً در چهار یا پنج یا ده مقوله جاری است) حالا با آن دعوای

فلسفی اش (اگر من قائل شدم به اینکه حرکت در همه مقولات جاری است یا حرکت در پنج مقوله جاری است و حرکت یک مفهوم حتی جنسی بیشتر از جنس بیشتر از جنس عالی اعم از اینها است اشکال ندارد ، این اعم بودن حرکت مشکل ایجاد نمی کند تا وقتی که تصادق پیش نیاید ، اگر عنوان غضب و عنوان صلاة تصادق کردند در یک واحد شخصی آن موقع این حرکت واحد شخصی که محل تصادق دو عنوان صلاة و غضب است می شود منشاء قول به امتناع ، حالا یا امتناع در مقام جعل بخاطر اینکه می خواهند بگویند خود امر و نهی در مقام جعل به این واحد شخصی رسیدند ، یا اینکه نه ، امتناع در وادی امتثال ، ولی بعد از فراغ و قبول اینکه تصادق در واحد شخصی وجود دارد ، این طوری .

پس ملاحظه می کنید امام) ره (اصرارشان این است که اگر این عنوان بحث عوض شد نزاع کیروی است ، اگر عنوان بحث عوض شد در واقع واحد واحد شخصی است و اگر عنوان بحث عوض شد دیگر مشکلی هم ما نداریم به آن اشکالی که به مرحوم آخوند گرفتیم ، آن اشکال به مرحوم آخوند وارد است وقتی عنوان بحث شان آن طور بود ، جواز اجتماع امر و نهی فی واحد ، آن اشکال را دارد ، این تقریباً فرمایش مهم حضرت امام) ره (است .

تذکر حضرت امام) ره (در پایان بیانات شان

در پایان فرمایشات شان ایشان یک تذکری را می دهند که بله ، حق این است که عنوان محل نزاع عوض بشود و این ثمرات بر این تغییر عنوان محل نزاع بار بشود ولی نمی توانیم عنوان را به همان شکلی حفظ کنیم که مرحوم آخوند بیان کرده اند ، یا مشهور حفظ می کنند ، چرا نمی توانیم ؟

بخاطر اینکه اگر عنوان را این طور حفظ کردیم ، امکان ندارد که ما با واحد شخصی بتوانیم کار کنیم ، تعبیر امام) ره (این است که) خواندید و بعداً هم خواهیم خواند (که واقعیت شخصی ، یعنی واقعیت خارجی که واحد شخصی است محل سقوط تکلیف است نه محل ثبوت تکلیف ، نمی شود من بگویم امر به واحد شخصی خورده است ، نهی به واحد شخصی خورده است ،

اشکال امام) ره (این است که اگر شما عنوان را حفظ کنید و بعد مسئله را ببرید سراغ واحد شخصی که مرحوم آخوند برده اند که خواسته اند بگویند که واحد اعم از شخصی نوعی و جنسی است ، فقط وجود واحد باید باشد ، امام) ره (می گویند خوب نمی شود واحد شخصی جور در نمی آید ، نمی شود واحد شخصی را وارد در بحث اجتماع امر و نهی کرد ، چون تکلیف به خارج نمی خورد ، خارج ظرف سقوط تکلیف است ، حالا یا بالاطاعة یا

بالعصیان با همان بحث هایی که در جای خودش گفته شد بر اینکه مسقط تکلیف چه چیزی است ، ولی خارج ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف ثبوت تکلیف ،

لذا می خواهند بفرمایند حفظ عنوان بحثی که مرحوم آخوند شروع کرده اند و نگه داشتن این عنوان ، اشکال اولش این است که باید واحد شخصی را بیرون بکنند ، اشکال دوم آن این است که نزاع را می کند صغروی ، چرا؟ بخاطر اینکه گفتیم خود آن عنوان این طور که حفظ بشود خوب نمی شود و یک حرف بی فائده ای است ، نه جوازی و نه امتناعی درباره جواز اجتماع امر و نهی در واحد شخصی کار نمی کنند ،) حالا اشکال واحد شخصی را که ما گرفتیم ندیده بگیرید (معلوم است که کار نمی کنند ،

لذا مجبور هستند آقایان نزاع را صغروی کنند ، نزاع را که صغروی کنند عنوان محفوظ نمی ماند ، عنوان بخواهد محفوظ بماند که ظاهر در نزاع کبروی است از بحث های) به تعبیری که تلامذه آقای نائینی) ره (فرموده اند (یک بحث بی خاصیت و بی ارزشی است ، چون نمی شود نزاع را کبروی کرد ، مگر جوازی قائل به چین جوازی است

بنابراین حضرت امام) ره (می فرمایند که ببینید ما باید عنوان را عوض کنیم تا اشکالات مرتفع بشود ، اگر عنوان را حفظ کردید خوب اشکالات باقی می ماند ، این هم فرمایش حضرت امام) ره .)

تفاوت بین اشکال حضرت امام) ره (و اشکال محقق خوئی) ره (

بر اساس این جمع بندی حضرت امام) ره (که البته یک تفاوت دقیقی بین اشکال حضرت امام) ره (و اشکال آقای خوئی) ره (هست که ان شاء الله در خود بحث اجتماع امر و نهی بررسی می کنیم ، مرحوم آقای خوئی) ره (اشکال می کردند که بر اساس این تعبیر مرحوم آخوند تکلیف چون به عنوان مامور به ای می خورد که همیشه کلی است با هزار تا قید ، حالا چه تکلیف ما امر باشد و چه تکلیف ما نهی باشد ، نمی توانیم با واحد شخصی کار کنیم ، چون متعلق تکلیف کلی است این طوری اشکال می کردند .

امام) ره (اشکال شان را این طور بیان نکرده اند بلکه گفتند ظرف خارج که واحد شخصی ظرف خارج است ، ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف ثبوت تکلیف ، حالا یک تفاوتی در این دو بیان هست که در جای خودش بررسی خواهیم کرد، که اگر واحد شخصی شد خارج و خارج شد ظرف سقوط تکلیف نه ظرف ثبوت تکلیف ، ممکن است آن مشکلی که محقق خوئی) ره (در امتناعی در وادی امثال است را بتوانیم با این حل کنیم ، این طور که توضیح دادم امتناع دو تا راه حل دارد ، یک راه حل آن ، این است که جعل را بکشاند به خارج ، یک راه حل آن ، این است که امثال را بکشاند به خارج ، محقق خوئی) ره (چون در جعل تابع استاد شان محقق اصفهانی) ره (است می گوید من در جعل می گویم که

تکلیف به عنوان خورده است ، اما در امتثال نه ، دیگر در امتثال باید من بروم خارج
تحصیل ملاک کنم ،

لذا وقتی می آید در وادی امتثال می گوید هر جا در وادی امتثال یک واحد شخصی ای
وجود داشته باشد دیگر من نمی توانم امتثال امر و امتثال نهی کنم ، لذا امتناعی در وادی
امتثال می شوم در ترکیب اتحادی ، اگر ترکیب انضمامی ای وجود داشت مثلاً همان طور که
عرض کردم حرکت مسئله حرکت صلاتی مثلاً رفت در یک مقوله ، حرکت غضبی رفت در
یک مقوله اگر بشود که ایشان می گویند در صلاة نمی شود ، حرکت صلاتی مثلاً برود در
مقوله وضع ، حرکت غضبی برود در مقوله این ، اگر بشود ، یکی را ببرم در مقوله این ، مثلاً
صلاة را ، هیئت صلاتی را ببرم در مقوله این ، یکی را ببرم در مقوله وضع مثلاً ، حالا بنده
مدام مختلف می گویم چون اختلاف نظر هم هست ، حالا مشهور این را می گویند که صلاة
وضع است و غضب این است ، خود آقای خوئی) ره (می گویند صلاة سجودش مال مقوله
این است ، وضع الجبهة علی الارض است و این از مقوله این است ، لذا نمی توانم به
ترکیب انضمامی بشوم در وادی امتثال امتناعی هستم ،

اگر واقعاً می شد تمام صلاة را در مقوله وضع تعریف کرد و تمام غضب را در مقوله این
تعریف کرد ، آن موقع مقوله این و مقوله وضع ترکیب شان انضمامی بودند و مقولات عشر

متبائن هستند ، می خواهیم بگوییم که عبارت آقای خوئی (ره) که اشکال کردند که متعلق کلی است و با هزار قید هم کلی است ، با یک حد وسط واحد شخصی را از دایره متعلق بیرون می برند ، ولی عبارت امام (ره) اشکال ناظر به این است که اصلاً ظرف خارج ظرف سقوط است نه ظرف ثبوت تکلیف ، این بیان ممکن است که مشکل امتثال را حل کند و ما بعداً بتوانیم با این بیان جواز را هم در مرحله جعل و هم در مرحله امتثال فتوا بدهیم ، که از تلامذه مرحوم محقق اصفهانی (ره) مثل مرحوم آقای مظفر هم همین طور است ، حالا با یک دقتی که ان شاء الله سر جای خودش عرض می کنیم

علی ای حال ما چه با اشکال آقای خوئی (ره) (وارد بشویم چه با اشکال حضرت امام) (ره) وارد بشویم ، اگر عنوان این طوری محفوظ بماند نمی توانیم واحد شخصی را محل دعوا قرار بدهیم ، نمی شود امکان ندارد ، اما اگر عنوان بحث را عوض کردیم دیگر ناگزیریم که بحث را منحصر کنیم در واحد شخصی ، چون منشاء قول به امتناع واحد شخصی است ، اما واحد شخصی ای که مصداق ماموریه و منهی عنه است ، محل تصادق دو عنوان است نه واحد شخصی که خودش ماموریه یا منهی عنه است ، همه دقتی که امام (ره) دارند می کنند سر این مطلب است .

اشکالاتی که با این تحلیل امام (ره) (به مرحوم آقای مظفر وارد می آید

بر اساس این تحلیل حضرت امام) ره (حالا با آن تفاوتی که بین استدلال آقای خوئی
(ره (و استدلال امام) ره (وجود دارد ، نتیجه می گیریم که ما می توانیم به محقق نائینی
(ره (و به محقق خوئی) ره (و به مرحوم آقای مظفر اشکالاتی را وارد کنیم ، اشکالاتی که
به آقایان می خواهیم وارد کنیم ، حالا دیگر در فضای تغییر عنوان بحث است ، قبلاً یک
اشکالاتی را خودمان می گرفتیم ، حالا یک اشکالاتی با این بیان امام) ره (وارد می آید.

اشکال اول این است که آقای مظفر ! آقای صاحب معالم هم نزاع شان کبروی است و نزاع
شان صغروی نیست ، چون صاحب معالم گفته اند الحق مثلاً جواز توجه الامر و النهی در
رابطه با جواز دارند بحث می کنند ، یا امتناع توجه الامر و النهی به دو تا عنوان که تلاقی
می کنند در واحد ، پس شما آقای مظفر نباید از یک طرف عنوان صاحب معالم را اختیار
کنید از یک طرف تحلیل استادتان آقای نائینی را بگوئید ، بگوئید که در جواز حقیقتاً
اجتماعی وجود ندارد ، نمی شود این طوری حرف زد ، اگر گفتید در جواز اجتماعی واقعاً
وجود ندارد، شما دارید با عنوان مرحوم آخوند کار می کنید ، یعنی نزاع صغروی است پیش
شما آقای مظفر ، اگر بخواهید با تعبیر صاحب معالم کار کنید که ظاهر در نزاع در جواز و
امتناع اجتماع امر و نهی در دو عنوانی است که تلاقی در دو عنوان شخصی می کنند ، این
طوری می شود ، خوب این نکته اول

نکته دوم این است که مرحوم آقای مظفر اگر قرار شد که شما نزاع را ببرید سر دو عنوانی که تلاقی می کنند در واحد ، دیگر چرا واحد را اعم می کنید ، چرا می گوئید لا وجه به اختصاص نزاع در واحد شخصی ، خیر ، اتفاقاً بعداً هم خودتان می گوئید توضیحات بعدی هم تبعاً لاساتیدتان خصوصاً محقق اصفهانی) ره (هم می آید نزاع منحصر می شود در واحد شخصی ، اما در واحد شخصی ای که محل التقاء دو عنوان است ، نه در واحد شخصی ای که ماموربه است ، این طوری .

اشکال سومی که به آقای مظفر وارد می آید که شما باید در این فضا این دقت را می کردید که فرق بگذارید بین متعلق امر و نهی که همیشه کلی است و مصداق ماموربه و منهی عنه که محل تلاقی دو عنوان است و احتمال می دهیم اینکه آقای مظفر اعم کرده اند از واحد شخصی و نوعی و این حرف ها ، بخاطر این است که حیث بحث متعلق اوامر و نواهی در اصول فقه با دقت رسیدگی نشده است ، پس این مطالب متوجه مرحوم آقای مظفر است ، که یک تذبذبی بین کبرویت و صغرویت نزاع ، بین استفاده از عنوان مرحوم آخوند و عنوان صاحب معالم در فرمایشات ایشان وجود دارد و این تذبذب است که سبب می شود که در واقع از یک طرف بگویند لا وجه لتخصیص النزاع بواحد شخصی ، در این فضا است که می خواهد متعلق اوامر و نواهی را درست کند ، خوب متعلق اوامر و نواهی را درست می گوید

کلی اند ، از آن طرف می خواهد واحد شخصی را بیاورد داخل ، راه داخل کردن واحد شخصی تنها این است که شما سر تلاقی دو عنوان در واحد شخصی کار کنید و این تلاقی دو عنوان در واحد شخصی یعنی خروج از بحث متعلق اوامر و نواهی ،

ببینید این تذبذب کار را خراب می کند ، این تذبذب است که در واقع ریشه اش ریشه آوردن هر سه تا کنار هم این تذبذب است ، شخصی و نوعی و جنسی را وقتی کنار هم می آورید ، که البته ایشان جنسی را نیاوردند و گفتند که جنسی مال وجود متعدد است ما خودمان اشکال کردیم که در جنسی هم وجود واحد داریم مثل حرکت صلاتی و حرکت غصبی ، بله می تواند در وجود واحد شکل بگیرند ، جنسی هم هستند ، به تعبیر قشنگ آقای خوئی که ما قبلاً اشکال گرفتیم به آقای مظفر [، ولی ببینید همین که اعم کنم آن را از شخصی و نوعی مال آن تذبذب است ، اینکه در واقع روشن نکنم نزاع صغروی است یا کبروی مال تذبذب کار است ، تذبذب کار را خراب می کند.

آن کسی که کبروی می کند نزاع را ، مثل صاحب معالم عنوان را عوض کرده است آن کسی که صغروی می کند نزاع را مثل محقق نائینی) ره (است که عنوان را حفظ کرده اند و گفته اند که نزاع صغروی است ، این طوری باید این سازمان را روشن کنیم ، این اشکالات آقای مظفر .

اشکالات به محقق خوئی (بر اساس تحلیل حضرت امام) ره

در همین فضا به محقق خوئی (ره) هم می توانیم اشکال کنیم ، بگوئیم حضرت آقای خوئی ! شما با یک دقتی متعلق امر و نهی را از مصداق عنوان ماموربه و منهی عنه جدا کردید خیلی خوب ، احسنت ، لذا بنده دو تا عبارت را خواندم در محاضرات ایشان ، خیلی با دقت ، جزاکم الله خیراً ، متعلق همیشه کلی است اما مصداق شخصی می تواند باشد این را گفتیم ، تفکیک خوبی است ، اما اگر این تفکیک را کردید خوب چرا مصداق را می کنید کلی دیگر ، مصداق منشاء قول به امتناع واحد شخصی است ، دیگر نباید بگوئید واحد شخصی می تواند مصداق باشد واحد نوعی می تواند مصداق باشد واحد جنسی هم می تواند مصداق باشد ،

اگر منظورتان این است که واحد شخصی و واحد جنسی و واحد نوعی وجود واحد در آنها قابل فرض است یعنی یک وجود است نه دو وجود ، در مقابل آن جنسی هایی که دو وجود هستند مثل سجده لله و للصنم مثلاً ، مثل قتل که مثال زدیم ، این طوری می خواهید بگوئید یعنی صرفاً اینکه یک وجود در آنها است محل دعوا است ، بله ولی آن یک وجود تا وقتی وجود شخصی نباشد محل دعوا نیست ،

پس از این جهت که مرحوم آقای خوئی (ره) حیث عنوان ماموریه و منهی عنه را کلی دید اما مصداق را شخصی دید خیلی بیان خوبی کرد ، اما از این جهت که وقتی وارد بحث مصداق شد مصداق را اعم کرد ، خوب مشکل داریم با ایشان ، حالا می گویم ریشه این مسامحه ایشان در کجاست است آن ریشه را مثل ریشه بیان مرحوم آقای مظفر که گفتم این را هم ریشه اش را عرض می کنم ، این با آقای خوئی (ره))

تفکیک خوب محقق خوئی (ره) (بین حیث کبروی و حیث صغروی بحث

نکته بعد اینکه باز آقای خوئی (ره) (هنر خوبی کردند تفکیک کردند بین حیث کبروی و حیث صغروی بحث این هم خیلی خوب است ، این تفکیک روشن در عبارات تلمیذ دیگر آقای نائینی) ره (یعنی آقای مظفر نیست ، بلکه عرض کردم در آن تذبذب وجود دارد، آقای خوئی نه ، ایشان تفکیک کردند و گفتند ظاهر عبارات مشهور کبرویت نزاع است ولی واقع مطلب این است که نزاع صغروی است ، خوب این تفکیک هست در فرمایش ایشان و از امتیاز فرمایش ایشان است ،

منتهی سوال این است اینکه شما ظاهر عبارات مشهور را در کبرویت می دانید بعد به ظاهر عبارت مشهور اشکال می گیرید که این نزاع کبروی مفهوم نیست بلکه نزاع صغروی مفهوم

است ، شما عبارات صاحب معالم را دارید که نزاع کبروی کرده اند و نزاع کبروی شان هم مفهوم است ، گفته اند الحق مثلا جواز توجه الامر و النهی در واحدی که مصداق دو عنوان است ، خوب این نزاع نزاع کبروی است این نزاع کبروی اشکالی که شما به آن عبارت دارید به این نیست.

اشکال به محقق خوئی) ره (به اینکه صرف کبروی بودن نزاع مشکل ندارد

پس سوال ما این است حضرت آقای خوئی ! تصویر نزاع کبروی صرف کبرویت مشکل ندارد کبرویتی که در عبارت مرحوم آخوند است مشکل دارد ، این درست است که کبرویت در عبارت مرحوم آخوند است اشکال دارد ، اما نه کبرویتی که در عبارت صاحب معالم داریم ، شسته و رفته اش در عبارت امام) ره (است ، شما دارید روی جواز بحث می کنید دارید روی امتناع بحث می کنید پس بحث کبروی است ، نه صغروی ، ولی یک جوری می خواهید جواز و امتناع را محل بحث تان قرار بدهید که بحث بی ارزشی نباشد ، این نکته اول

اشکال به محقق خوئی) ره : (کلی بودن متعلق امر و نهی به کبروی بودن نزاع بر می گردد نه صغروی بودن آن

نکته دوم این است که حضرت آقای خوئی (ره) اگر شما در واقع نزاع را صغروی می‌کنید ، خوب صغرویت نزاع مال وقتی است که من در واقع دیگر برنگردم و بگویم متعلق امر و نهی کلی است ، متعلق امر و نهی کلی است ظاهر است در نزاع کبروی ، یعنی کسی که صغروی می‌کند بحث را باید توجه داشته باشد که بعد از فراغ از کلیت متعلق امر و نهی ما داریم دعوا می‌کنیم که در اینجا که آن دو تا عنوان کلی در یک جا جمع شدند و التقاء کردند و تصادق کردند ،) هر دو تا عبارت ها را دارد آقای خوئی (آیا مشکل اجتماع اصلاً اجتماعی پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید ، همان طور که خودتان می‌گوئید ، خوب کسی که این طور بحث می‌کند دیگر آن اشکال را نمی‌کند.

ریشه اشکال اخیر بیان محقق خوئی (ره)

خوب اینها هم ریشه اش همین نکته است که آقایان حیث تصادق را و حیث التقاء را در عنوان نمی‌آورند اگر حیث تصادق و حیث التقاء را در عنوان بیاورند آن موقع دیگر این مشکلات برطرف می‌شود ، هم نزاع می‌شود کبروی و هم ، چون با دقت تصادق را می‌آورند در عنوان دیگر آن اشکال را نمی‌کنند چون متوجه می‌شوند که رتبه تصادق غیر از رتبه متعلق امر و نهی است ، این در واقع جمع بندی اشکالات به مدرسه محقق نائینی (ره)

است با توضیحاتی که از امام) ره (گرفتیم ، با قطع نظر از آن توضیحات هم آن مطالبی بود که گفته شد ، خوب این توضیح حضرت امام) ره . (

مروری بر فرمایشات تلامذه حضرت امام) ره (

در همین جا جای دارد که یک مروری کنیم فرمایشات تلامذه حضرت امام) ره (را ، حالا اول صاحب المحصول را مختصراً اشاره می کنیم بعد هم مرحله پایانی این بحث فرمایشات استاد بزرگوار مان حضرت آقای فاضل را بررسی می کنیم که بالاخره معلوم بشود که این بزرگواران که تلامذه امام) ره (هستند یک مقداری احساس می کنیم که چون فرمایش استادشان حضرت امام) ره (را تبیین کامل نمی کنند یک مقدار دچار مشکل می شوند .

امتیاز بسیار خوب در فرمایش صاحب المحصول

صاحب المحصول در همین جلد دوم المحصول وقتی می خواهند وارد بحث بشوند یک امتیاز خیلی خوبی در فرمایشات ایشان وجود دارد که در فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل) ره (نیست ، آن امتیاز این است که ایشان با توجه حیث کبرویت و حیث صغرویت بحث را تذکر می دهند ، خوب هم توضیح می دهند که بله تارۀ می شود بحث را مطرح کرد که کبروی است بحث ، و تارۀ می شود بحث را طوری مطرح کرد که صغروی

است که ما توضیح دادیم که حالا ملاحظه می کنید بعداً در عبارت استادمان حضرت آقای (فاضل) ره (این نکته ورود ندارد اصلاً و بیان نشده است ، این نکته اول در فرمایش ایشان بعد در فرمایش ایشان خلاصه بحث صغروی و کبروی را جلو می برند می رسانند آن را به حرف های استادشان حضرت امام) ره (که : و لاجل ذلک اختار سیدنا الاستاذ دام ظلّه بعد می خواهند بگویند که بخاطر اینکه حیث کبرویت را می خواستیم حفظ کنیم امام) ره (اختیار کرده اند که عنوان را باید عوض کنیم ، هل يجوز اجتماع الامر والنهی علی عنوانین متصادقین علی واحد فی الخارج أو لا ، می گویند امام) ره (خواسته اند حیث کبرویت را حفظ کنند که این را توضیح می دهند که عرض کردم این امتیاز که حیث کبرویت اقتضاء بکند این عنوان بحث را در فرمایش تلمیذ دیگر امام) ره (استاد عظیم الان ما حضرت آقای (فاضل) ره (این نیست ،

اشکال موجود در جمع بندی فرمایش صاحب المحصول

منتهی ایشان در جمع بندی یک جملاتی دارند که حالا ما با این جمع بندی مخالفیم که ملاحظه خواهید کرد عبارت ایشان را که در جمع بندی می خواهند سر این بحث کنند که آیا ظاهر همه ادله کبرویت است یا ظاهر عنوان کبرویت است ولی ظاهر ادله بعضی وقت ها

کبرویت است بعضی وقت ها صغرویت ، لذا می خواهند بگویند که پس فرمایش امام (ره) با بعضی از ادله سازگار است فرمایش نزاع صغروی هم با بعضی از ادله سازگار است ، حالا فرمایش آقای صاحب المحصول را ببینید ، که به نظر ما نه ، همه ادله را می شود حمل بر کبرویت کرد ریشه اش این است که آن نکته دوم امام (ره) در عبارت آقای صاحب المحصول نیامده است ، نکته اول عبارت امام (ره) (حیث کبرویت آمده ، نکته دوم نیامده است ،

در عبارت استادمان آقای فاضل) ره (عبارت امام) ره (حیث کبرویت نیامده نکته دوم روی آن مانور داده اند ایشان ، باید هر دو نکته را کنار هم بگوئیم که عبارت امام) ره (را ناظر کنیم به مدسه محقق نائینی) ره (و تلامذه بزرگوار ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ، که ان شاء الله این بحث را جلسه بعد تمام کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش صاحب المحصول

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوار حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه صاحب المحصول

بود و عرض کردیم ایشان در المحصول ورود خیلی خوبی دارند به بحث و فرمایشات حیث

صغروی و کبروی بحث را مورد توجه قرار دادند ، و مسئله در واقع اینکه مدرسه محقق نائینی (ره)

تلاش کردند نزاع را صغروی کنند مورد توجه قرار دادند اولاً و همینطور صاحب کفایه ، که ایشان

تلاش کردند که بگویند ما یک نزاع صغروی داریم و در شیء واحد ذی جهتی که دو عنوان بر آن

صادق است اینجا مسئله اجتماع تحقق پیدا نمی کند ، این را توضیح می دهند و خوب هم توضیح

می دهند ،

اشکال صاحب المحصول به مدرسه محقق نائینی) ره (به اینکه ظاهر از بحث کبروی

بودن نزاع است

بعد اشکال می گیرند که بله در صورتی که حیث کلام مشهور این است که نزاع کبروی است نه صغروی و خلاصه همانطور که خود عبارت مرحوم آخوند در عنوان محل نزاع ، نزاع را کبروی تصویر کرده اند ، لذا صاحب المحصول خیلی خوب این بحث را توضیح می دهند که این عنوانی را که شما اختیار کردید و مشهور اختیار می کند با تصویر صغروی ای که از نزاع ارائه می کنید اینها ناسازگارند این را بیان می کنند و بعد هم فتوا اولیه را می دهند که أن النزاع کبروی حسب ما یؤتیه عنوان الباب می گویند ظاهر این است که نزاع کبروی است و عنوان باب در کتب اصولیین نشان می دهد که ما با یک نزاع کبروی کار داریم که توضیح آن را دادیم ، فی آنه هل يجوز الامر بشئ و النهی عن شئ بعنوانین ؟ و هل التصادق فی مورد مانع عن صحت التکلیفین و الاخذ بالاطلاقین او لا یک نزاع کبروی داریم که آیا امر و نهی ای که به دو عنوان می خورند ولی دو عنوان متصادق در شئ واحد آیا این تصادق سبب می شود که این اجتماع جواز پیدا کند؟ یا تصادق سبب می شود که این اجتماع ممتنع بشود ؟

پس یک نزاع کبروی در جواز و امتناع اجتماع داریم ، اما در کجا ؟ در دو عنوان متصادق برشی
واحد ، لذا ایشان خلاصه می فرمایند ظاهر بحث این است که نزاع کبروی است و از همین جهت
می خواهند فرمایش استادشان حضرت امام) ره (را تقویت کنند که لأجل ذلك استاد ما حضرت
امام) ره (فرموده اند که شما عنوان بحث را عوض کنید ، این طوری .

صاحب المحصول در مقام جمع بندی : بعضی از ادله نزاع را کبروی و بعضی از ادله
نزاع را صغروی می کنند

ولی بعد خودشان در مقام ارزیابی و جمع بندی می گویند که نه ، ادله دو جور است بعضی از ادله
نزاع را کبروی می کند مثل آنهایی که عنوانی اند و می گویند تعلق تکلیف به عنوان امر تعلق
تکلیف به عنوان صلاة در امر و تعلق تکلیف به عنوان غصب در نهی اقتضاء می کند که ما بگوئیم
اجتماع جائز است این طوری می خواهند بگویند که این نوع ادله ظاهر اند در کبرویت ، ولی بعضی
دیگر از ادله مثل تلاشی که محقق نائینی) ره (دارند برای آنکه بگویند ترکیب انضمامی ای وجود
دارد می خواهند بگویند که نزاع صغروی است ، جمع بندی صاحب المحصول این است ، که نه ،
ادله یکسان نیستند ، بعضی از ادله ظاهر اند در کبرویت ، مثل آنهایی که به دنبال تعلق تکلیف اند به
عناوین ، و بعضی از ادله ظاهر اند در صغرویت ، این طوری .

اشکال به صاحب المحصول

خدمت شما عارضه مثل فرمایش محقق نائینی) ره (در ترکیب انضمامی ما اشکالی که به ایشان داریم این است که ببینید حیث صغرویت دو راه دارد این دو راه را باید استاد تفکیک می کردند از هم ، یک راه حیث کبرویت در لسان آقایان ، که عنوان بحث شان این است که اجتماع امر و نهی فی واحد یجوز ام یمتنع ؟ این طوری ، جواز و امتناع خورده است به امتناع فی واحد ، خوب این عنوان ظاهر در کبرویت است ، یک راه دیگر داریم برای کبرویت که راه امام) ره (است ، که عنوان بشود جواز یا امتناع در دو واحد متصادق ، یعنی این حیث تصادق بیاید در عنوان ، پس کبرویت را دو جور می شود تصویر کرد ، اگر کبرویت را ما با حیث مرحوم آخوند تصویر کنیم و عنوانی را که مرحوم آخوند اختیار کرده اند بله فرمایش ایشان درست است ، حیث کبرویت در فرمایش مرحوم آخوند در نزد آن عده ای از اصولیین است که متعلق اوامر و نواهی را عناوین کلی قرار می دهند ، این طوری یعنی همین تعبیری که ایشان فرمودند ، که حیث کبرویت از این باب است که من بروم دنبال اینکه متعلق امر و متعلق نهی عناوین هستند

یک بار حیث کبرویت را در عبارت امام) ره (می آوریم ، در عبارت امام) ره (حیث کبرویت را مسئله تصادق تأمین می کند ، مسئله تصادق رتبه اش از رتبه متعلق امر و نهی متاخر است و اگر این دو مسیر کبروی را ما از هم جدا نکنیم ، دچار آن جمع بندی می شویم که استاد مان حضرت

آیت الله سبحانی دارند ، همان طور که بنده توضیح دادم جلسه گذشته در عبارت حضرت امام (ره) ، امام (ره) کبرویت را با تغییر عنوان بحث و تمرکز حیث کبرویت بر تصادق تصویر می کنند ، بله ، اگر آن کبرویت از مسیر مرحوم آخوند برود دچار آن مشکل است ، آن مشکل این است که ما عنوان را آن طوری بگوئیم که مرحوم آخوند گفتند و ما بحث کردیم و نقد کردیم ،

اشکال صاحب المحصول به مرحوم آخوند و محقق نائینی (ره)

و لذا ملاحظه می فرمائید که استاد بزرگوار مان حضرت آیت الله سبحانی در ذیل حیث صغرویتی که مرحوم آخوند بیان کردند می گویند لا یخفی أنّ ما ذکر لا ینطبق علی ما اختاره من کون المتعلق الاوامر و النواهی هو المفاهیم الکیة و لیس الموجود الخارجی متعلقاً لاحکام لأنّ الخارج ظرف السقوط و الامثال ، لا ظرف التعلق و العروض لو کان النزاع الصغریاً لکان التیجئة ... ، بله این حرف درست است ، این حرف اشکالی است به مرحوم آخوند به عنوان مرحوم آخوند و به محتوای ایشان ، به عنوانی که محقق نائینی (ره) اختیار کرده اند و محتوایی که ایشان اختیار کرده اند ، یعنی عنوان مرحوم آخوند نزاع را کبروی می کند محتوای مرحوم آخوند نزاع را صغروی می کند بعد ما اشکال می گیریم می گوئیم حیث صغرویت شما مسئله را بر می گرداند به مطلبی که با عنوان ناسازگار است و با مبناء شما ناسازگار است در متعلق اوامر و نواهی ،

کما اینکه به محقق نائینی) ره (اشکال می گیریم می گوئیم مطلب شما دو تا اشکال ندارد بلکه یک اشکال دارد ، مرحوم آخوند دو تا اشکال داشت چون عنوان شان کبروی بود محتوای شان صغروی بود ، این یک اشکال ، اشکال دوم مرحوم آخوند این است که آن تصویر صغرویت با آن مبناء شان در متعلق اوامر و نواهی جور در نمی آید ،

اشکال محقق نائینی) ره (این است که عنوان را صغروی دیده اند و محتوا را هم صغروی دیده اند ولی باز مبناء متعلق اوامر و نواهی که کلی است راه نمی دهد به ایشان ، پس نزاع کبروی و محتوای کبرویت راهش این است که) به تعبیر آقای سبحانی (من نزاع را کبروی کنم محتوا را کبروی کنم بخاطر مبناء ام در متعلق اوامر و نواهی، اشکال ندارد این حرف خوبی است ، اما این حرف با عنوان مرحوم آخوند جور در می آید ، مرحوم آخوند عنوان شان این بود که اجتماع امر و نهی فی واحد خارجی یجوز ام لا یجوز ؟ می گفتیم که این عنوان سازگار است برای کسی که متعلق را عناوین می گیرد به شرط آنکه آن واحد را شخصی نبیند ،

منتهی اگر من حیث کبرویت را از طریق حضرت امام) ره (سیر کنم دیگر این بحث ها پیش نمی آید ، امام) ره (عنوان را که عوض می کنند می گویند اجتماع امر و نهی در دو عنوان متصادق (حیث تصادق در عنوان می آید) حیث تصادق متاخر است از حیث متعلق اوامر و نواهی ،

تصویر فرمایشات حضرت امام (ره) در بیان آیت الله فاضل (ره)

لذا در بیانات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل (ره) که خوب هم تصویر می کنند فرمایشات حضرت امام (ره) را ، تعبیر زیبایی وجود دارد که به این نکته توجه دارند ، ایشان وقتی عنوان محل نزاع را از بیان امام (ره) بیان می کنند ، حالا اسم امام (ره) را نمی آورند ولی مطلب مال امام (ره) است بعد به خودشان اشکال می کنند که ما تصادق را که آوردیم چه تاثیری در مطلب دارد ؟

جواب می دهند که رتبه تصادق غیر از رتبه امر و نهی است ، تصادق وصف دو عنوان است اما در رتبه تعلق امر و نهی غیر از عنوان چیز دیگری وجود ندارد ، درست است همان طور که بنده توضیح دادم سر عبارت محقق خوئی (ره) (و بقیه بزرگان ، عرض کردم که باید ایشان به این ها دقت کنند ، یک بار من می گویم واحد شخصی مصداق دو عنوان است یعنی تصادق دو عنوان در واحد شخصی ، یک بار مسئله را فقط در حد تعلق امر به عنوان و نهی به عنوان تصویر می کنم ، ببینید ما دو جور عنوان محل نزاع داریم دو جور نزاع کبروی داریم ، خوب دیگر تکرار نمی کنم چون جلسات گذشته نظرات خودمان را درباره تصویر فرمایش حضرت امام (ره) داشتیم.

اشکال به صاحب المحصول

پس اگر ما این طوری تصویر کردیم فرمایش حضرت امام) ره (را آن موقع به استاد بزرگوار مان
 آقای سبحانی می گوئیم نه ، شما نزاع کبروی و صغروی تان را کأن فقط ناظر کردید به عنوان
 مرحوم آخوند ، دارید به مرحوم آخوند دو تا اشکال می گیرید به محقق نائینی) ره (یک اشکال
 می گیرید ، به مرحوم آخوند می گوئید عنوان تان کبروی است محتوای تان صغروی است ،
 محتوای صغروی تان با مبناء تان در متعلق اوامر و نواهی جور در نمی آید ، به محقق نائینی) ره ()
 می گوئید که فقط همین اشکال است که کسی که متعلق اوامر و نواهی را مفهوم کلی می گیرد
 چطور می خواهد بحث صغروی کند ، ولی اگر مسیر امام) ره (را بروید دیگر این پیش نمی آید
 بنابر فرمایش امام) ره (حیث تمام ادله حیث جواز و امتناع کبروی می شود

خوب اگر آن طور که امام) ره (می فرمایند نتیجه اش این می شود که همه ادله با عنوان امام) ره ()
 حیث شان می شود حیث جواز و امتناع کبروی ، همه ادله ، دیگر این طوری نیست که استادمان
 حضرت آقای سبحانی تفکیک کنند بین دلیل مثلا عنوانی ها با دلیل محقق نائینی) ره (که معنونی
 هستند خیر ، ببینید همه ادله آن موقع حیث شان می شود حیث عنوان کبروی بحث ، چطور ؟
 همان توضیحی که جلسه قبل ذیل توضیح فرمایش امام) ره (عرض کردیم

این طور می شود که امام) ره (می خواهند بفرمایند که دعوی ما سر این است که امر به یک عنوان خورده است نهی به یک عنوان خورده است این دو تا عنوان متصادق در واحد هستند ، حالا آیا اینجا تصادق در دو تا واحد سبب می شود که آن اجتماع جائز باشد یا ممتنع ؟ آنهایی که در مرحله جعل جوازی اند می گویند نه ، تصادق این دو عنوان در واحد شخصی که امر به یک عنوان خورده نهی به یک عنوان خورده است اجتماع امر و نهی استحاله پیدا نمی کند ، استحاله پیدا نمی کند در دو عنوان متصادق ، یعنی در عنوان متصادق در محل نزاع است ،

آنهایی که معنوی هستند و مثل محقق نائینی) ره (ترکیب انضمامی درست می کنند آنها همین را می توانند بگویند ، بگویند دو عنوان متصادق در واحد سبب نمی شود که اجتماع را ممتنع کند ، اشکال ندارد ، یعنی هر دو تلاش می کنند به تعبیر زیبای حضرت امام) ره (منشاء استحاله را بر طرف کنند ، منشاء استحاله که در عبارت امام) ره (بود در عبارت آقای سبحانی نیامده است ، منشاء استحاله واحد شخصی است ، هر دو محاوله می خواهند کاری بکنند که منشاء استحاله یعنی تصادق در واحد شخصی اجتماع امر و نهی رابه واحد شخصی نکشاند ، این یک بحث کبروی است ، یکی می گوید امر و نهی در واحد شخصی جمع نمی شوند چون امر و نهی به عناوین خورده اند ، یکی می گوید امر و نهی در واحد شخصی جمع نمی شوند چون این ترکیب انضمامی است ، ببینید هر دو دارند تلاش می کنند آن واحد شخصی را که منشاء استحاله است را از بین ببرند ،

اگر در بیانات ارزشمند صاحب‌المحصل ان نکته دوم امام) ره (می‌آمد یعنی امام) ره (در بیان شان دو نکته رئیسی بود ، نکته اول این بود که عنوان را عوض می‌کرد و تصادق را وارد عنوان می‌کرد و نزاع کبروی را از طریق عنوان تصادق پیگیری می‌کردند ،

نکته دوم این بود که امام) ره (اصرار می‌کردند با فرض این بحثی که من کردم که تصادق می‌خواهد مسئله را حل کند یا مسئله بوجود بیاورد ، تصادق می‌خواهد مشکل ساز یا مشکل گشا باشد آن موقع باید با واحد شخصی کار کنید ، این تعبیری که من تمرکز کنم در مسئله نزاع کبروی امام) ره (بر واحد شخصی در عبارت ایشان در اینجا توجه به آن نشده است ، اگر به آن توجه می‌شد آن موقع ارزیابی هر دو دلیل در این راستا ، بلکه سه دلیل حالا دلیل سوم را عرض کردم که دوباره عرض می‌کنم ذیل فرمایش ایشان که باید آن را هم بگوئیم .

سه بیان و مبناء در مسئله

ما سه راه داریم ، یک راه آنهایی که عنوانی هستند در جعل و امتثال ، یک راه آنهایی که معنونی هستند در جعل و امتثال ، یک راه آنهایی که عنوانی هستند در جعل و معنونی اند در امتثال ، مثل محقق خوئی) ره (، ببینید تلاشی که می‌شود در هر سه بیان نه فقط دو بیان ، ما تلاش باید بکنیم که بینم آیا آن حیث تصادق در واحد شخصی مشکلی ایجاد می‌کند یا مشکلی بوجود نمی‌آورد ،

خلاصه اشکال به صاحب المحصول

لذا ملاحظه می فرمائید ما مشکلی که با فرمایش استادمان آقای سبحانی دام ظلّه العالی داریم همین است ، حیث کبرویت بیان امام) ره (باید بر روی آن تأکید بیشتر و تحلیل درست تری بشود و حیث کبرویت بیان امام) ره (را از حیث کبرویت بیان مرحوم آخوند جدا کنند ، و بعد در حیث کبرویت بیان امام) ره (این نکته که این اقتضاء می کند که واحد واحد شخصی باشد و در واحد جنسی یا اعم لولا التصادق ما محذوری نداریم لولا التصادق در واحد شخصی ، آن موقع در این فضا که ما این دو تا نکته را مکمل هم و همراه هم بیان می کنیم آن موقع بیائیم ادله را ارزیابی کنیم ، آن موقع ادله همه می توانند مطابق باشند با آن عنوان کبروی ، پس صاحب المحصول ارزیابی ادله شان در فضای حرف استادشان حضرت امام) ره (نیست ، کما اینکه کبرویتی را که تصویر می کنند در فضای کبرویت استادشان حضرت امام) ره (نیست ، خوب این فرمایشات ایشان و خلاصه حالا دیگر بعداً یک قول مختاری دارند که دیگر با توجه به این توضیحاتی که ما دادیم بیشتر از این نمی خواهیم معطل بکنیم ، و چون نظر مختار خود ما ، نظر حضرت امام) ره (است نمی خواهیم هم بیشتر از این طولش بدهیم و همین مقدار که توانستیم دیدگاه حضرت امام) ره (را نشان بدهیم که ناظر به دیدگاه محقق نائینی و تلامذه ایشان است کافی

است ، حالا چون حضرت آقای سبحانی هم سمت مقرریت دارند برای نظریه استادشان حضرت امام (ره) و این نکاتی که بنده عرض می کنم در تهذیب هم هست که خود ایشان تقریر فرمودند

بررسی فرمایش آیت الله فاضل (ره) در مسئله

باقی می ماند نظرات استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل (ره) ، ایشان هم در این بحث یک کار بسیار خوبی که انجام داده اند ابتداء آمده اند مفصل فرمایشات مرحوم آخوند را تحلیل کرده اند که خوب ، حالا ما چون بحث های مرحوم آخوند را انجام دادیم دیگر کاری به این بخش فرمایش ایشان) آیت الله فاضل (نداریم و در واقع توضیحات شان خوب است اما با عنایت به نکته ای که محقق خراسانی بیان کرده اند توضیحات مقدماتی ایشان لازم نبود ، چون ایشان سعی می کردند اول در مورد اشتراک لفظی یا اشتراک معنوی یا حقیقت و مجاز در واحد جنسی بحث کنند ، که مفهوم واحدی وجود دارد جامع سجود لله و سجود للصنم مثلاً ، یا مشترک لفظی اند یا حقیقت و مجاز اند یا اشتراک معنوی و مفهوم واحد را اختیار کردند ، خوب ، جواب این است که خود مرحوم آخوند اینها را خودشان در عبارت داشته اند لازم نبود که اینجا خیلی معطل بشویم ،

مطلب مرحوم آخوند مفروغ عنه است که من یک مفهوم اعمی دارم ای کاش در اینجا بیان

استادشان را مطرح می کردند که این جنسی یا اعم است ، آن اعم بودن از آن جنسی ناظر به آن

معقول ثانی است ، چون حرکت که ما مثلاً به عنوان یک اعم و واحد جنسی از آن تعبیر می کنیم
معقول ثانی است نه معقول اولی که مثلاً جنس الاجناس بشود بعد بشود واحد جنسی ، اعم مثل
حیوان نیست مثل جسم نامی مثل جسم مثل جوهر نیست حرکت در اینجا ،

حالا خلاصه برای مرحوم آخوند در اینجا مفروغ عنه است که مفهوم واحدی وجود دارد ، و لذا
حیثی که تمرکز کرده است مرحوم آخوند بر آن حیثی است که بعداً ایشان به آن می پردازند ، این
حرف مرحوم آخوند است ، دیگر اگری هم نیست که دیگر آنجا بعد که بحث مفهومی را می گذارند
کنار ، بعد به خودشان مطرح می کنند که اگر مرحوم آخوند به ما بگوید در پاسخ اینکه من مفهوم
اعمی دارم ولی بیرون می کنم آن را بخاطر اینکه وجود واحدی در کار نیست ، این یعنی همین از
اینجا عبارت کفایه است قبل از آن بیرون از فضای بحث کفایه است ، برای توضیح کلی مطلب
خوب است ولی چون محل اختلاف نیست به نظر ما لازم نبود ،

مرحوم آخوند به ما بگوید فرق این است که در مسئله سجود لله و سجود للصنم مثلاً جائی را نمی
توانیم پیدا کنیم که هر دو عنوان با هم جمع شده باشند ، بله این بحث مرحوم آخوند است دیگر ،
ولی حرکات کلی صلاتی و حرکات کلی غصبی در مورد صلاة در دار غصبی با هم اجتماع می کنند
به عبارت آخری واحد جنسی در مواردی محل بحث ما نیست که وجود واحدی در کار نباشد ،
واحد جنسی یا فوق جنسی مثل حرکت اگر وجود واحدی پیدا بشود که محل بحث ما باشد آن

محل بحث ما است، که بشود همان نکته اخیر فرمایش امام) ره (که ما تا وقتی تصادق بر واحد نداشته باشیم محل دعوا نیست مسئله جنسی یا نوعی یا غیر از آنها، یعنی امام) ره (بروند سر عنوان خودشان کار کنند،

ایشان) آیت الله فاضل (اگر بحث شان را مثل استادشان از همین جا شروع می کردند که حیث اصلی بحث حیث تصادق است در نوعی یا جنسی یا کمتر یا بیشتر حیث تصادق محل بحث است و تصادق هم در واحد شخصی است، و ایشان هم از اینجا که حرف شان را با مرحوم آخوند که شروع می کنند شروع می کنند به مرحوم آخوند اشکال کردن

اشکال آیت الله فاضل) ره (به مرحوم آخوند

حالا اشکالات را شما تفصیلاتش را ملاحظه بفرمائید می رسد به اینجا این حُسن فرمایش ایشان، یک حسنی دارد که من این توضیح را بخاطر این حُسن می دهم، ایشان می فرمایند که اگر کسی بخواهد عنوان بحث را تعقل امر و تعلق نهی یعنی متعلق امر و متعلق نهی ببیند، دیدن وجودی که محل تصادق است از طریق متعلق امر و نهی امکان ندارد، اصل اشکال ایشان این است) دیگر طول و عرض بیان ایشان را می گذارم کنار (حرف کاملاً خوب و درستی است،

کأن ایشان یک حد وسطی را می خواهند به این بحث اضافه کنند ، حد وسط ارزشمندی است که اگر یک کسی عنوان بحث را کند تعلق امر به عنوانی ، تعلق نهی به عنوانی ، و ببرد سر جواز ، این طوری ، نمی تواند از طریق متعلق امرو وجود را ببیند نمی تواند از طریق متعلق نهی وجود را ببیند ، چون متعلق امر عنوان صلاّه است و متعلق نهی عنوان غضب است و تکلیف سر سوزنی از متعلقش تجاوز نمی کند ، حالا این را یک مقداری ملاحظه کنید این حرف ، حرف خیلی خوبی است

اشکال این بیان آیت الله فاضل) ره (

حالا اشکال این حرف را که ان شاء الله توضیح کامل آن را می دهم و بعد اشکالش را عرض می کنم ، این است که باید ایشان تصریح می کردند که این اشکال در فضای کبرویت مرحوم آخوند وارد است ، ایشان می فرمایند که این اشکال به ما وارد نیست ، چون ما تصادق را می آوریم در عنوان ، و تصادق را که در عنوان می آوریم دیگر تصادق مسئله را می خواهد ادامه بدهد نه رتبه (که خواندم در ذیل نقد فرمایش صاحب المحصول عبارت استاد را خواندم) که رتبه تصادق متأخر است از رتبه امر و نهی که حرف بسیار خوبی است ، اما این ارتباطش باید با کبرویت و صغرویت روشن بشود ، فرمایش بسیار خوب استادمان که یک حد وسط توضیحی بسیار خوبی است برای رد حرف مرحوم آخوند یا حتی برای رد حرف محقق نائینی) ره (که البته با یک توضیحی که عرض می کنم ، ببینید باید این مطلب بسیار ارزشمند حیث کبرویت و صغرویت آن دیده بشود

حالا ملاحظه فرمائید فرمایشات ایشان را در این تقریرات ارزشمند ایشان ، هر چند در عبارت هایی که در این تقریرات هست بعضی از نکاتی که ایشان در بحث داشتند نیست ، یک مقداری سعی کرده اند که خلاصه کنند ولی خلاصه از یک جاهایی مخلّ است ، حالا ملاحظه کنید در آن سیرکامل که در مجموع عبارت های ایشان هست ، چون یک مقدار طولانی شده است عرض کردم ، اگر حال داشتید ملاحظه کنید ولی اصل مسئله این است .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش آیت الله فاضل (ره)

بحث در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) بود و عرض کردیم که ایشان در این درس ارزشمند خارج اصول شان ابتداء فرمایش محقق خراسانی را بررسی می فرمایند که سجود مفهوم واحد دارد حالا با مقدماتی که عرض شد و ملاحظه می فرمائید و اگر سجود مفهوم واحد دارد برای خروج سجود که واحد جنسی است و مفهوم واحد است ما باید راه حلی از عنوان بحث پیدا بکنیم ، چرا سجودی که مفهوم واحدی است از عنوان جواز اجتماع امر و نهی فی واحد یا امتناع امر و نهی فی واحد خارج شده است ،

خوب ، پاسخ محقق خراسانی این بود که چون سجود وجود واحدی نیست ، و این تعدد وجودی که در سجده لله و سجده للصنم مطرح است علت خروج آن است ،

اشکال آیت الله فاضل) ره (به محقق خراسانی) ره)

خوب ، استاد ما حضرت آیت الله فاضل) ره (با دقت می خواهند بفرمایند که این مسئله راه حل درستی برای آن نمی شود پیدا کرد در عنوانی که مرحوم آخوند اختیار کرده اند ، چون مرحوم آخوند عنوان را اجتماع امر و نهی فی واحد دیده اند ، و من باید در مرحله تعلق امر و در مرحله تعلق نهی بتوانم این وجود را ببینم ، بعد اگر توانستم این وجود را ببینم ، آن موقع می گویم این وجودی که در مرحله تعلق امر دیده شده است باید وجود واحد باشد ، و چون سجود لله و للصنم دو وجود است و تعدد وجودی در کار است بنابراین این وجود لله و این وجود سجده از برای خدا و وجود سجده از برای صنم از محل بحث ما خارج است ، خوب شرطش این است که بتوانم چنین چیزی را ملاحظه کنم در مرحله تعلق امر و نهی ،

بعد ایشان فرمایش فرمودند که چنین چیزی امکان ندارد ، امکان ندارد که مولی بتواند در مرحله تعلق امر و در مرحله تعلق نهی و در مرحله تعلق تکلیف وجود را ملاحظه کند ، چون وجود از طریق عنوان ماموریه و عنوان منهی عنه باید دیده بشود و عنوان ماموریه و عنوان منهی عنه نمی توانند مرآت وجود باشند ، حکایت از وجود بکنند ، چون هیچ مفهومی از مفهوم دیگر حکایت نمی کند ، مفهوم صلاة از هیچ مفهوم دیگری غیر از صلاة حکایت نمی کند ، درست است مفهوم صلاة با مفاهیم دیگری ممکن است در واقع خارجی متحد باشد و اتحاد صلاة با مثلا وجود ، یا اتحاد این

مفهوم با مفهوم دیگری مصحح حمل شائع بشود ، هیچ اشکالی ندارد ، حمل شائع ملاک آن اتحاد در وجود است ، حالا سفید و مثلاً جدار با هم متحد هستند ، ملاک حمل شائع درست می شود من می گویم الجدار ابيض ، اسود و مثلاً فلان جدار متحد هستند الجدار اسود ، اتحاد مصحح حمل شائع است اتحاد در وجود ، ولی این اتحاد در وجود که مصحح حمل شائع است و سبب می شود که من بتوانم حمل شائع را درست کنم از طریق حکایت مفهوم بیاض از برای وجود یا جدار درست نشده است ، حمل اولی در اینجا درست نیست ، مفهوم در مرحله مفهومیّتش فقط قابلیت حیث حمل اولی را دارد ، حملش بر خودش یا حملش بر جنس و فصلش و مفهوم بما اینکه مفهوم است نمی تواند غیر از خودش را نشان بدهد و نمایش بدهد ،

کما اینکه اگر از جهت وضع) به تعبیر زیبای استاد (نگاه بکنیم موضوع له ها هم همین طور هستند ، موضع له صلاةً موضوع له غصب موضوع له همه الفاظ ، اینها در محدوده خودشان هستند ، حکایت گری، مرآتیت ، نشان دادن ، حالا هر طوری که تعبیر می کنید ، این را نمی شود با مسئله اتحاد یکی کرد ، و اتحاد را مصحح حمل قرار داد ، حمل اولی ، یا مصحح مرآتیت قرار داد ، امکان ندارد چنین چیزی ،

خوب ، البته مستحضر هستید که این مطلب ، مطلب بسیار دقیق و درستی است که از استاد شان حضرت امام) ره (در چند جا ما قبلاً استفاده کردیم ، امام) ره (برای آنکه نشان بدهند) همان طور

که قبلاً هم ما بحث کردیم (که قسم ثالث هم استحاله دارد با حساب مرآتیت و این استحاله منحصر به قسم رابع نیست ، همین بیان را داشته اند ، که مرآتیت نمی تواند ، عام نمی تواند مرآت خاص باشد ، خاص خلاصه موجودی است به نام زید که در او مفاهیم مختلفی با هم متحد اند اما انسان مرآت مفهوم دیگری نیست ، نمی شود انسان را مرآت زید کرد که قبلاً بحث های آن را کردیم ، استاد بزرگوار ما از این مطلب بسیار خوب استفاده می کنند برای آنکه نقد کنند فرمایش مرحوم آخوند را

که آقای آخوند شما آمدید وجود واحد را در مقابل وجود متعدد قرار دادید بعد وجود متعدد را سبب دانستید برای خروج سجده لله و سجده للصنم از محل بحث ما ، خوب حالا سوال از شما می کنیم مولی در مرحله امر به عنوان صلاة و امر به عنوان غضب ، وجود واحد را از کجا دید که وجود واحد را کرد محل بحث ما در عنوان تعلق امر به صلاة و تعلق نهی به غضب ، وجود متعدد را کجا دید که آن را از محل بحث ما خارج کرد ؟ اگر مولی می خواهد ببیند باید یک طریقی یک سبیلی یک مصححی برای دیدن وجود داشته باشیم حال آنکه نداریم ، اگر مولی ندیده است این را ، خوب ، چطور از محل بحث آن را خارج کرده است؟

و لذا ایشان می خواهند بگویند که با این اشکال مهم ما معلوم می شود که عنوان محل بحث مشکل دارد ، و باید عنوان محل بحث را عوض کرد ، خوب ، این بیان ، بیان خوبی است و مشکلی هم ندارد و برای تقریر عنوان محل بحث بیان خوبی است

هر چند که بنده عرض کردم جلسه گذشته که حالا مقدمات آن که وحدت جنسی ، سجود مفهوم واحد است یا مشترک لفظی است یا حقیقت و مجاز است که من مثلاً بگویم در مورد خداوند سجده معنای حقیقی داشته باشد و در مورد خداوند معنای حقیقی داشته باشد در مورد صنم معنای مجازی ، عرض کردیم که اینها لازم نبود چون از همان اول مرحوم آخوند متمرکز شدند که این واحد ، واحد به حسب وجود است در مقابل متعدد وجودی و سجده بیرون است بخاطر تعدد وجودی ، نگفت سجده بیرون است بخاطر نبود مفهوم واحد که ما آن بحث ها را بکنیم ، خوب حالا این برای نقد مرحوم آخوند نسبت به عنوان بحث مطلب خوبی است حالا چند تا نتیجه بعداً استاد می گیرند که آنها را هم بعداً عرض خواهم کرد ،

بیان چند نکته

منتهی چیزی را که ما گفتیم تأمل کنید سر آن چند نکته است ، نکته اول این بود که ما باید این مطلب را با حیث کبرویت و صغرویت ارتباط بدهیم تا کامل بشود نظریه شما یعنی چه ؟ یعنی من

بگویم آقای آخوند ظاهر عنوان شما کبرویت است و ظاهر عنوان کبرویت شما جواز اجتماع امر و نهی است و این عنوان کبروی متوقف بر بحث وجود است و این وجود امکان ندارد) با همین بیانی که عرض کردیم (یعنی باید عنوان را شما معلوم بکنید که این مسئله با عنوان کبروی سازگار نیست ،

یا اینکه نه برگردم بگویم محقق نائینی) ره (شما نزاع را کردید صغروی و خواستید از ظاهر عنوان کبروی بحث به دلیل روشن بودن استحاله اجتماع حتی عند من یقول بجواز اجتماع امر و نهی در آن بحث کبروی با همان توضیحاتی که دادیم ، برای آنکه آن ظاهر البطلان است و کسی هم به آن قائل نیست نزاع را ببرید سراغ یک نزاع صغروی،

خوب ، حالا سوال می کنیم از شما آقای محقق نائینی) ره (این نزاع صغروی شما عنوان را عوض کرده است ؟ اگر عنوان را عوض کرده است پس چرا وجود آمد در کار ، بخاطر تغییر عنوان محل بحث و شما عنوان را گذاشتید کنار ، اما اگر عنوان را عوض کردید و عنوان را گذاشتید کنار چرا نزاع را صغروی اش می کنید ؟

یعنی اگر این بیان بسیار زیبای استاد بزرگوار ما که من با آوردن وجود واحد و وجود متعدد را فقط از طریق تغییر عنوان محل بحث می خواهم درست کنم ، خوب قشنگ یک اشکال دو طرفه بوجود می آید ، از طرفی به مرحوم آخوند اشکال می شود از طرفی به مدرسه محقق نائینی) ره (،

اگر قبول کردیم که متعلق امر و نهی حاکی از وجود نیستند مرآت وجود نیستند و قبول کردیم دخالت متعلق امر و نهی در عنوان کبروی مرحوم آخوند درست است و برای آوردن وجود باید عنوان بحث را تغییر بدهیم ، خیلی خوب ، ما همین جا باید بگوئیم تغییر عنوان محل بحث و آوردن عنوان متصادقین علی واحد در عنوان محل بحث که ایشان می خواهند همین را تقویت کنند خوب ، این سبب می شود که آقای نائینی) ره (نزاع کبروی بماند ، یعنی من بگویم برای آوردن وجود نیاز نیست که نزاع ام را صغروی کنم ، این را باید به محقق نائینی) ره (بگویم ، از این طرف باید به مرحوم آخوند بگویم با نزاع کبروی شما وجود نمی آید

لذا این بیان بسیار بسیار خوب استاد عظیم الشان ما خیلی عالی است ولی نمی تواند همه مراد استادش حضرت امام) ره (را بیان کند چون حیث کبرویت و صغرویت در آن نمی آید.

ان قلت و قلت

محضر شریف شما عارضم که ان قلت : که شاید ایشان این را نگفته اند چون قبول ندارند شاید مثل صاحب الحصول می خواهند نظر بدهند که به نظر صاحب الحصول با بعضی از ادله نزاع صغروی است و با بعضی از ادله نزاع کبروی است ، این حیث کبرویت را ناظر به آن ادله ای دانسته

است که متعلق امر و نهی را می آورد وارد می کند ، نه ناظر به آن ادله ای که مثل ادله محقق نائینی) ره (که ترکیب را انضمامی کرده است

قلت ؛ جواب این است که نه ، ایشان این طور نگاه نکرده اند به ادله آن طور که صاحب المحصول نگاه کرده اند ، ایشان نگاه کرده اند به عنوان محل بحث ، این اشکال شان برای تغییر عنوان بحث است ، و چون این تعبیرشان و اشکال شان ناظر به عنوان است و مفصل می خواهند عنوان را بواسطه فرمایش امام) ره (عوض کنند و متصادقین را وارد عنوان کنند ، و توجه تامی دارند که عنوان متصادقین همان طور که جلسه قبل توضیح دادیم تصادق متأخر از متعلق امر و نهی است ، خوب چون به این توجه دارند یک ، و نخواسته اند نگاه به ادله بیاندازند که بنابر یک دلیل این طور است و بنابر یک دلیل آن طور است و کلی دارند می گویند می خواهند بگویند هر طور که استدلال کنیم عنوان این طور است و باید عنوان این طوری بشود این یک ،

مسامحه موجود در فرمایش صاحب المحصول در بیان آیت الله فاضل) ره (وجود ندارد

نکته دومی در فرمایش ایشان هست که حالا می رسیم در متصادقین می خواهند بگویند که واحد می شود واحد شخصی ، این دو ، لذا ما آن مسامحه خیلی جدی ای را که در فرمایش صاحب المحصول وجود داشت در فرمایش ایشان قائل نیستیم ، اولاً اینکه به ادله نگاه نکردند فقط به

عنوان نگاه کردند ، ثانیاً با تغییر عنوان مسئله را بردند سر واحد شخصی ، ولی مشکل ما این است که حیث صغرویت و کبرویت را اگر تبیین می کردند می توانستند درعین اینکه به مرحوم آخوند اشکال می گیرند در حیث کبرویت خودشان ، به محقق نائینی) ره(هم اشکال بگیرند در حیث صغرویت ، و بگویند آمدن عنوان متصادقین کافی است برای آنکه مشکل وجود واحد و وجود متعدد حل بشود و کافی است برای آنکه نزاع کبروی بماند تا تکلیف شان را با محقق نائینی) ره (و تلمیذ بزرگوار شان محقق خوئی) ره (روشن کنند ، و محقق مرحوم آقای مظفر که عرض کردم با آن تفاوت هایی که در عبارت های آقای مظفر وجود دارد ، این نکته دوم

پس نکته اول این شد اشکال آقای آخوند را باید مطرح بکنند با حیث کبرویت مرحوم آخوند ، نه فقط تغییر عنوان محل بحث ، نکته دوم این شد که اشکال صغرویت را مطرح کنند به محقق نائینی) ره (با حیث تغییر عنوان محل بحث ،

نکته سوم در فرمایش آیت الله فاضل) ره (

نکته سوم که البته تأثیر علمی در بحث ما ندارد ولی چون دارند فرمایش استادشان حضرت امام) ره (را نقل می کنند باید این را می گفتند آن نکته این است که مسئله اینکه یک مفهومی اگر مرآت وجود نیست و مفهوم مرآت هیچ مفهوم دیگر نیست ، چه نگاه کنم به حیثیت حمل اولی و چه نگاه

کنم به حیثیت وضع و دلالت که اینها قشنگ در بیانات ایشان آمد و خیلی هم خوب بود ، این را باید با آن نکته بسیار زیبای استادشان حضرت امام) ره (روشن کنند ، که این نکته که من می گویم مفهوم مرآت مفهوم دیگری نیست درست است حتی اگر مبناء من در وضع مفاهیم عام عام نباشد ، این را ایشان باید بگویند ، چون ما در بحث های قبلی مان عرض کردیم که ما حتی اگر مبناء مان را در وضع مفاهیم عام عام ندیدیم بلکه خاص عام دیدیم که مبناء مختار خاص عام است ، قسم رابع است ، خوب حالا اگر مبناء مختار شد خاص عام نه عام ، نه عام خاص ، یعنی لقائل آن یقول حضرت آقای فاضل این اشکال زیبای شما به مبناء مشهور است که عام خاص است یا عام عام است ، می خواهید با این فضا صحبت کنید یا در مبناء مختارتان که خاص عام را قسم رابع را حل می کنید ولی نه با حیث مرآتیت و خلاصه می آئید مرآتیت را می گذارید کنار بعد مبناء قسم رابع را اختیار می کنید در این مبناء هم باز این استدلال شما حاکم است ؟

جواب این است که بله ، ما استدلال مان در بحث متعلق اوامر و نواهی مبنی بر اینکه هیچ مفهومی نمی تواند مرآت وجود باشد و هیچ مفهومی نمی تواند مرآت مفهوم دیگر باشد و حیث اتحاد غیر از حیث مرآتیت است ، این درست است حتی با مبناء خاص عام مان ، چون عمده موضوع له است ، درست است که من در مبناء خاص عام اشاره می کردم به واقع خارجی و ملاحظه کردید

که ما از این اشاره در بحث حصه استفاده کردیم حصه عرفی مرحوم آقاضیاء نه حرفی که مرحوم آقاضیاء از جهت عقلی می زدند ، ولی بالاخره موضوع له عام است ،

اگر موضوع له شد عام ، آن موقع آن ضابطه ای را که حضرت امام (ره) در محدوده موضوع له تصویر می کنند ، بگویم موضوع له من اگر شد عام ، و خود آن عام به عنوان موضوع له متعلق امر قرار گرفت امر از متعلق سر سوزنی این طرف و آن طرف نمی رود ، چون دیگر تفصیلش را ما در بحث قبلی مان در تحلیل فرمایش مرحوم آقای صدر و نقد فرمایش ایشان بر اساس فهم عرفی ما از حصه مرحوم آقاضیاء یا فهم عرفی ما از قول رجل در چهارچوب فرمایشات حضرت امام (ره) مطرح کردیم دیگر تفصیل نمی دهم ، فقط همین مقدار ما در آن تقریری که نوشتیم برای فرمایشات استاد عظیم الشان مان در آنجا پاورقی ای زدیم و عرض کردیم که این مطلب شما که دارید مبناء استاد تان حضرت امام (ره) را بیان می کنید درست است حتی با مبناء مختار ، که شما مرآتیت را بگذارید کنار، مسئله مبناء تان را در اقسام وضع تغییر بدهید بحث جامع را قائل بشوید و بر اساس مبناء تان در اقسام وضع و خاص عامی را که در قسم رابع عرفاً امام (ره) قائل است وارد بشوید ، چون اشاره می کنید بما فی بین ایدینا ، این دیگر وجود است و خاص است ، ولی چون موضع له عام است و لفظ برای آن عام وضع می شود باز قانون ، همین قانون است ، این قانون که من بگویم متعلق امر و متعلق نهی هر چه که باشند این تکلیف سرسوزنی این طرف و آن طرف نمی رود

درست است حتی در مبناء مختارما ، و کسی توهم نکند که این اشکال ، اشکال جدلی بر مبناء مشهور به مشهور است، که البته بر مبناء مشهور خیلی روشن است این اشکال، که مبناء آنها مرآتیت و خلاصه این بحث ها است ، ولی در مبناء خود ما هم همین طور است که متعلق امر و نهی هر چه که هست ، هست ، و این متعلق اگر در خارج با هر چه که متحد است اتحادش سر این است ، این تکلیف نمی تواند سر سوزنی از دایره متعلق عدول کند ، لذا جای داشت که استاد بزرگوار ما همین طور که قشنگ این مطلب را توضیح می دهند خلاصه این را درست کنند با این دوتا حد وسط که :

در مقام دلالت لفظ بر موضوع له خودش دلالت کرده است حالا چه وضع خاص عام باشد و چه وضع عام باشد با آن فرق عرفی ای که ما برای آن قائل شدیم ، و نمی تواند ذره ای از آن تجاوز کند ، که حرف بسیار بسیار خوبی است ، همان طوری که انسان نمی تواند حاکی باشد ، خلاصه با همان توضیحاتی که دارند

پس مولی وقتی که می گوید اقیموا الصلاة معنا ندارد که مولی برود وجود را تصادق در وجود واحد را یا عدم تصادق را به جهت تعدد وجود در متعلق امر و نهی ببیند ، خلاصه این مطلب ، مطلب بسیار بسیار خوبی است و ما این سه نکته را قائل هستیم برای ایشان که اگر ارتباطش با حیث کبرویت و صغرویت روشن می شد یک اشکالی هم به مرحوم آخوند و هم به محقق نائینی (ره)

وارد می آمد و یک تکمله ای باید در توضیح این مطلب ارائه بشود که کسی گمان نکند که این بیان بسیار بسیار ارزشمند با بیان مشهور به مشهور وارد است که مبناء مرآتیت است و ما آن مبناء را در اقسام وضع قبول نکردیم و لذا عام عام را به هم زدیم و خاص عامش کردیم ، و لذا این مطلب ، مطلب کاملاً درستی است با مبناء وضع یا حتی با مبناء بعث و زجر ، که متعلق تکلیف هر چه که هست تکلیف سر سوزنی از آن عدول نمی کند ، خوب این تا اینجا.

ارائه راه حل امام) ره (توسط آیت الله فاضل) ره)

استاد بزرگوار ما در ادامه ، وقتی این اشکالات خوب را به مرحوم آخوند وارد می کنند ، بعد هم راه حل امام) ره (را مطرح می کنند که راه حل امام) ره (این است که ما عنوان تصادق را در عنوان محل بحث بیاوریم که قبلاً به آن اشاره کردیم ، بعد که این را وارد می کنند می گویند اگر ما این را وارد کردیم دیگر راحت هستیم ، سجود خارج است چون در سجود تصادق در عنوان واحد وجود ندارد ، خوب مولی تصادق را از کجا آورد ؟ می گوئیم دیگر کاری به متعلق امر و نهی نداریم اصلاً ، ما تصادق را در خود عنوان آوردیم و همان طور که قبلاً توضیح دادیم تصادق متأخر است رتبهً از مسئله متعلق امر و نهی ، این را هم می گویند که خیلی هم خوب است توضیحاتش را هم دادیم

اضافه کردن یک نکته توسط آیت الله فاضل(ره) که مزیت فرمایش ایشان است

بعد یک نکته ای را اضافه می کنند که این مزیت فرمایش ایشان است ، و آن نکته این است که می گویند بنابر تعبیر ما ضرورتی ندارد که مقصود از واحد را واحد جنسی یا واحد نوعی بدانیم ، بلکه ما مراد از واحد را همان واحد شخصی می دانیم که عرض کردم این حسن فرمایش ایشان است ، قبلاً هم عرض کردم دو تلمیذ بزرگوار امام(ره) (صاحب المحصول حسن فرمایش شان این است که حیث صغرویت و حیث کبرویت را بررسی کردند و بعد گفتند لأجل ذلک امام) ره (عنوان را عوض کرده است ، این تلمیذ دیگر امام) ره (استاد عظیم الشان ما حضرت آیت الله فاضل) ره (حیث اینکه بنابر مبناء ما واحد را واحد شخصی می دانیم محل توجه قرار داده اند ، در بیان امام) ره (هر دو هست، استاد ما چون اینجا قشنگ حیث اینکه مراد ما از واحد همان واحد شخصی است این هم امتیاز خوبی است در فرمایش ایشان ، بعد هم می گویند اشکالی دیگر ندارد واحد شخصی اگر بیاید دیگر آن اشکالی که آقایان می گرفتند که واحد شخصی نمی تواند متعلق امر و نهی باشد به ما وارد نیست چون ما واحد شخصی را از جهت تصادق وارد کار می کنیم ، این خیلی خیلی حرف خوب پخته و درستی می شود ،) که ما قبلاً هم از آن استفاده کردیم در ذیل بیان امام) ره (، ایشان هم خیلی عالی این را بیان می کنند (این واحد شخصی به عنوان مورد اجتماع مطرح است نه به عنوان متعلق امر و نهی ، بنابراین اشکالی را که ما به مرحوم آخوند وارد کردیم که فرد و واحد

شخصی نمی تواند متعلق امر و نهی قرار گیرد بلکه اوامر و نواهی به طبائع تعلق می گیرد به این تعبیر وارد نیست که دیدید امام) ره (وارد می کردند این اشکال را ، آقای خوئی وارد می کرد ، می گویند به این تعبیر وارد نیست زیرا ما وحدت شخصی را در ارتباط ماده اجتماع و مورد تصادق تلقی کردیم ، این طوری ، اگر عنوان عوض شود خوب ، این بیان ، بیان بسیار خوبی است این مزیت در استاد ما وجود دارد که در فرمایش صاحب المحصول نیست ، کما اینکه آن مزیت در فرمایش صاحب المحصول بود که کبرویت و صغرویت ،

ملاحظه ای به بیان آیت الله فاضل) ره (

اما اینجا فقط یک نکته ای ما داریم ، نکته ای که می خواهیم خدمت استاد بزرگوارمان عرض کنیم این است ، این تعبیر به اینکه بنابر تعبیر ما ضرورتی ندارد نه ، خیر ، دست کم دیگر نمی گیریم ، نه ، خیر ، بنابراین که من تصادق را وارد عنوان بحث کنم آن موقع واحد باید بشود واحد شخصی ، ضرورتی ندارد کم است ، نه خیر اصلاً ضروری است که ما واحد را واحد شخصی بکنیم ، تعبیر ایشان یک طوری است که کأن اگر خلاصه نوعی و جنسی هم بشود عیبی ندارد واحد شخصی هم می آید داخل ، در حدی که به اشکال مرحوم آخوند وارد شده بود مرتفع بشود نسبت به واحد شخصی ، ببینید ما یک وقت این طوری می گوئیم ، می گوئیم اگر تصادق را آوردیم وسط آن

اشکالی که به مرحوم آخوند می گرفتند که واحد شخصی نمی تواند محل نزاع باشد وارد نیست در این حد ، لذا عیبی ندارد که ما واحد شخصی را وارد بحث کنیم ،

یک بار می گوئیم ما اصلاً نمی توانیم دیگر با واحد نوعی و جنسی و حتی اعم کار کنیم ، چرا نمی توانیم چون امام) ره (توضیح داده اند ، چون حیثیت تصادق است که مشکل ایجاد می کند و این را هم شرحش را دادیم ،

اگر عنوان متصادقین علی واحد باشد دو نتیجه بر آن بار می شود

لذا این تعبیر که ضرورتی دارد نه ، اگر عنوان ما شد متصادقین علی واحد ، دو نتیجه روشن در آن هست ، این دو نتیجه را باید صریح به آن بپردازیم : یک : نزاع کبروی در متصادقین شکل می گیرد ، دو : واحد می شود واحد شخصی ، با نظر به ادله امتناعی ها ، یعنی حیث امتناع به تعبیر امام) ره (و حیث اشکالی که آقایان داشته اند بخاطر این بود که تصادق دارد در واحد شخصی اتفاق می افتد ، و این تصادق در واحد شخصی مشکل ایجاد کرده است و ما خدمت صاحب المحصول هم گفتیم خدمت آقایان هم قبل از آن گفته بودیم که این واحد شخصی وقتی آمد وسط مشکل بوجود می آید چه برای آنهایی که در مرحله جعل عناوین را متعلق تکلیف نمی دانند به معنوی سرایت می کند تکلیف ، خوب می گویند این واحد شخصی نمی تواند متعلق امر و نهی باشد

، چه آنهایی که در واقع عنوان هستند اما در وادی امتثال می خواهند بگویند ما امتناعی می شویم ،
می گویند واحد شخصی نمی تواند ذو ملاکین باشد ، محقق خوئی (ره) ،

لذا راه حل محقق نائینی (ره) برای ایجاد ترکیب انضمامی در مورد تصادق می خواهد مشکل را
حل کند چه مشکل جعلی ها را چه مشکل امثالی ها را ، لذا گفتیم نزاع کبروی داری با عنایت به
مشکل مسئله ، مشکل مسئله را واحد شخصی درست کرده است ، این تعبیری که من می گویم بنابر
تعبیر ما ضرورتی ندارد که مقصود از واحد را واحد جنسی یا واحد نوعی بدانیم اگر در این حد
است که می خواهد آن اشکال را از مرحوم آخوند بردارد ، این یک مطلب است ، اشکال به مرحوم
آخوند گرفتند که واحد شخصی نمی تواند متعلق امر و نهی باشد ، ایشان می گویند نه عنوان را که
ما عوض کنیم دیگر واحد شخصی می تواند بیاید در بحث ، تصادق را بیاوریم بعد بگوئیم اعم از
شخصی و نوعی و جنسی است ، این یک حرف است ،

یک حرف دیگر این است که نه عنوان تصادق که آمد در کار ، دیگر نمی شود با واحد نوعی و
واحد جنسی کار کرد ، بنابراین فرمایش استاد بزرگوار ما آقای فاضل (ره) (علیرغم مزایایی که دارد
و خیلی روشن می خواهند فرمایش استاد عظیم الآن شان حضرت امام) ره (را تبیین کنند این چند
تا نکته را خلاصه به عنوان نکاتی که ما ملاحظه داریم در فرمایش استاد مان) عرض کردیم .]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خارج اصول فقہ

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام عزہ)

جلسہ ۳۴

۹۹/۸/۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تممه فرمایش صاحب المحصول (دام ظلہ)

قبل از اینکه وارد فرمایشات شهید آیت الله صدر) ره (بشویم و دیدگاه ایشان را در محل نزاع و عنوان محل نزاع و نکاتی که بیان شد پیگیری کنیم ، نکته ای باقی مانده است از فرمایشات حضرت الله سبحانه صاحب المحصول به جهت اینکه ما نظرات ایشان را گفتیم آن نکته را هم عرض کنیم که هم بدانید فرمایش ایشان و عبارت ایشان را و هم ببینیم آن اشکالاتی را که ما به ایشان گرفتیم با عنایت به این نکته سرنوشت آن چه می شود

نقل اقوال در مراد از کلمه واحد توسط صاحب المحصول

ایشان در مقدمه بعدی بحث شان بعد از بحث کبرویت و صغرویت، مسئله ما هو المراد فی عنوان المسئله را حضرت آیت الله سبحانی صاحب المحصول مطرح می کنند ، ابتداء هم نقل اقوال می کنند که بله عضدی نظر داده است که مراد از واحد واحد شخصی است ، و بیان کرده است که در واحد نوعی مثل سجود لله و سجود للصنم نزاعی وجود ندارد بخاطر تعددی که توضیح آن را دادیم ،

بعد هم فرمایش مرحوم آخوند را نقل می کنند که مرحوم آخوند فرموده اند که در اینجا مراد از واحد اعم از نوعی ، شخصی و جنسی است ، واحد شخصی مثل صلاة در دار مغضوبه که یک واقعیت خاص خارجی است که دو عنوان در آن صادق هستند ، واحد نوعی مصل الصلاة فی المغضوب ، نه دار غضبی بلکه به شکل کلی ، صلاة در مغضوب که واحد نوعی باشد ، واحد جنسی مثل حرکت صلاتی و حرکت غضبی که در حرکت اجتماع می کنند و حرکت در واقع جنس آنها است ، توضیح می دهند که مرحوم آخوند گفته اند اعم است بعد هم آن نکته تکمله مرحوم آخوند را بیان می کنند که مرحوم آخوند گفته اند بله اشکالی ندارد ما هم شخصی را بحث کنیم هم نوعی را بحث کنیم هم جنسی را بحث کنیم اما شرط آن این است که تعدد وجودی در کار نباشد ، سجود لله و سجود للصنم بیرون از محل نزاع است به دلیل تعدد وجودی ، اینها را بیان می کنند بعد ارزیابی می خواهند انجام بدهند که شاهد بحث ما است .

ارزیابی صاحب المحصول

ارزیابی ای که می کنند این است که بر اساس فرمایش مرحوم آخوند اشکال مهم این است که ما باید بگوئیم که واحد دو معنا دارد ، یک بار واحد به معنایی به کار می رود که اعم می شود از شخصی و نوعی و جنسی ، یک بار واحد به معنای واحد خارجی ، وجود واحد خارجی در مقابل متعدد خارجی به کار می رود ، و لذا می خواهند به مرحوم آخوند اشکال بکنند که این درست نیست ، تعبیرشان این است که یلاحظ علیه یعنی بر این کلام مرحوم آخوند آن لازم کلامه استعمال لفظ الواحد فی العنوان فی معینین لغایتیه دو معنا دارد و دو غایه فتاره اريد من مطلق الواحد الاعم من الشخصی و النوعی و الجنسی لیدخل الجميع و لا یخرج مثل الامر بالصلاة فی المغصوب بوجه الکلی أو الحركة المأمورة بها لأجل الصلاة و النهی عنها تارة ما با مفهوم اعم واحد کار می کنیم که هم شخصی را بگیرد مثل صلاة در دار غصبی ، نوعی را بگیرد مثل صلاة فی المغصوب یا جنسی را بگیرد مثل حرکتی که در صلاة هم هست و در غصب هم هست ، و تارة نه ، و أخرى اريد منه الواحد الشخصی و گاهی و قتها هم می گوئیم واحد واحد شخصی است برای اینکه سجود للصنم و سجود لله را که دو واقعیت هستند خارج کنیم ، ایشان این را به عنوان اشکال بیان مرحوم آخوند بیان می کنند

مختار صاحب المحصول در مراد از کلمه واحد

بعد هم می گویند اولویت این است که ما بگوئیم مراد از واحد واحد شخصی است ، ولی نه اینکه واحد شخصی متعلق تکلیف باشد بلکه دو عنوان در واحد شخصی اجتماع و تصادق می کند ، بعد هم بحث کنیم که این تصادق دو عنوان در واحد شخصی رافع مشکل استحاله اجتماع است یا رافع مشکل استحاله اجتماع نیست ؟ این تعبیر ایشان است می فرمایند البته اولی این است که بگوئیم إن المراد من الواحد هو الواحد الشخصي و لكنّه ليس متعلقاً للتكليف چون اینها را قبلاً توضیح دادیم دیگر روشن است ، بل المتعلق للتكليف طبيعتان مختلفتان باسم الصلاة و الغصب أما الواحد الشخصي فهو مما يتصادق عليه عنوانان و حاصل الكلام این است که إن انطباق المتعلقين الكلين على مصداق واحد شخصي هل يمنع عن الامر باحدهما و النهي عن الاخر على وجه الكلّي او لا ، بعبارة أخرى هل التصادق مانع عن الاخذ بالاطلاقين معاً تا حق با امتناعی باشد مثلاً او غیر مانع تا اینکه حق با جوازی باشد ، این حاصل فرمایش ایشان است ،

نکته اول در ارزیابی صاحب المحصول

حالا ملاحظه می کنید نکته اولی که در فرمایش ایشان هست این است که حق مسئله این بود که مطابق با صناعت فرمایش مرحوم آخوند مسئله واحد را مقدم کنند بر مسئله کبرویت و صغرویت و ما هم همین کار را کردیم ، اول واحد را بحث کردیم بعد حیث کبروی و صغروی ، بر خلاف محقق خوئی) ره (، متأسفانه اینجا صاحب المحصول تبعیت کردند از آن تنظیم مرحوم آقای خوئی) ره (،

اول صغرویت و کبرویت را بحث کردند و بعد سراغ واحد رفتند ، و حال آن که ملاحظه کردید که این مسئله دخالت تامی دارد در حیث صغروی و کبروی ، یعنی تا ما واحد را تعیین تکلیف نکنیم نمی توانیم درباره حیث صغرویت و کبرویت تصمیم جدی بگیریم ،

لذا ما در بحث صغروی و کبروی به ایشان اشکال کردیم که شما تکلیف واحد شخصی را آنجا معلوم نمی کنید ، حیث نزاع مهم است ، ولذا حق این بود که منطقاً مطابق با صناعتی که مرحوم آخوند وارد شده اند اول واحد را تعیین تکلیف می کردند و بعد بر اساس این واحد عنوان محل نزاع و کبرویت و صغرویت تعیین تکلیف می شد این نکته اول

نکته دوم ارزیابی صاحب المحصول

نکته دوم این است که اشکالی را که به مرحوم آخوند گرفته ، آن باز روشن نیست ، ببینید اینکه من بگویم جناب آخوند ! شما واحد را به دو معنا به کار می برید ، البته این هم در فرمایشات آقای خوئی (ره) بود و ما هم به آن اشاره کردیم ، یک بار می گفتید شخصی در مقابل کلی است یک بار می گفتید شخصی یعنی وجود واحد در مقابل وجود متعدد ، درست است این حرف ، اما خوب ، اگر مرحوم آخوند قرینه داشته باشد و با قرینه واحد را در دو معنا به کار ببرد چه اشکالی دارد ، این بیان مرحوم آخوند ، چه عیبی دارد که مرحوم آخوند بگویند منظور من از واحد یک بار مفهوم

واحد است و مفهوم واحد در اینجا وجود دارد در شخصی وجود دارد در نوعی وجود دارد در جنسی هم وجود دارد چه اشکالی دارد ، اگر من گفتم این واحد شخصی است یعنی مفهوم واحد در واحد شخصی صادق است در واحد نوعی هم صادق است در واحد جنسی هم صادق است چه اشکال دارد ،

بینید مفهوم واحد می تواند در شخص پیاده بشود در جنس پیاده بشود می تواند در نوع پیاده بشود و لذا مرحوم آخوند می فرمایند که من اگر گفتم واحد یعنی مفهوم واحد و مفهوم واحد اعم بود چه مشکلی دارم ؟ اما تارةً وقتی می گویم واحد در واقع واحدی که در شخصی و نوعی و جنسی محل بحث است و به اصطلاح فلسفی بحث واحد و کثیر را درست می کند ، یا یک شخص است که کثرت ندارد یا نوع است که کثرت دارد یا جنس است که کثرت دارد ، ولی مفهوم واحد در آن درست است ،

یا اینکه نه ، من قرینه بیاورم بگویم در عین حالی که این مفهوم هست و اعم است و محل بحث ما است یک بخشی از همین مفهوم واحد که وجود متعدد را اقتضاء می کند از محل بحث من خارج است ، عیبی ندارد نفس اینکه این در دو معنا به کار برود در دو غایت) به تعبیر ایشان (اشکالی ندارد تا وقتی که مسئله روشن باشد ، این هم نکته دوم

نکته سوم جمع بندی صاحب المحصول

نکته سوم این است که اشکال اگر وجود داشته باشد اشکال این است که آقای آخوند! شما باید تمرکز کنید سر واحد شخصی به جهت اینکه واحد شخصی محل نزاع است، و منشاء قول به امتناع واحد شخصی است که آیت الله سبحانی هم قشنگ در جمع بندی همین را اختیار کرده اند، من یک واحد شخصی دارم می خواهم ببینم که آیا این دو عنوانی که در واحد شخصی جمع شده اند صرف جمع شدن شان در واحد شخصی سبب می شود که نتوانیم جواز اجتماع امر و نهی را فتوا بدهیم یا نه، عنوان مأموریه و عنوان منهی عنه وقتی جدای از هم هستند صرف تصادق شان در واحد شخصی مشکلی را ایجاد نمی کند، حالا یا در عالم جعل ایجاد نمی کند یا در عالم امتثال ایجاد نمی کند که توضیحاتش را دادیم،

پس ببینید ما اگر بخواهیم به مرحوم آخوند اشکال کنیم باید این طور اشکال کنیم: بگوئیم آقای آخوند! عیبی ندارد واحد در دو معنا به کار برود ولی یک معنای آن محل بحث ما نیست و ثمره ای در بحث ما ندارد، آن معنایی که محل بحث ما است و ثمره ای دارد این است که من بگویم وقتی با یک وجود دارم کار می کنم و آن یک وجود وجود شخصی است، تا وقتی که این دو تا عنوان متعلق امر و نهی شخصیت پیدا نکنند، تصادق عنوان مأموریه و منهی عنه در این شخصیت است که منشاء اشکال است این هم یک نکته که توضیحاتش را دادیم.

نکته چهارم ارزیابی صاحب المحصول

نکته پایانی ای که باید از حضرت آقای سبحانی سوال کنیم این است که خوب ، شما این جمع بندی ای که کردید با آن مبناء تان در بحث قبل که فرمودید می تواند نزاع بناء بر بعضی از ادله کبروی باشد می تواند صغروی باشد قابل جمع نیست ، ببینید این جمع بندی ای که حضرت آقای سبحانی کرده اند که اولی این است که بگویم این واحد واحد

شخصی است و بحث رفته است سر دو عنوانی که تصادق در واحد شخصی می کنند ، این کاملاً نشان می دهد که نزاع کبروی است و لذا بنده عرض کردم که اول ایشان باید واحد را تعیین تکلیف می کردند و بعد راجع به کبرویت و صغرویت اظهار نظر می کردند ببینید چقدر قشنگ و روشن الان شما یک بار دیگر فرمایش ایشان را در مختار ایشان ملاحظه کنید ،

ایشان می گویند اولی این است که من بگویم اینجا واحد واحد شخصی است) خوب این حرف استاد شان حضرت امام است (نزاع هم سر این است که دو عنوان متصادق در واحد شخصی دارم ، خوب سوال دو عنوان متصادق در واحد شخصی ، نزاع شما اینجا در اجتماع امر و نهی می شود ، نزاع کبروی ، ببینید مسئله این شد ،

شما اگر عنوان تصادق را آوردید ، واحد را کردید واحد شخصی ، تصادق در واحد شخصی را که منشاء قول به امتناع است ، خوب ، دارید یک نزاع کبروی می کنید در ارتباط با اجتماع امر و نهی در دو عنوان متصادق در در واحد شخصی ، بعد به تعبیر خودتان بگوئید هل التصادق مانع ام لا ؟ یعنی حیث تصادق در واحد شخصی را می کنید حیث دلیل امتناع ، نزاع هم سر امتناع است ، اینجا نباید صغروی بحث کنید که آیا تصادق داریم یا نداریم ، نه خیر ، تصادق سبب می شود که من قول به امتناع را اختیار کنم ؟ یا تصادق سبب نمی شود بلکه من قائل به جوازم ، خوب نزاع تان سر امتناع و جواز است،

پس حضرت آقای سبحانی) ببینید برگشتم (شما باید واحد تان را قبلاً می گفتید بعد هم بر اساس تعیین تکلیف این واحد که واحد شخصی است و نزاع سر شخصی است که تصادق در آن صورت می گیرد روشن می کردید که در عنوان نزاع تصادق لازم است ، نزاع هم فقط کبروی است ، می شود همان حرفی که استادتان حضرت امام) ره (زده اند ، یک مقدار از آن جهت که ترتیب بحث به هم خورده است ، ایشان در آنجا در ترتیب ، ترتیب را به هم زدند حالا یا شخصاً نظر مبارک شان این بوده یا متأثراً از محقق خوئی) ره (یا رعایتاً للمتعلمین ، ببینید ترتیب که به هم می خورد این طور شلوغ می شود مسئله ، نه صناعتش خیلی خوب باید مطابق با حرف مرحوم آخوند می بود ،

خلاصه ملاحظات در بیان صاحب المحصول

پس خلاصه کنیم ، ما اولاً اشکال ایشان به مرحوم آخوند را نفهمیدیم و قبول نداریم که صرف تعدد واحد در بحث ما مانع داشته باشد وقتی تعدد معنا دو غایت دارد و قرینه هم هست ، این اشکال نیست به مرحوم آخوند ، اشکال به مرحوم آخوند وارد نیست ،

ما خودمان به مرحوم آخوند اشکال داریم که آقای آخوند! عیبی ندارد سر مفهوم سر مفهوم واحد کار کنید و این مفهوم واحد را اعم کنید از شخصی و نوعی و جنسی ، اشکالی ندارد ، کما اینکه اشکالی ندارد تعدد وجودی را خارج کنید عیبی هم ندارد ، اما حیث مسئله را روشن کنید ، اگر نزاع تان کبروی است حیث کبرویت مسئله با همان اشکالاتی که به مرحوم آخوند کردیم ، اگر نزاع صغروی است خوب این نزاع صغروی خلاف ظاهر عنوان نزاع است و اگر کبروی باشد یا صغروی باشد حیث امتناع وقتی است که این دو عنوان در شخصی جمع می شود ، ولولا حیث تصادق و التقاء دو عنوان در واحد شخصی ، تعبیرات مختلف ، تصادق در تعبیرات امام) ره (است التقاء در عبارات مدرسه محقق نائینی) ره (هم هست در بعضی عبارات مرحوم آخوند هم هست ، اما اشکال آن به مرحوم آخوند این است ،

در پایان هم اشکال گرفتیم به خود آیت الله سبحانی که اولاً این بخش واحد را باید قبل از کبرویت و صغرویت مطرح می کردید ، ثانیاً مختارتان در مسئله واحد که را کردید شخصی و تصادق را وارد کردید با آن فرمایش تان که ادله ممکن أن يقال أن ادلة المجوزین مختلفة بعضی ها کبروی اند

و بعضی ها صغروی اند ، جور در نمی آید ، و انسجام لازم در فرمایشات ایشان متأسفانه وجود ندارد ، بنده چون فرمایش ایشان را گفته بودم و اشکالات را هم گرفته بودم اما عبارت ایشان در باب واحد واحد را رعایتاً للامانة بیان می کردیم که تکلیف روشن بشود،

خوب این بحث ما و نظر مختار ما تبعاً للامام رضوان الله تعالی علیه و توضیح هم دادیم هم کلام امام) ره (را هم بیان محقق خوئی) ره (و هم کلام مرحوم آخوند را و اختیار هم کردیم ، و اشکالاتی را هم که در بیانات تلامذه حضرت امام) ره (، اساتید بزرگوار مان مرحوم آیت الله فاضل رضوان الله تعالی علیه و آیت الله سبحانی دام ظلّه بیان شد ، باقی می ماند فرمایشی که تلمیذ محقق خوئی) ره (مرحوم آقای صدر در اینجا دارند ، این را هم چون بناء ما بر این شد که به بعضی از نکات ایشان هم اشاره کنیم که روشن تر بشود ، مختصر اشاره ای هم به فرمایش ایشان داشته باشیم در این بخش از بحث مان.

مقدمه شهید صدر) ره (در بحث اجتماع امر و نهی

مرحوم آقای صدر در بحوث در بحث الفصل الثانی اجتماع الامر و النهی مقدمه ای دارند ، حالا عبارات ایشان را در این مقدمه بخشی از آن را ملاحظه کنیم حالا ، تا ببینیم ارزیابی ما از عبارات ایشان در اینجا چیست ، ایشان می فرمایند امر و نهی گاهی ملاحظه می شوند نسبت به متعلقهما

بالذات ، و گاهی وقت ها هم نسبت به متعلق بالعرض ، متعلق بالذات چیست ؟ ایشان می گویند متعلق بالذات آن عنوان قائم به ذهن است و المقصود من المتعلق بالذات العنوان القائم في الذهن الذي هو المعروض الحقيقي للامر و النهي ، بله حقیقتاً امر و به عنوان می خورد ، نهی هم به عنوان می خورد ، عنوان ذهنی ، پس امر و نهی گاهی وقت ها ملاحظه می شوند نسبت به متعلق بالذات شان یعنی عناوینی که در ذهن هستند ، گاهی وقت ها نه ، به اعتبار اینکه این عنوان ذهنی فانی در واقع خارجی است می فرمایند امر می خورد به آن واقع خارجی ، آن متعلق بالعرض است اما حیثش هم آن فناء عنوان است ، درست است که من به دقت عقلی با عنوان ذهنی کار می کنم ، سر جای خودش می خوانیم قبلاً هم خواندیم که بله طلب امر ذات الاضافه ای است و باید طالب و مطلوب در صقع نفس طالب وجود داشته باشند ، طالب من هستم آمر من هستم ، طلب قائم به طالب و مطلوبش است مطلوب هم باید در وعاء طلب وجود داشته باشد ، اراده کیف نفسانی است مرید و مراد باید در ظرف اراده موجود باشند ،

لذا آن عنوان موجود در ذهن مطلوب است ، عنوان موجود موجود در ذهن مأموریه است ، عنوان موجود در ذهن منهی عنه است ، این طوری ، اما نه اینکه این عنوان فانی در غیر دیده می شود ، فانی در خارج دیده می شود ذهن گاهی وقت ها می گذرد از این عنوان ، بالدقه آنجاست ، اما به اعتبار فناء آن گاهی وقت ها می روم در خارج ، فکر می کنم که امر خورده است به این شیء

خارجی ، نهی خورده است به این شیء خارجی ، و حال آنکه این شیء خارجی به اصطلاح معروض
بالعرض است نه معروض بالذات ، ایشان هم این را جدا می کنند و المقصود من المتعلق بالعرض
مطبق تلك العناوين باعتبار أن تلك العناوين ملحوظة بما هي فانية في معنوياتها پس عنوان
معروض بالذات است معنون معروض بالعرض است ، به این اعتبار که عنوان فانی در عنون است
بعد آن معنون می شود هی المعروضه بالعرض ،

سه فرض شهید صدر) ره (برای تعلق امر و نهی

خوب ایشان می فرمایند که حالا که این واضح شد با آن توضیح ما که من یک بار با عنوان کار
میکنم یک بار با معنون کار می کنم ، عنوان معروض بالذات است و معنون معروض بالعرض است ،
ایشان می گویند علی هذا آن موقع گاهی وقت ها معروض بالذات ها یکی اند ، صلّ و لا تصلّ
تعبیر ایشان است ، اگر این باشد گاهی وقت ها هم معروض بالعرض ها دو واقعیت اند ، فضلا عن
بالذات ها ، مثلاً من می گویم لا تشرب الخمر و صلّ ، ایشان می گویند تکلیف اینها را اول معلوم
بکنیم ، بعد یک قسم ثالث وسطی داریم ، اگر من در مرحله معروض بالذات وحدت داشتم ، یا در
مرحله معروض بالعرض ها تعدد داشتم ، کأنّ باید اینها را به عنوان اصل موضوعی بپذیریم تا بعد
آن برزخ را تعیین تکلیف کنیم ،

ببینید فرمایش ایشان را : و علی هذا الاساس يقال إن المعروض بالذات للامر و النهی إن كان واحداً من قبیل صلّ ولا تصلّ ، معروض بالذات عنوان صلاة است ، امر خورده است به صلّ و لا تصلّ نهی خورده به صلاة و عنوان ، معروض بالذات عنوان است معروض بالذات صلاة است امر خورده است به این عنوان و نهی هم خورده است به همین عنوان ، ایشان می فرمایند اینجا اگر این طوری بود کأنّ باید فرض کنیم استحاله اجتماع قطعی است.

یعنی ما قبل از هر بحثی باید بگوئیم اینجا خیلی روشن است ، امر خورده است به یک عنوان و نهی هم خورده است به همان عنوان و چون نمی شود ، استحاله اجتماع قطعی است ، کما أنه لو فرض أنّ المعروض بالعرض لهما متغایر بقطع النظر عن التغایر بین المعروضین بالذات کشرب الخمر و الصلاة هذا ایضاً ، بله اگر این دفعه در خارج واقعاً دو تا معروض بالعرض داشته باشیم شرب خمر یک معروض است) در خارج ، در فعل خارجی یعنی معنون (صلاة یک معروض است ، معروض بالعرض خارجی دو تا است خوب اینجا هم قطعاً اشکال ندارد ، ایشان می گویند این هم روشن است که بگوئیم گیری ندارد ، کما اینکه آن فرض اول قطعاً گیر دارد اینجا قطعاً گیر نداریم ، بعد می گویند که و هناك حالة وسطی هی الموضوع هذا البحث موضوع بحث این حالت وسطی است ، جایی است که معروضین بالذات تغایر دارند مثل فرض اول نیست که یک عنوان مطرح باشد ، وقتی که معروضین بالذات تغایر دارند سوال می شود که آیا این تغایر معروضین باذات سبب می

شود که معروضین بالعرض هم تغایر پیدا بکنند؟ امر خورد به صلاة نهی خورد به غضب دو عنوان است،) حالا ایشان مثال دیگری هم دارند که بعداً عرض خواهم کرد (آیا این تغایر معروضین بالذات یعنی عنوان ها سبب می شود که معنون ها هم متغیر بشوند؟ اگر این طور شد آن موقع می گوئیم خیلی خوب پس این ملحق به آن فرضی است که قطعاً جایز است، چون معروضین بالعرض متغایر اند و بالذات ها هم که دیگر مشکلی نداریم، یا اینکه نه، این تعدد معروضین بالذات خود آن تعددشان کافی است دیگر نیازی به معروضین بالعرض ندارند، تعبیرشان را ملاحظه کنید

فیقع البحث حينئذ عن ان هذا التغایر تغایر بالذات هل يدفع محذور التضاد بين الامر و النهی ام لا؟
چطور يدفع؟ إما باعتبار كشفه عن التغایر بين المعروضین بالعرض آن تعدد صلاة و غضب سبب می شود بالعرض ها در خارج معنون ها متعدد باشند و إما باعتبار أنه و إن لم يكشف عن ذلك نه صلاة و غضب لازم نیست که حتماً معروض بالعرض شان متعدد باشد، همین بحثی که کردیم ترکیب، ترکیب اتحادی است در خارج نه انضمامی، اما همین تعدد معروض های بالذات کافی است، سبب نمی شود که من بگویم متعدد هستند، اما الا انه بنفسه كافٍ فی دفع محذور التضاد ایشان می گویند نزاع در این حالت وسطی است،

پس دو فرض قطعی داریم بلا اشکال، وقتی که معروض های یکی اند، یک فرض دیگر این داریم که قطعاً باز بلا اشکال می گوئیم جائز است، آن را می گفتیم بلا اشکال ممتنع است اما این را می

گوئیم بلا اشکال جائز است ، خوب آن وقتی است که معروض های بالعرض متعدد اند ، یک فرض دیگری داریم که برزخ بین این دو تا است و حالت وسطی است ، که معروض های بالذات متعدد هستند نزاع می کنیم در اینکه این تعدد معروض های بالذات یعنی عنوان ها ، سبب شونده اند برای تعدد معنون ها تا بگوئیم قطعاً جائز است اجتماع امر و نهی، یا سبب شونده نیست برای تعدد معنون ها اما خود آن تعدد بالذات ها کافی است برای جواز ، دعوای مان این می شود

(بعد هم ایشان یک نکته ای دیگری اضافه می کنند که ان شاء الله ملاحظه می کنید و بعداً هم عرض می کنیم که ببینیم در این فضا سرنوشت فرمایش آقای صدر چه می شود ، بعد هم یک مسیر دیگری می روند که بعداً عرض خواهیم کرد)

ببینیم جمع بندی باید بکنیم که حضرت آقا! شما عنوان تان چه چیزی است ؟ اجتماع امر و نهی همینطور کافی است ، عنوان چه چیزی است کبروی میشود صغروی می شود ؟ نزاع تان سر صغری متمرکز می شود این طوری که از بعضی از تعابیر تان به دست می آید، یا نزاع می رود سر کبری و این نزاع حیث امتناع و جواز است ، یک مطلب دیگر هم هست حالا ان شاء الله بعداً عرض می کنم که آن مطلب مهم تر از اینها است ، که در بعضی از تعابیر تعابیر ایشان باز این اشکال جدی (قبلاً هم در سال های قبل باز به یک مناسبت هایی داشتیم) این عنوان قائم فی الذهن متعلق تکلیف نیست نه آقا ، این هم یک مقدار مسامحه فلسفی در تعبیر آقای صدر وجود دارد ، باید حیث

وجود ذهنی و وجود فی الذهن را جدا کرد ، خدا رحمت کند امام) ره (و علامه طباطبایی) ره (را ، اینکه می گویم عنوان قائم فی الذهن و آن استدلال عنوان معروض بالذات است با همان حد وسط ، باید معلوم بشود که شما با ذهنی کار می کنید یا با فی الذهن کار می کنید ، چون اگر در اینها یک مقداری خلط اتفاق بیافتد آن موقع مشکلاتی است که متأسفانه در عبارات بعضی از اعزه بزرگ فیلسوف ما مثل محقق اصفهانی) ره (بود و این دقتی که آقای طباطبایی) ره (می کردند مسئله را حل می کرد تا ان شاء الله عرض کنم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ مقدمه شهید صدر(ره) برای ورود به بحث اجتماع امر و نهی

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه بود که ایشان برای ورود به مسئله اجتماع امر و نهی مقدمه ای را بیان کردند که بخشی از این مقدمه را توضیح دادیم و بخش اخیر آن باقی ماند ،

اجمال مقدمه ایشان این بود که ما گاهی وقت ها دو تا عنوان داریم که آنها معروض بالذات امر و نهی هستند و این دو عنوانی که معروض بالذات امر و نهی هستند عنوان های متغییری هستند و گاهی وقت ها هم عنوان واحدی وجود دارد که این عنوان معروض بالذات امر و نهی است ، اگر این عنوان هایی که متغایر بالذات اند و معروض امر و نهی واقع می شوند به حسب خارج تعدد داشته باشند قطعاً نزاعی در امکان اجتماع امر و نهی نیست ، چون این دو عنوان هایی که معروض های بالذات اند متغایر اند و خارجاً هم دو واقعیت داریم که یکی مأموریه است و یکی منهی عنه ،

که مثال زدند اینجا به اینکه ما مشکلی نداریم که اینجا بحث امر و نهی پیش بیاید کسب الخمر و الصلاة، شرب خمر متعلق نهی است لا تشرب الخمر، و عنوان صلاة متعلق امر است صلّ این دو تا عنوان معروض بالذات اند و معروض های بالذات متغایر اند که خیلی روشن است، در واقعیت خارجی هم صلاة یک واقعیت خارجی است شرب خمر هم یک واقعیت خارجی است ارتباطی هم با هم ندارند دو واقعیت اند، لذا اینجا بحث امکان اجتماع امر و نهی مفروغ عنه است.

اما اگر ما یک عنوان داشته باشیم که همان یک عنوان هم متعلق امر باشد و هم متعلق نهی باشد، عنوان صلّ و عنوان لا تصلّ، خوب اینجا هم معلوم است که ما در اینجا یک عنوان بیشتر نداریم، و بطلان اجتماع امر و نهی باز مفروغ عنه است عنوان صلاتی که هم امر به آن خورده است و هم نهی به آن خورده است،

اما حالت وسطایی پیدا می کنیم که آن حالت وسطی عبارت از این است که ما یک عنوان داشته باشیم که مأمور به باشد مثل صلاة و یک عنوان دیگری داشته باشیم که منهی عنه باشد مثل غضب، حالا سوال می کنیم که این دو تا عنوانی که معروض های بالذات ما هستند و به عنوان معروض های بالذات متغایر اند وقتی با یک واقعیت خارجی با هم جمع می شوند یعنی وسطا بودنش به این اعتبار است که از یک طرف آن حالت تغایر بین بالذات ها وجود دارد از یک طرف آن حالت بین بالعرض ها وجود ندارد، آیا اینجا ما باید بحث کنیم که آن تغایر بالذات کافی است برای صحت

اجتماع امر و نهی ، یا کافی نیست یا از آن طرف ببینیم این تغایر بالذاتها منجر و سبب می شود که ما معروض های بالعرض را متغایر ببینیم یا نه ، که تعبیر ایشان این بود:

اما باعتبار کشفی عن التغایر بین المعرضین بالعرض این تغایرهای بالذات کاشف اند از معروض های بالعرض ، و اما باعتبار اینکه کاشف از تغایر معروض های بالعرض نیست اما همین تغایر معروض های بالذات کافی است برای آنکه ما کافی بدانیم جواز اجتماع امر و نهی را

دو وجه داشتن تغایر معروض های بالذات

بعد هم عرض کردم که این صدر مقدمه ایشان بود و در ذیل مقدمه ایشان هم یک نکته ای را مطرح می کنند که خوب ، حالا وقتی که ما می گوئیم دو عنوان داریم که اینها معروض بالذات اند و این معروض های بالذات متغایراند خود این تغایر دو جور است گاهی وقت ها تغایر تغایری است از قبیل صلاة و غضب گاهی وقت ها تغایر تغایر به اطلاق و تقييد است ، اگر تغایر تغایر به اطلاق و تقييد بود مثل اینکه مولی امر کند به صلاة و نهی کند از صلاة در دار غصبی این فرق می کند با اینکه مولی امر به صلاة کند و نهی از غضب بکند ، که تعبیر ایشان هم این طوری است که و هذا التغایر این تغایر بین معروض های بالذات يتصور باحد نحوین و حیثین احدهما أن یکون العنوان واحداً فکلاهما متعلق بالصلاة مثلاً الا أنّهما مغایران بالاطلاق و التقييد کصلّ و لا تصلّ فی

الحمام که صلّ و لا تصلّ فی الحمام تغایر دارند اما تغایرش تغایر به اطلاق و تقيید است الثانی أن
یکون العنوان متغایراً رأساً من قبیل صلّ و لا تغصب پس ما حالت وسطای مان این می شود که دو
عنوان داریم که این دو عنوان معروض های بالذات امر ونهی اند و این دو عنوان متغایراند به عنوان
اینکه معروض بالذات اند متغایر اند ، و تغایر دو جور است به شکلی که رأساً با هم متفاوت اند مثل
صلاة و غصب ، یا متغایر اند به شکلی که یکی مطلق است و یکی مقید است ، صلّ امر خورده
است به عنوان صلاتی که اطلاق دارد ، لا تصلّ فی الحمام نهی خورده است به صلاتی که مقید است
به در حمام بودن است ،

پس دو عنوان متغایر داریم و تغایر شان هم به نحو اطلاق و تقيید است این حالت وسطا است که
معروض های بالذات متغایر اند ، سوال می کنیم که این تغایر می تواند کاشف باشد از تغایر
معروض های بالعرض یا اینکه نه اگر نتواند همین مقدار تغایری که بین معروض های بالذات داریم
کافی باشد برای اینکه مسئله اجتماع امر ونهی حل بشود ، بعد هم ایشان شروع می کنند به اینکه
وارد احکام اقسام شدن ، نکته مختصری را هم ابتداء می گویند بعد وارد بحث دیگری می شوند
حالا آن نکته مختصر را هم ملاحظه کنید عرض کنم که حالا این مقدمه را بررسی کنیم تا ادامه
فرمایش ایشان .

بررسی اینکه تغایر معروض های بالذات کاشف از تغایر معروض های بالعرض است ؟

بعد می فرمایند پس اگر من دو تا عنوان داشتم که در واقع معروض بالذات امر و نهی اند و این دو عنوان متغایر باشند اگر تغایرشان از نوع تغایر صلاة و غضب است ، آنجا جای دارد که بحث کنم که آیا تغایر معروض های بالذات کاشف از تغایر معروض بالعرض هست یا نه ، اما اگر تغایر بنحو اطلاق و تقييد باشد دیگر جا ندارد که چنین مطلبی را طرح کنم چون معلوم است که عنوان یک عنوان است دیگر مطلق و مقید دو وجود نیستند ، من نمی توانم در صلّ و تصلّ فی الحمام بگویم آیا عنوان صلّ که اطلاق دارد با عنوان صلاة فی الحمام که مقید است اینها کاشف از دو واقعیت اند ، خوب مأمور به صلاة است منهی عنه هم صلاة است این جا ندارد که این بحث را بکنم در اطلاق و تقييد ،

اشکال شهید صدر) ره (به استادشان محقق خوئی) ره)

بعد از اینکه این نکته را می فرمایند یک اشکالی را به استادشان می گیرند که پس اگر این چهارچوبی که من) شهید صدر (می گویم یعنی محل نزاع ما در اجتماع امر و نهی دو معروض های بالذات متغایر است که آن هم دو جور است و بحث می کنم از اینکه این دو جور معروض بالذات می توانند مشکل اجتماع امر و نهی را حل کنند با این تفاوت که اگر این تغایر بالرأس و بالمرء باشد دو راه حل دارم ، اگر تغایر بنحو اطلاق و تقييد باشد یک راه حل بیشتر ندارم ، و آن کفایت تغایر معروض های بالذات برای اجتماع امر و نهی است بنحو اطلاق و تقييد ،

اگر این طور باشد که من می گویم بعد اشکالی وارد می خواهند بکنند به استادشان : و بهذا يظهر
از این توضیحات من) آقای صدر (واضح می شود که آنّ منهج البحث عن اجتماع امر والنهی لیس
کما صورّه السید الاستاذ از این توضیحات من معلوم می شود تصویری که استاد من محقق خوئی
(رئه (ارائه کردند از بحث اجتماع امر و نهی درست نیست ، این مقدمه بحث ایشان است ، حالا ما
اول این مقدمه را بررسی بکنیم تا بعد برویم در حکم اقسام که ان شاء الله در ادامه بحث به تبع
عبارت مرحوم آخوند و اعلام بقیه مطالب حضرت آقای صدر را هم پیگیری می کنیم ، الان بحث
ما فعلاً در عنوان محل بحث و مقدمه بحث است.

نکته اولی که در فرمایش آقای صدر باید رسیدگی بکنیم و قبلاً هم عرض کردم که این از مباحث
مهمی است که این اشکال فقط متوجه مرحوم آقای صدر نیست ، من عناوین اشکالات و مطالبی را
که باید بیان کنیم را عرض کنم بعد وارد تفصیل آنها می شویم.

نکته اول این نکته است که خیلی هم مهم است که آیا اینکه می گویند معروض بالذاتی داریم و
معروض بالعرضی داریم و معروض بالذات ما آن عنوان ذهنی است در مقابل آن معروض بالعرض
که آن معنون خارجی است و بر اساس اینکه من معروض بالذاتم عنوان ذهنی است ، معروض
بالعرض معنون خارجی است بیایم یک تفکیکی کنم سر تغایر معروض های بالذات ، همین تفکیکی

که ایشان کردند که این معروض های بالذات تفکیکی شان به این است که یا تغایر شان رأسی است یا تغایر شان به اطلاق و تقيید است ، بعد وارد بحث بشوند ،

ریشه تفکیک شهید صدر (بین تغایر معروض های بالذات (در بیان محقق اصفهانی) ره)

خوب ، ریشه این تفکیک رأساً مربوط به محقق اصفهانی (ره) است ، مرحوم آقای کمپانی در آنجا یک بحثی دارند تا حد زیادی ما در دروس اصول مان در سطح یاد گرفتیم از زبان تلمیذ بزرگوارشان مرحوم آقای مظفر ، و تقریباً همین مطالب را عیناً تلمیذ دیگرشان مرحوم آقای خوئی (ره) هم بیان می کنند و این نکته شهید آیت الله صدر ناظر به این مطلب استادان که او هم از استادشان نقل کرده اند

و آن نکته این است که من یک معلوم بالذات دارم و یک معلوم بالعرض ، من یک مطلوب بالذات دارم و یک مطلوب بالعرض ، من یک مشتاق الیه بالذات دارم و یک مشتاق الیه بالعرض ، (حالا بنده عمداً تعابیر مختلف به کار می برم چون اصل مطلب مربوط به مرحوم آقای اصفهانی است (و ایشان حرف اصلی شان این است که من چه در شوق باشم چه در اراده باشم چه در علم باشم که مشهور فلاسفه اینها را از مقوله کیف نفسانی قلمداد می کنند هم علم را هم اراده را هم شوق را ، باید حواسم را به این نکته بدهم که علم به عنوان کیف نفسانی و اراده به عنوان کیف

نفسانی شوق و حب این عناوین امکان ندارد ، این کیفیات نفسانی ذات الاضافة) به تعبیر محقق اصفهانی) ره (کیف نفسانی ذات الاضافة هستند و کیف نفسانی ذات الاضافة غیر از مقوله اضافه است که عرض کردم بعداً ان شاء الله در مقام تصویر و ارزیابی باید اینها را تفصیل بدهیم در اصل بحث اجتماع امر و نهی مان.

من یک بار در مقوله اضافه سخن می گویم یک بار در مقوله کیف سخن می گویم ، بعد می گویم که این کیف که غیر از اضافه است یک بار کیف ذات الاضافة دارم) حرف آقای اصفهانی این است (چون می دانید مقولات عشر کم و کیف را که جدا کنیم هفت مقوله نسبیه داریم ، که نسبت در اصل مقوله دخالت دارد که یکی از آنها اضافه است ، و شش تا مقوله دیگر هم داریم که این هفت تا می شوند مقولات نسبیه ، اما کیف و کم نسبیه نیستند ، آن هفت تا به اضافه این دو تا می شوند نه تا ، جوهر هم که اضافه بشود می شود مقولات عشر ، کیف خودش با مقولات نسبیه فرق دارد که عرض کردم فرق آن ان شاء الله بعداً می آید ، آنجا کأن نسبت در اصل آن مقوله دخالت دارد حالا باید دخالتش را به شکلی تبیین بکنیم که مقوله بشود ، نه اینکه بشود معقول ثانی ، که بعضی از بزرگان اساتید ما مثل حضرت آیت الله مصباح به دلیل آنکه آنجا نسبت وجود دارد می گویند در آنجا اصلاً معقول ثانی اند مقوله نیستند ، اما حالا ملاصدرا و مشهور چطور نسبت را در آن سببه نسبیه داخل می کنند که مقوله بشوند ، مقوله نسبیه باشند ، از این طرف در کیف ما نسبت را داخل

در خود مقوله نمی‌کنیم ، ولی اسم آن را می‌گذاریم کیفیات نفسانیه ای که ذات الاضافه اند ، ولی ذات الاضافه بودن مفروغ عنه است فعلاً همین مقدارش برای ما کافی است

بعد محقق اصفهانی) ره (حرف مهم شان این است که اگر من قبول کردم که علم و شوق و اراده و حبّ و این طور مفاهیم کیفیات نفسانی هستند که بروند در مقوله کیف و مقوله کیف در جای خودش گفته شده است که چهار جور است ، کیف محسوس کیف نفسانی ، کیف مختصّ به کم ، و کیف استعدادی ، چهار تا عنوان ما در کیف داریم ، حالا بحث سر این کیف نفسانی است ، اگر من قبول کردم که کیف نفسانی اولاً اینکه کیف است و از مقولات سبعیه نسبیّه خارج است ، ثانیاً کیف ذات الاضافه است ، آن موقع امکان ندارد که طرفین این اضافه و نسبت دو جا باشند ، هر جا یک طرف این نسبت بود طرف دیگرش هم باید همانجا باشد ، اگر شد کیف نفسانی ذات الاضافه مجبورم فتوا بدهم به اینکه طرف نسبت باید در صقع نفس وجود داشته باشد ، اگر علم است معلوم بالذاتش باید همان جا باشد که عالم هست ، اگر اراده است مراد بالذاتش همان جایی است که مرید هست ، اگر شوق است مشتاق الیه بالذاتش همان جایی است که مشتاق هست ، اگر حبّ است محبوب بالذاتش همان جایی است که مُحبّ است ،

بر اساس این فرمایش آقای اصفهانی) ره (این فرمایش درست در می‌آید که من بگویم یک معروض بالذاتی دارم که آن معروض بالذات متعلق طلب است ، چون طلب چه به شکل امر چه به

شکل نهی طالبی دارد و مطلوبی دارد ، این طلب می شود کیف نفسانی ذات الاضافه و این کیف نفسانی ذات الاضافه طرفین آن باید در صقع نفس موجود باشند، خوب ، این فرمایش آقای صدر ریشه اش این است ، این تعبیری که می فرمایند که علی هذا الاساس الامر و النهی تارة ایشان می فرمایند امر و نهی را گاهی وقت ها ما این طور ملاحظه می کنیم (که حالا می خواهم طول نکشد چون اصل عبارت شان را در جلسه قبل خواندم این تکه ای را که الان شاهد است بخوانم)
والمقصود من المتعلق بالذات هو الاعنوان القائم في الذهن الذي هو المعروض الحقيقي للامر و النهی والمقصود من المتعلق بالعرض مطبق تلك العناوين باعتبار أن تلك العناوين ملحوظة بماهية فانية في معنوياتها و تكون هي الملحوظة بالعرض

این طور می شود مطلب که من یک عنوانی دارم که این عنوان طرف اضافه است و آن عنوانی که طرف اضافه است می شود مطلوب بالذات ، معروض بالذات معلوم بالذات ، محبوب بالذات ، مشتاق الیه بالذات ، با اراده می گویم مراد بالذات ، با طلب بگویم می گویم مطلوب بالذات ، با علم بگویم می گویم معلوم بالذات ، می گویم این عناوین بما اینکه یک واقعیت هایی دارند در صقع نفس آنها معروض های بالذات اند چون یک امر ذات الاضافه دارند و این امر ذات الاضافه نمی تواند خارج از فضایی باشد که طرف نسبتش موجود است ، چون این امر ذات الاضافه ای است ،) ملاحظه کردید که بنده مقدمات فلسفی اش را فقط لیست کردم و از آن گذشتم (اینها

متوقف بر این حیث فلسفی است در مقولات عشر که کیف و کم غیر از مقولات سبعیه نسبیه اند ، ولی همین کیفی که غیر از آنها است چهار جور است یک بخش از آن کیف نفسانی است کیف نفسانی هایی را دارم که اینها ذات الاضافه اند کیف ذات الاضافه اند این طوری ، اما کیف هستند ، که عرض کردم تحقیق آن ان شاء الله سر جای خودش خواهد آمد

این تفکیک معروض بالذات و معروض بالعرض و درست کردن امر و نهی در حد عناوین و تعلق اینها به عناوین با این استدلال و جدا شدن اینها از معنونات و معنونات را معروض بالعرض دانستن ، خوب زیر ساختش این بحث فلسفی مهم است که ملاحظه می کنید آقای صدر در اینجا تابع اند در واقع تابع استادشان است و استادشان هم تابع استادشان هستند محقق اصفهانی) ره (در این تعبیر ، و اینها در نقد کسانی که معنونی هستند مثل محقق نائینی) ره (مثل مرحوم آخوند بنابر بعضی از عبارت های مرحوم آخوند) که عرض کردم باید بیاید تحلیل های عبارت ایشان سر جای خودش (علی المبناء که آنها این طور نسبت می دهند به مرحوم آخوند ، البته محقق نائینی که مبناء شان روشن است مرحوم آخوند البته عباراتشان متفاوت است ، اما کسانی که می گویند ما معنونی هستیم ، ایشان اشکال می کنند و می گویند که نمی شود ، شما دارید بین بالذات و بالعرض خلط می کنید ، و منشاء خلط تان فناء عنوان است در معنون و می گویند این فناء و به تعبیر آقای مظفر آلیت که این فناء و آلیت را حتی به صدر المتألهین نسبت می دهد در حاشیه اصول فقه شان که خواندیم در

آنجا ، سبب شده است که ایشان خلط کنند ، فناء عنوان در معنون سبب شده است که ایشان متوجه این نکته فلسفی نشوند ، که معروض بالذات یک حکم دارد و معروض بالعرض یک حکم دیگری دارد ، این تقریباً در فضای این دیدگاه است ، و لذا آنجا مثال های متعددی می زنند که خلاصه خیلی وقت ها ذهن این طوری خلط می کند بین عنوان و معنون به اعتبار فناء

اشکال فلسفی به تحلیل محقق اصفهانی) ره (و من تبع شان

این تحلیل یک اشکال جدی فلسفی دارد ، این مدرسه حضرات آقایان که تبعاً لمحقق اصفهانی) ره (این حرف ها را می زنند یک گیری در آن داریم در فلسفه ، و آن گیر این است که این عنوانی که آنها آن را معروض بالذات می دانند و از آن طرف فانی در معنون می گیرند و این طور تحلیلش می کنند که حیث عنوانش یک چیز است و حیث معنوش یک طور است ، این عنوان و معنوی که با این تحلیل می خواهند اشکال بگیرند به محقق نائینی) ره (و مرحوم آخوند خراسانی و بعد هم محقق خوئی) ره (ایشان اختیار کنند که بله راست می گویند در مرحله جعل ما عنوانی هستیم نه معنوی ، بخاطر همین استدلال استادشان آقای اصفهانی) ره (، ولی در مرحله امثال کار کنیم چون بحث) تحصیل (ملاک دیگر مسئله جعل و تکلیف و امر و نهی و طلب و بعث و زجر اینها نیست که ما بگوئیم مبعوث الیه بالذات ما عنوان است ،

این تحلیل یک اشکال فلسفی دارد که همه این مدرسه به اختصار تقریباً کل مدعای این آقایان را لیست کرده ام برای تان تقریباً اشکالش این است ، خوب ، اینکه شما می گوئید که من معروض بالذاتم کیف است و کیف نفسانی ذات الاضافه اقتضاء می کند که طرفین نسبت در یک ظرف و در یک وعاء وجود داشته باشند ، خوب اینکه من علم را از مقوله کیف می دانم و اراده را از مقوله کیف می دانم از کجا است ؟ مال آن واقعیت خارجی قائم به نفس است ، آن واقعیت خارجی قائم به نفس ، بله به حمل شائع از مقوله کیف است بنابر نظر قدماء در علم یا در اراده ، ولی آن واقعیت خارجی قائم به نفس که عرضی است قائم به نفس ، کیفی است قائم به نفس ، لذا به آن می گویند کیف نفسانی ، در مقابل کیف محسوس ، کیف محسوس کیف مادی است ، کیف نفسانی کیف نفسانی است ، این عرض قائم به نفس که اسمش را می گذارند کیف نفسانی و بر همین اساس با آن کار می کنند، خوب ، این نمی شود برایش فناء در خارج دید ، نمی شود برایش مرآتیت و کاشفیت از خارج دید ، این که دیگر فانی در خارج نیست ، آنچه که فانی است در خارج صورت ادراکی است ، آن صورت ادراکی که فلاسفه به آن می گویند وجود ذهنی آن غیر از آن موجود قائم به نفس است ، وجود ذهنی که به آن می گوئیم علم حصولی آن است که حیث کاشفیت حیث مرآتیت حیث فناء در آن مطرح است.

فرمایش علامه طباطبایی و حضرت امام (رضوان الله تعالی علیهما)

لذا ببینید این اول ورود آقای صدر اشکال دارد از جهت فلسفی ، این تحلیل پایه اش سست است ، شما برای معروض بالذات حیث فناء نمی توانید در نظر بگیرید که بعد برای آن معروض بالعرض تصویر کنید ، این غلط است ، این استدلال بسیار مهم آقایان که شما در واقع یک نسبتی دارید طرفین نسبت باید در یک جا باشند ، پس بالذاتی دارید در علم یا در اراده یا در شوق یا در حبّ ، آن نسبت مال آن واقعیت خارجی است مال کیف نفسانی است ، آن فناء و آلیت مال وجود ذهنی است ، به تعبیر قشنگی که در بدایه تأکید می کردیم به دوستان که با آن کار کنند ، این است که فرق است بین وجود ذهنی و وجود فی الذهن ، لذا این فرق بسیار مهم است که نهایتاً تحلیل مرحوم آخوند ملاصدرا به آن می رسد می خواهد کیف آن اشکال را برطرف کند ، آن اشکال کیف و کلّ تحت الکیف قد وقع چطور شما فتوا به وجود ذهنی می دهید و حال آنکه می خواهید تمام این مقولات را تحت کیف جمع کنید ، چون فلاسفه می گویند وجود ذهنی از مقوله کم است یا از مقوله اضافه است یا از مقوله این است یا از مقوله وضع است یا از مقوله جوهر است ، اینها به دو تا اشکال گیر می کنند ، که جوهر مع عرض کیف اجتماعاً ؟ کلّ تحت الکیف قد وقعاً چطوری می شود ؟

صدرا می گویند نه وجود ذهنی تحت هیچ مقوله ای نیست آنچه که تحت مقوله کیف نفسانی است آن واقعیت خارجی قائم به نفس است ، و آن وجود ذهنی ای که تحت هیچ مقوله ای نیست حیث

مرآتیت و فناء در آن قابل بحث است ، خوب اگر این طور شد آن موقع شما باید در اینجا تعیین تکلیف کنید با آقای اصفهانی) ره (و من تبع ایشان ، من جمله آقای صدر رضوان الله تعالی علیه ، این از اولین بحث های جدی فقه الخمینی است با این تحلیل ما و این تحلیلی که در بحث اجتماع امر و نهی شده است مبناء کار آقایان ، که البته عرض کردم این اشکال ، اشکال اختصاصی آقای صدر نیست ، این اشکال ، اشکالی است که به تلامذه محقق اصفهانی مرحوم آقای مظفر مرحوم آقای خوئی) ره (مرحوم آقای صدر و به من تبع این مدرسه وارد است

منتهی چرا ما اینجا با آقای صدر شروع کردیم ؟ چون اصل تفکیک و تقسیم را آقای صدر برده اند سر یک بحث اختلافی ، ببینید اشکالی که ما اینجا به آقای صدر داریم این است ، آقایان دیگر برای ورود به بحث این مقدمه را مبناء قرار نمی دهند که بالذات من چه چیزی است بالعرض من چه چیزی است عنوان من چه چیزی است معنون من چه چیزی است ؟ تکلیف به عنوان خورده است به عنوان اینکه بالذات است یا به معنون خورده است به عنوان اینکه بالعرض است ، این خودش محل اختلاف بحث ما است ، ما اشکال مهم مان به کل این تحلیل است در این مدرسه ، که عرض کردم] مبناء [آقای اصفهانی] و من تبع ایشان است] ،

اشکال به شهید صدر که برای تبویب و تقسیم از یک مسئله اختلافی شروع کردند

اما اشکال دیگری به آقای صدر داریم که استاد شما محقق خوئی (که این حرف را قبول دارند ، این را مبناء) تبویب (و تقسیم قرار نمی دهند ، شما حضرت آقای صدر! نباید برای ورود به مسئله اجتماع امر و نهی از یک مسئله اختلافی مختار خودتان است اشکال ندارد مختار استادتان آقای خوئی است اشکال ندارد ، اما از این مسئله اختلافی چرا برای تقسیم (و تبویب) شروع می کنید ؟ که یک کسی باید به شما بگوید که این تفکیکی که بین بالذات و بالعرضی را که شما درست کردید قبول ندارند آقایان ، که حالا عرض می کنم در نسبت دادنش به مرحوم آخوند هم محل بحث است که سر جایش می گوئیم ، مخصوصاً اگر قبول کنند آقایان که مرحوم آخوند هم معنونی است مثل تلمیذ بزرگوارشان آقای نائینی) ره (، خوب دیگر بدتر ، یعنی یک عده ای از بزرگان اصولی این تفکیک بین بالذات و بالعرضی را این طوری که آقایان می گویند زیر بار نمی روند لذا مستقیم می روند سراغ خارج ،

یک عده هم که این تفکیک را می خواهند بگویند ، می خواهند بگویند که خارج رفتن آنها به این اعتبار است ، در مقابل این عده از فیلسوفان که این حرف را می زنند یک عده از فلاسفه مثل حضرت آیت الله طباطبایی) ره (حضرت امام) ره (می خواهند بگویند نه خیر ، این مرآتیت و آلیتی را که شما دارید قائل می شوید این مال وجود ذهنی است آن بالذاتی که درست کردید و ذات الاضافه را که مطرح کردید مال وجود فی الذهن است ،

ما سوال مان الان از آقای صدر این است که شما الان حواس تان هست که با یک چنین اختلاف جدی ای طرف هستید و بعد می آئید عنوان بحث را این طور شروع می کنید ، یک چنین مسئله بغرنج فلسفی اختلافی را می کنید مبناء تقسیم و تبویب و عنوان بحث تان ، حالا عزیزانی هم خوب آشنا نیستند با این بحث فلسفی خیلی متعجب ممکن است بشوند که عجب تقسیمی است ، این اولین اشکال مهم ما است که اصل اشکال ما به آقای صدر نیست اما استفاده کردن از این مطلب برای تقسیم و تبویب و مقدمه ورود به این بحث ، بحث جدی ای است که ما به آقای صدر داریم در این رابطه ،

و این مقدمه را می چینند و می گویند و علی هذا الاساس يقال ما اساس را مناسب نمی بینیم این مقدمه را شما در ورودتان به بحث اجتماع امر و نهی این طور قرار بدهید ، بله حالا آقای خوئی (ره) (یا آقای اصفهانی) ره (این مبناء را برای اختیار قول مختار شان ، حالا آقای اصفهانی برای مختار شان ، و آقای خوئی برای قول تفصیل شان بین المعنون والعنوان تفصیل قائلند ایشان ، آن پائین پائین ها این قول مختارتان را بخواهید بر این اساس توضیح بدهید و اختیار کنید ولو دچار اشکال است ولی یک مسئله است ، و اینکه کل بحث اجتماع امر و نهی را بیاورید سر یک پایه سست محل درگیری و مغالطه ای که حالا نهایتاً با این توضیحی که بنده دادم روشن شد، که ما البته اشکال اصلی مان به فیلسوفان این بحث مثل آقای مظفر است که آمده اند از آخوند ملاصدرا

استفاده بکنند ، که حیث عنوان غیر از حیث معنون است حیث عنوان و حیث معنون این طور است و فناء و آلیت سبب مغالطه شده است ، الحرف لا یخبر عنه لا یخبر به ، بعد ایشان می گویند این حرف که عنوان است الان خودش مخبر عنه است ، بعد حیث عنوان را می گویم بخاطر اینکه صدق این الحرف لا یخبر عنه به این است که حرف را فانی در معنوش ببینید ، خوب این یک حرفی است و حرف خوبی هم است ، اما آیا می شود این را سر ذات الاضافه هم پیاده اش کرد ؟ بعد گفت در وجود ذهنی هم همین اتفاق افتاده است ،

بنابراین مسئله اول ما این ورود نا موزونی است که متأسفانه در فرمایشات آقای صدر وجود دارد و استاد بزرگوار مرحوم آیت الله شاهرودی هم تلفی به قبول کردند و خیلی از تلامذه آقای صدر ، ما این را نمی فهمیم و این را یکی از مشکلات اصلی و در واقع ضعف این فقه اکبر و تفکر فلسفی می دانیم تا ان شاء الله بقیه اشکالات .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ مقدمه شهید صدر) ره (برای بحث اجتماع امر و نهی

...بحث است و آن بحث بر می گردد به اینکه آیا تعدد و تغایر معروضین بالذات کافی است برای

صحت اجتماع امر و نهی ، یا اینکه معروضین بالذات خودشان کاشف هستند و تغایرشان کشف می

کند از تعدد معروضین بالعرض ، فرمودند این حالت وسطی محل نزاع و دعوای ما است.

تغایر معروضین بالذات را هم فرمودند دو جور می شود تصویر کرد : یکی اینکه تغایر به اطلاق و

تقیید داشته باشند مثل صلاة و صلاة در دار غضبی ، صل و لا تصل فی المغصوب ، یکی این که نه

، رأساً با هم فرق کنند مثل صلاة و غضب که عنوان ماموربه صلاة است عنوان منهی عنه غضب

است ، بعد هم خواستند بفرمایند وقتی که عنوان ها تغایر شان به اطلاق و تقیید است دیگر قاعدتاً

بحثی پیش نمی آید که آیا این تغایر کاشف از تعدد معروضین بالعرض است ، چون فرض بر این

است که ما چنین تغایری به این شکل نداریم و تغایر، تغایر به اطلاق و تقیید است و آن بحث

اینکه تغایر معروضین بالذات کاشف باشد از تعدد ، ناظر به وقتی است که تغایر ها تغایر بالرأس باشند مثل صلّ و لا تعصب ، بعد هم خواستند از این مجری اشکالی به استادشان محقق خوئی (ره) وارد کنند که تصویر محل نزاع اینطوری است که ما می گوئیم نه آن طوری که استاد مان محقق خوئی بیان کرده اند.

بررسی فرمایش شهید صدر) ره (

ما وقتی خواستیم بررسی کنیم گفتیم که محور اصلی این تحلیل در فرمایشات آیت الله صدر) ره (این نکته است که ما بتوانیم بین معروضین بالذات و معروضین بالعرض یک تفاوتی درست کنیم که عرض کردیم که تفصیل این تفاوت ان شاء الله در جای خودش خواهد آمد و ما فعلاً در صد نیستیم که آن تحلیل نهائی را درباره این تفاوت بگوئیم ، اما در این حد که ما اصل مسئله را دانسته باشیم این است که آن مبناء فلسفی ای که آقایان این بالذات و بالعرض را درست می کنند همان بحثی است که تلامذه محقق اصفهانی) ره (، مرحوم آقای مظفر، مرحوم آقای خوئی و خود ایشان قائل اند ، که کیف نفسی ذات الاضافه بگونه ای است که نمی شود فرض کرد که یک طرف آن به خارج برود ، اصل مسئله این است و اگر نشود فرض کرد که یک طرف آن به خارج برود باید حتماً این امر ذات الاضافه طرفین آن در وعاء نسبت وجود داشته باشند ، امر در وعاء نسبت هست خود نسبت هست باید خلاصه ماموربه هم همان جا باشد طالب مطلوب باید همان جا باشد

، مشتاق و مشتاق الیه دیگر با همان توضیحاتی که بیان کردیم ، و بعد هم حیث معروض بالعرض را بواسطه فناء و آلیت تصویر می کنند که در عبارات مرحوم آیت الله صدر هم این بود همانطور که جلسه گذشته می خواندیم که تعبیر ایشان هم همین بود که:

والمقصود من المتعلق بالذات العنوان القائم فی الذهن الذی هو المعروض الحقیقی للامر و النهی و المقصود من المتعلق بالعرض مطبق تلك العناوین باعتبار أن تلك العناوین ملحوظة بما هی فانیة فی معنواتها فتكون هی المعروضة بالعرض ملاحظه می کنید که در واقع مبناء این حرف همانی است که عرض کردم ، که ما یک معروض حقیقی داریم که اولاً و بالذات معروض علم است معروض اراده است معروض شوق است و معروض طلب است و آن عنوان قائم در ذهن است به تعبیر آقایان ، و یک معروض بالعرض داریم که آن معنون خارجی است ، اما باعتبار فناء که این جملی که مرحوم آقای صدر) ره (اینجا بیان فرمودند) خدا رحمت کند تلامذه محقق اصفهانی) ره (را (مرحوم آقای مظفر در همان اصول فقه) چون بنده الان قصد ندارم تحقیق درس خارجی مسئله را بگویم ، اما در این حدی که بعضی از دوستان پیام داده اند که یک مقدار توضیح مختصر تری داده بشود در این حد بنده عرض کنم که بله (این مقدار درس سطح مان است یعنی خیلی مطلب قابض و پیچیده ای نیست که عزیزان دچار مشکل بشوند .

فرمایش مرحوم آقای مظفر : الحق فی المسئلة

آنجا در الحق فی المسئلة مرحوم مظفر توضیح مفصلی داده اند که الحق فی المسئلة هو الجواز ما جوازی هستیم چرا؟ بخاطر اینکه... دنا بیتنی علی توضیح و اختیار ثلاثه امور مترتبه ما سه امر مترتب داریم اولاً أن متعلق التکلیف سواء کان امراً أو نهياً لیس هو المعنون معنون به چه معنا؟ ای الفرد الخارجی لعنوان بما له من الوجود الخارجی چرا؟ فإنه يستحيل ذلك وجه استحاله همین نکته اصلی ای است که عرض می کنم بل متعلق التکلیف دائماً و ابدأً هو العنوان علی ما سیأتی توضیحه اول اینکه این را سر شوق پیاده می کنند که شوق نمی تواند به معنون بخورد ، حالا با آن استدلال اصلی اش ولی عمده استدلال این است که اصل مبناء مشترک همه اینها ، حالا در شوق یک نکته خاصی هست قبلاً هم توضیح داده شده است که آن مشتاق الیه ما باید یک حیث وجودی و یک حیث عدمی داشته باشد ، آن سر جایش این مال شوق است ، اما عمده این است مضافاً الی أن الشوق من الامور النفسیه شوق از امور نفسی است و لا یعقل أن یتشخص ما فی النفس بدون متعلق ما کجميع الامور النفسیه این اصل استدلال آقایان کالعلم و الوهم و الخیال والاراده و نحوها

بینید همه این کیفیات نفسانی را اینها اینطور می گویند و الا یعقل أن یتشخص بما هو خارج عن افق النفس من الامور العینیه نمی شود یک امر ذات النسبه ای و ذات الاضافه ای که از امور نفسانی ذات الاضافه است طرف نسبت آن خارج باشد ، فلا بد أن یتشخص بالشئ المشتاق الیه بما

له من الامور العنوانى الفرضى اين بايد يك وجود عنوانى برايش داشته باشيم ، حالا تعبير به وجود عنوانى هم مى كنند چون با دقت قبلاً از ملاصدرا نقل کرده اند كه فرق است بين طبيعى و فرد و عنوان و معنون ، طبيعى و فرد ، فرد از باب حرف حكماء كه الطبيعى موجود بافراده فرد از جنس طبيعى است ولى معنون الزام ندارد كه از جنس عنوان باشد ، اين عبارت را داشتند) كه جلسه قبل هم عرض كردم الان هم عرض مى كنم كه خوب اين فضا به دست آقاىان بيايد (فعلاً على المبناء .
فرمايش شهيد صدر) ره : (عنوان فانى در معنون است اما معنون متعلق تكليف نمى تواند باشد

بينيم آقاى صدر دارند اين مطلب را با اين مبناء تفكيك مى كنند اين ولى با يك فرقى كه عرض كردم بما له من الوجود العنوانى الفرضى و هو المشتاق اليه اولاً و بالذات و هو الموجود بوجود الشوق ، مشتاق اليه موجود به وجود شوق است ، شوق امر ذات الاضافه است مشتاقى مى خواهد و مشتاق اليه اى ، مراد بالذات در ... است كه مرید موجود است چون اراده امر ذات الاضافه است ، مراد بالذات موجود بوجود اراده است ، معلوم بالذات وجود به وجود علم است ، مشتاق اليه بالذات همينطور ، مطلوب بالذات همه اين امور نفسى ديگر خودشان قانون را گفتند ، كه البته عرض كردم در مورد شوق و اراده و طلب يك خصوصيت خاصى وجود دارد كه حيث عدمى هم

باید در آن باشد که آن را باز هم به تبع محقق اصفهانی) ره (با دقت می خواهند بعداً اینها را بفرمایند پس ارزیابی اش سر جای خودش ولی اصل این نکته مبنائی را داشته باشید .

بعد هم می گویند لکن لَمَّا يَأْخُذُ الْعِنَاوَنَ بِمَا هُوَ حَاكٍ وَ مَرَأَةٌ عَمَّا فِي الْخَارِجِ وَ قَتَى عِنَاوَنَ حَاكِي
است و مَرَاتٍ عَنِ مَا هُوَ فِي الْخَارِجِ اسْتَأَى الْمَعْنُونَ فَإِنَّ الْمَعْنُونَ يَكُونُ مُشْتَاقًا إِلَيْهِ ثَانِيًا وَ
بِالْعَرَضِ بَعْدَ هَمٍّ دَوْبَارَةً تَوْضِيحًا مِي دَهْنَدُ مَبْنَاءً رَا نَظِيرَ الْعِلْمِ لَا يَعْقِلُ أَنْ يَتَشَخَّصَ بِالْأَمْرِ الْخَارِجِي وَ
الْمَعْلُومَ بِالذَّاتِ دَائِمًا وَ أِبْدَاءً هُوَ الْعِنَاوَنُ الْمَوْجُودُ بِوَجُودِ الْعِلْمِ وَ لَكِنْ لَا هُوَ حَاكٍ وَ مَرَأَةٌ لِلْمَعْنُونَ أَمَّا
الْمَعْنُونَ لِذَلِكَ الْعِنَاوَنُ فَهُوَ مَعْلُومٌ بِالْعَرَضِ بِاعْتِبَارِ فَنَاءِ الْعِنَاوَنِ فِيهِ بَعْدَ هَمٍّ حَالًا دِيْكَرٍ بَقِيَهُ مَطَالِبُ رَا
مَفْصَلُ تَوْضِيحًا مِي دَهْنَدُ كِهْ خِلَاصَهْ كِهْ اَيْنِ مَكَانِيْزِمُ ، اَيْنَطُوْرُ اسْتِ وَ بَعْدَ هَمٍّ بَرِ اَيْنِ اَسَاسِ مِي
خَوَاهَنْدُ بَگُوِيْنْدُ كِهْ دَرَسْتِ اسْتِ كِهْ عِنَاوَنِ فَاْنِيْ دَرِ مَعْنُوْنِ اسْتِ اَمَّا اَيْنِ مَعْنَايِشِ اَيْنِ نِيْسْتِ كِهْ مَعْنُوْنِ
مَتَعَلَقِ تَكْلِيْفِ اسْتِ مَتَعَلَقِ شَوْقِ اسْتِ مَتَعَلَقِ عِلْمِ اسْتِ نِهْ خَيْرِ ، وَ نَبَايْدُ مَا بِالْعَرَضِ رَا بَا مَا بِالذَّاتِ
خَلَطَ كُنِيْمُ ،

و لذا تعجب می کنند و می گویند که عجیب است خلاصه که یک کسی این خلط را مرتکب بشود ،
بعد این جمله اصلی شان را می گویند که بل نَعْنَى أَنَّ الْمَتَعَلَقَ هُوَ الْعِنَاوَنُ حَالٌ وَجُودُهُ الذَّهْنِيُّ لَا بِمَا
أَنَّهَ بِمَا لَهُ مِنَ الْوَجُودِ الذَّهْنِيِّ أَوْ بِمَا هُوَ مَفْهُومٌ كِهْ مِي خَوَاهَدُ بَگُوِيْدُ كِهْ دَرِ وَاقَعِ وَجُودِ ذَهْنِيِّ ظَرْفِ
عِنَاوَنِ اسْتِ نِهْ قَيْدِ عِنَاوَنِ ، چُونِ اِگَرِ ظَرْفِ عِنَاوَنِ بَاشَدِ اَنْ مَوْقَعِ اَشْكَالِيْ پِيْشِ نَمِيْ اَيْدِ كِهْ مَبْنَاءِ

آقایان است که می خواهند بگویند تحصیل حاصل نمی شود ، اگر قید باشد تحصیل حاصل است ، دیگر ما نمی توانیم چیزی که در ذهن به قید وجود ذهنی موجود است طلب کنیم .

علی ای حال این مبناء ، مبناء ایشان است و مبناء محقق اصفهانی) ره (است و تمام این مطلب قوامش به این است که این بالذات و بالعرض را ما باید با یک دید دقیق فلسفی جدا سازی کنیم ، خلاصه این مطلب دقیق فنی ای که آقایان ذکر می کنند که فناء مصحح است اما نه اینکه فناء سبب بشود که من بگویم تکلیف رفته است سراغ معنون خارجی و عدم التفرقة بین حیث فناء که مصحح است و بین اینکه متعلق واقعاً امر ذهنی است أوهم القائلین به اینکه رفته اند به دنبال معنون خارجی بأنّ التکلیف یسری الی المعنون و لا یزال هذا الخلط بین ما هو بالذات و بین ما هو بالعرض مزار کثیر من الاشتباهات التي تقع فی علمی الاصول ولو الفلسفة ، بعد هم آن مثال معروف که عرض کردم ، حرف را مثال می زنند ، اذا عسر علیک أن تفهم ما نرمی الیه فاعتبر ذلك فی مثال الحرف ، الحرف لا یخبر عنه که می گوید نه ، این حرفی که در اینجا است مبتدا است اما نه این حرف فانی در معنوش است ، آن موقع من بخاطر این فناء جائز است که من این خبر را بدهم ، ولی باعتبار فناء خبر را می دهم معنایش این نیست که این که الان مبتداء است حرف است ، حرف که نمی تواند مبتداء واقع بشود.

نقل کلام ملاصدر توسط شهید صدر) ره (

و بعد هم همین جا آن مطلبی را که قبلاً عرض کردم از ملاصدرا نقل می کنند ایشان خیلی خوب آنجا سعی کرده اند که تحلیل کنند که اول کسی که فهمید عنوان و معنوی و معنویت شان چطور است ، ملا صدرا است ، که گفت که عنوان مثل حرف از جنس معنوناتش نیست ، این عنوان اسم است ، معنوی آن واقعاً حرف است ، عنوان یعنی عدم از جنس معنوناتش نیست چون این عنوان الان موجود است ، که خلاصه دیگر خیلی مفصل ایشان آنجا از آخوند ملاصدرا مطالب بسیار بسیار مهمی نقل می کنند که نشان می دهند بالاخره دقت ایشان را در این بحث فلسفی .

و لاجل هذا عمّنا العنوان الى قسمين و هذا التعميم سينفك في ما يأتي في بيان المختار فكن على ذكر منه و لقد احسن ملا صدر المحققين في تعبيره في تفرقة بين الفلان که مفصل توضیح می دهند که ملاصدرا جدا کرده است اذ قال في جزء الاول من الاسفار و آن حرف مهم صدر در اسفار را نقل می کنند ، بعد هم می گویند و یا لیت أن يعمم هذا الاصطلاح المخترع منه لتفرقة بين القسمين که بنده بیشتر از این نمی خواهم اینجا معطل تان کنم ، نکته من این است ببینید اینکه من بگویم عنوانی دارم معنوی دارم این عنوان از جهت اینکه معلوم بالذات من است ، مشتاق الیه بالذات من است ، مامور به بالذات و منهی عنه بالذات است و مطلوب بالذات است و معنوی دارم که این عنوان فانی در آن است و این فناء سبب شده است که من به آن بگویم که تو بالعرض هستی و بعد حیث بالعرض را از حیث بالذات جدا کنم ، بعد توجه کنم که این عنوانی که بالذات معلوم است ، بالذات

مطلوب است ، بالذات محبوب است ، بالذات مشتاق الیه است ، فناء آن سبب نمی شود که من بگویم تکلیف رفته است در خارج ، از این بحث را ادامه بدهم و بروم روی این کار کنم ، حالا سوال مهم این است : آقایان بزرگوار این حیث بالذات بودن مال این است که شما دارید با یک واقعیت قائم بنفسی کار می کنید که اسم آن را گذاشته اید کیف نفسانی ذات الاضافه ، خوب این کیف نفسانی ذات الاضافه وجود ذهنی نیست ، این کیف نفسانی علم است نه وجود ذهنی ، این وجود فی الذهن است یک واقعیت خارجی است این واقعیت خارجی یکی از مقولات عشر است به نام کیف ، علی ما هو المشهور.

فرمایش علامه طباطبایی (ره) (در جواب به ملاهادی سبزواری) ره

من همین جا یادی کنم از آقای طباطبایی (ره) (خوب بینید آقایان عزیز ! آقایان حوزه علمیه ، آقایان من ، ما این را سر آن سفره در قم تسلط پیدا کردیم ، در نجف این اتفاق نیافتاده است خدا می داند ، آقای طباطبایی (ره) (و تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای مطهری ، در خود بدایه ، ما بیشتر از بدایه هم نیاز نداریم برای اصول مان ، بله اگر کسی خواست تخصص اجتهادی در فلسفه پیدا کند برود دنبال نهاییه و حواشی اسفار و آن بحث های اساسی ای که مجتهد در فلسفه آنها را ، حوزه هم لازم دارد یک طبقه ای همیشه داشته است در حوزه و باید هم باشد به قول آقا ، نگذارید فلسفه از

حوزه برود ، دستور آقا است ، اما در حد بدایه آقای طباطبایی) ره . (آنجا همین بحث را دارند با ملاحادی ، که ملاحادی در ذیل بحث وجود ذهنی یک اشکالی به ملاحدرا می گیرند که چرا شما آقای صدرا مدام می گوئید که علم کیف نفسانی است ، لست أفتی بكون العلم فلان من فتوا نمی دهم به اینکه علم از مقوله کیف نفسانی است .

آقای طباطبایی) ره (و تلامذه ایشان می گویند آقای ملاحادی ! در بحث وجود ذهنی برای ملاحدرا مهم نیست که علم وجود است یا ماهیت است ، علم به عنوان یک واقعیت خارجی اصلاً اصالة الوجودی که نگاه کنیم علم نمی تواند اصلاً ماهیت معنا بشود اما این الان مهم نیست برای مان ، چون وجود ذهنی غیر از حیث علم است ، چرا ؟ چون وجود ذهنی کیف بالعرض است نه کیف بالذات ، حتی اگر علم از مقوله کیف باشد ، کیف بالعرض یعنی مجاز .

فرمایش شهید مطهری) ره)

خدا رحمت کند آقای مطهری را ، ما اولین بار این را از آقای مطهری خیلی حساس شدیم در بحث های شرح مبسوط وجود ذهنی ایشان که ملاحدرا در مسائل که خیلی مهم نیستند برایش مباحث می کند با مشهور ، که حرف اصلی خودشان را بزنند ، بعد ایشان سوال می کنند می گویند یعنی واقعاً برای قهرمان اصالة الوجود خیلی مهم نیست که علم از کدام مقوله است ؟ یا وجود است یا

کیف است یا اضافه است ؟ بله در مسئله وجود ذهنی مهم نیست ، در این مسئله که من بخواهم جا بیاندازم که حیث وجود ذهنی داخل در هیچ یک از مقولات نیست ، خوب اگر من قبول کردم که وجود ذهنی داخل در هیچ یک از مقولات نیست دیگر چه داعی دارم با مشهور که می خواهم حرف خودم را در وجود ذهنی بزنم ، آنها می گویند کل تحت کیف قد وقع چون فکر می کنند علم از مقوله کیف است ، می گویم باشد علم از مقوله کیف باشد اما وجود ذهنی که علم نیست ، وجود ذهنی وجود ذهنی است علم حصولی است به اصطلاح ، ببینید اگر کسی این مطلب را با دقت جدا کند در فلسفه اسلامی و بگوید آن چه که شما اسمش را می گذارید کیف نفسانی و علم این مفهوم ذهنی نیست که فانی در خارج است ، مرآت خارج است ، شما این مفهوم ذهنی را می کنید مرآت خارج بعد می گوئید این فناء و مرآتیت که مفهوم ذهنی است سبب شده است که آقایان حواس شان را ندهند که بالذات خود این مفهوم ذهنی است و معنون از باب فناء این مفهوم است ، بعد این بالذات را می آورید استدلال می کنید که این بالذات در فضای کیف نفسانی ذات اضافه است لذا باید در ظرف نفس موجود باشد.

اشکال به شهید صدر) ره (

خوب حالا حرف مهم ما این است حضرت آقای صدر! شما توجه دارید به این نکته فلسفی که حیث فناء مال وجود ذهنی است حیث بالذات بودن و تحقق نسبت در این کیف نفسانی ذات

الاضافه مال موجود خارجی قائم بنفس است ؟ توجه دارید که اینها را نمی شود در یک حساب فلسفی با هم گفت ؟ اگر به این توجه دارید خوب نباید این استدلال را تسلیم بشوید ، حالا فرض کنید تسلیم شدید مثل استاد تان محقق خوئی (ره) و هم درسی بزرگوارتان مرحوم آقای مظفر ، یعنی تلامذه محقق اصفهانی (ره) ، عیب ندارد تسلیم شدید ، تصدیق کردید ، قبول کردید اما می شود این را بکنید مبناء عنوان مسئله ؟ و تحدید محل نزاع در مسئله ؟ یا اینکه اگر در این مسئله ما اصولیین مهمی داریم که زیر بار این حرف بالذات و بالعرض نمی روند ، زیر بار این فناء و آلیت نمی روند .

طرح مسئله ایجاد توسط مرحوم آخوند خراسانی

حالا مرحوم آخوند از کدام دسته است؟ ان شاء الله سر جای خودش بحث می کنیم ، چون مرحوم آخوند در آنجا مسئله ایجاد را مطرح کرده اند نه مسئله وجود را ، مرحوم آخوند اشکال تحصیل حاصل را قائل است که اگر کسی با وجود کار کند و وجود معنون را متعلق بعث قرار بدهد تحصیل حاصل است ، لذا عبارت فنی ای دارند آقای آخوند که با ایجاد خواسته اند کار بکنند نه با وجود ، کما اینکه خواسته اند بگویند من با امر ذهنی بما هو ذهنی نمی توانم کار کنم با موجود خارجی بما هو خارجی نمی توانم کار کنم ، یک برزخ درست کرده است به نام ایجاد ، حالا ان شاء الله تحلیل و شرح آن را می دهیم .

اما حضرت آقا[ی صدر] اگر شما آمدید و گفتید دو دسته اصولی داریم در همان فضای خودتان ، حالا ما معتقد هستیم که مرحوم آخوند دسته سوم است اصلاً ، اما اگر شما قائل شدید به اینکه دو دسته داریم یک دسته مدرسه محقق نائینی) ره (است مرحوم آخوند خراسانی مثلاً ، یک دسته مدرسه محقق اصفهانی است و این عده از اصولیین ، خوب می شود حرف یک دسته را بکنید مبناء عنوان مسئله توضیح نزاع ؟ خوب ما این را قبول نمی کنیم از شما ، استاد شما محقق خوئی) ره (نیامده اند قول مختار خودشان را بکنند مبناء مقدمه این بحث ، این اشکال اختصاصی ما است به آقای صدر) ره (، اشکال اول اشکال مشترک بود به تلامذه محقق اصفهانی) ره (اشکال دوم اشکال اختصاصی ما است به آقای صدر.

اشکال سوم به بیان شهید صدر) ره (

اشکال سوم ما این نکته ای که جلسه قبل هم شروع کردیم این است که خیلی خوب حالا ما یک بحث های کلی باید بکنیم که واقعاً قول مختار می تواند مبناء تبویب باشد ؟ می شود با قول مختار تبویب کرد؟ می دانید یک بحثی است به طور کلی در مسئله میز در مسئله و منطق تبویب ابواب علم ، میز در مسئله را اینکه یک مسئله از کدام علم است یک راه دارد ، میز در مسئله یعنی این مسئله در کدام باب یک علم جای می گیرد یک راه دارد ، منطق این تبویب چه چیزی است ؟ می شود یک مسئله را در دو علم یا یک مسئله را در دو باب بحث کرد ، این یک بحث فنی است که

در اصول وجود دارد در خود علم اصول ، اسمش را می گذاریم منطق تبویب ، تبویب مسئله در یک علم یا در دو علم ، تبویب مسئله در یک باب یا در دو باب ، این یک مسئله دیگری است .

نکته دوم که گفتم غیر از این است ، نکته دوم این بود که شما می توانید قول مختار خودتان را به عنوان مقدمه تحریر محل نزاع اختیار کنید ، آن یک مسئله دیگری بود ، که ایشان قول مختار خودشان را در بالذات و بالعرض آورده اند مقدمه تحریر محل نزاع قرار داده اند و بعد خواسته اند بگویند و علی هذا الاساس يقال فلان و فلان

بیان منطق تبویب

حالا سوال بعدی ما این است که اصلا منطق تبویب چیست ؟ حالا سر جای خودش ما باز این بحث را کردیم آقایان مراجعه می کنند ، الحمدلله این مجلّاتی را که آقایان آورده اند مفصل بحث شده است که چه اتفاقی می افتد که یک مسئله در دو علم بحث می شود ، اشکالی دارد اشکالی ندارد ، ریشه اش چه چیزی است ؟ خوب ما آنجا هم اختیار کرده ایم مبناء بسیار خوب حضرت امام (ره) را که علم به عنوان مجموعه گزاره مرکب اعتباری است و این مرکب اعتباری در علم به عنوان مجموع گزاره تسمیه اش به عنوان جامع ما است در این مرکب اعتباری ، و در تسمیه

مرکبات تداخل بعض اجزاء اشکالی ندارد در این مرکب و مرکب دیگر ، حتی کثیر هم اشکالی ندارد ، اکثر غیر عقلانی است ،

لذا گفتیم اشکال ندارد که این صیغه إفعال ظاهره فی الوجوب در دو علم بحث بشود ، هم ادیب از آن بحث کند و هم اصولی از آن بحث کند سر جای خودش ، یک منطقی می خواهیم بگوئیم داریم ، منطق تبویب در داخل علم هم یک منطق می خواهد که من بیایم بگویم مثلاً همین بحث اجتماع امر و نهی ما از جنس ملازمات عقلیه است حالا ان شاء الله وقتی رسیدیم در مرحله مقدمه بعدی که این مسئله اصولی است بعد عقلی اصولی است یا لفظی اصولی است بحث می کنیم سر آن تبعاً لمرحوم آخوند.

جدا کردن ملازمات عقلیه از باب لفظ توسط محقق اصفهانی) ره (و من تبع ایشان

خوب حالا استاد استاد شما حضرت آقای صدر) ره (، یعنی آقای خوئی) ره (و آقای اصفهانی) ره (آمده اند گفته اند که حالا که مرحوم آخوند قائل است که مسئله ملازمات یک مسئله عقلی است و من دارم کار عقلی انجام می دهم ، وجوب مقدمه با وجوب ذی المقدمه ملازمه دارند بحث عقلی است ، حالا که مرحوم آخوند اقرار دارند به اینکه بحث عقلی است ، حالا چرا من از اول نبرم آن را در باب عقل بحثش کنم ، چرا بگذاریم آن را در باب لفظ ؟ لذا در دوره دوم درس خارج شان

که تلمیذ بزرگوارشان آقای مظفر هم تبعیت کرده اند آمده اند ملازمات عقلیه را از باب لفظ جدا کرده اند گفته اند که چون جنس مسئله عقلی است.

اشکال به محقق اصفهانی) ره : (مرحوم آخوند با قول مختار تبویب را بر هم نزدند

بعد آنجا این سوال خیلی خیلی مهم و عقلی مطرح می شود که خوب بله شما خودتان اقرار دارید که این مطلب را روز اول مرحوم آخوند مطرح کرده اند و مرحوم آخوند هم توجه داشته اند به این که این مسئله مسئله عقلی است ، مرحوم آخوند کاملاً به این توجه داشته اند ، اما با آن دأب فنی علمی اش دیگر مدام تکرار نمی کنند مطلب را یک جا این را گفته اند و گذشته اند.

اگر مرحوم آخوند توجه داشته اند که این مسئله ، مسئله عقلی است و حیث مسئله ، حیث لفظ نیست و شما هم در واقع سر سفره محقق خراسانی به این مسئله رسیدید و خودتان هم اقرار دارید در تعلقه ای که محقق اصفهانی) ره (بر استادشان آقای آخوند بر کفایه نوشته اند این را دارند ، مرحوم آخوند اولین بار این را گفته اند ، یک ، شما به این نکته رسیدید دو و توجه هم دارید به این نکته که مرحوم آخوند اول بحث مقدمه واجب الظاهر أنّ المهم المبحوث عنه فی هذه المسئلة البحث عن الملازمة ، گفته اند که ملازمه محل دعوا است ، نه وجوب مثلاً مقدمه ، نه حرمت ضد ، نه فساد منهی عنه ، یعنی حکم تکلیفی مورد بحث نیست ، حکم وضعی یعنی فساد مورد بحث

نیست ، ملازمه محل بحث است ، مرحوم آخوند اولین بار با قدرت و پهلوانی گفته اند مسئله ملازمه است لذا اصولی است ، نه فرعی ، چون اگر به دنبال وجوب مقدمه یا حرمت ضد یا فساد بودیم مسئله می شد فقهی و فرعی ، مرحوم آخوند این را گفته اند الظاهر أن المهم المبحوث عنه فی هذه المسئلة البحث عن الملازمة نه حکم تکلیفی یا حکم وضعی ، حالا تکلیفی در مقدمه واجب تکلیفی در حرمت ضد یا وضعی در فساد منهی عنه ، دلالت نهی بر فساد کی تګون فرعیه ، بعد هم توضیح می دهند ثم الظاهر أن المسئلة عقلیه و الکلام فی استقلال العقل بالملازمة و عدم این استقلال لا لفظیه نزاع لفظی نیست بلکه نزاع عقلی است کما ربما يظهر من صاحب المعالم حیث استدل علی النفی بانتفاء الدلالات الثلاث مرحوم آخوند می گویند نزاع همین است پس نزاع در ملازمه است و نزاع عقلی است ، اما همین آقای آخوند که با قدرت و با دقت این را تبیین می کند خودش می آید این مسئله را در لفظ ... تبویب را جابجا نمی کند ، تبویب را به هم نمی زند ، چون اگر تبویب را بر اساس قول مختار به هم زدیم یک خلل آموزشی بوجود می آید، خلل سیستمی بوجود می آید هزینه آموزش می رود بالا ، عقلاتی نیست ، در عین اینکه می گوید این ملازمه است نه حکم فرعی ، یک ، در عین حالی که می گوید این ملازمه عقلی است نه لفظی ، پس باب ملازمات را مرحوم آخوند مسئله اصولی قرار داده اند و باب ملازمات را عقلی تصویر فرموده است ، اما مقدمه واجب در ذیل صیغه افعال بحث می شود ، حرمت ضد در ذیل صیغه افعال

بحث می شود فساد منهی در ذیل صیغه لاتفعل بحث می شود ، اجتماع امر و نهی در ذیل صیغه

لاتفعل بحث می شود ، خوب چرا آقای آخوند این کار را می کند ؟

ببینید آقای آخوند یک سیر عقلائی و سیستمی دارند ، ما در یک بحث هایی که فلسفه داشتیم

گفتیم که آخوند اصول این کار را کرده اند آخوند فلسفه ملاصدرا هم همین کار را می کند ، باید در

تبویب منطق را درست کنیم ، شما هم مجاز هستید که منطق تبویب را بر هم بزنید یعنی با قول

مختارتان تبویب کنید یا نه باید تبویب را یک طوری انجام بدهید که با همه اقوال وارد بحث بشوید

، این اولاً

فرق بین بر هم زدن تبویب توسط محقق اصفهانی (و من تبع شان با بر هم زدن

تبویب شهید صدر

می خواهیم بگوئیم آقای صدر ثانیاً یک چیزی به خود شما می خواهیم بگوئیم ، حالا استاد

استادتان یعنی آقای اصفهانی (منطق تبویب را در دور دوم برهم زده اند عیب ندارد ، تلمیذ

ایشان آقای مظفر تبعیت کرده اند از این تغییر منطق تبویب آمده اند اصول فقه شان را بر این اساس

تبویب کرده اند اما خود ایشان وقتی وارد این محتوا می شوند می بینند آن نکته عقلائی را باید

داشته باشیم می آید آن سیر را دوباره می گوید ، که آن سیر را باز خودشان از مرحوم آخوند

گرفته اند ، مرحوم آخوند می گویند وقتی خود ملازمه عقلاً محل اشکال است اثباتش با إحدى الدلالات مرحله بعد است.

حالا ان شاء الله بعداً روی روال کار که رسیدیم در خود اینجا بحث می کنیم روی این عبارت ها ، ولی الان شاهد ما این است آقایان شاگردان دیگر آقای اصفهانی) ره (باز توجه می کنند در عین حالی که با قول مختار شان می خواهند تبویب کنند وقتی وارد بحث می شوند باز حواس شان را به این نکته می دهند که ما ولو اینکه قول مختار مان اقتضاء کرد که ملازمات را بیاوریم در صغریات عقل به اصطلاح جای بدهیم ، اما حواس تان باشد ما چون یک مسئله ای داریم به نام ملازمه و ملازمه عقلیه ، پس اول باید از ثبوت ملازمه عقلی بحث کنیم بعد بگوئیم حالا دلالت آن بین بالمعنی الاعم است یا اخص است یا غیر بین است ، حالا اگر بین بالمعنی الاخص شد ظهور هم هست ، اگر بین بالمعنی الاعم شد مثلاً دلالات صیاغه هم حالا بنابر آن اختلافی که بین ایشان هست حالا ،

بینید میخوایم چه بگویم می خواهم بگویم حضرت آقای صدر شما اینجا مسئله تان این است آمدید یک راست تبویب را با قول مختارتان می خواهید انجام بدهید و توضیح هم نمی دهید که در اینجا درگیری وجود دارد ، بلکه می خواهید با این به استاد تان آقای خوئی) ره (اشکال کنید ، اتفاقاً استادتان آقای خوئی) ره (سیرشان عقلانی تر از شما است ، لذا دیدید در پایان این بحث

آقای صدر می گویند و لیس كما صورّه السيد الاستاذ چرا؟ و بهذا يظهر أنّ منهج البحث عن اجتماع الامر و النهی لیس كما صورّه السيد الاستاذ نه خیر ، منهج بحث این است که استاد شما اولاً علیرغم قول مختارشان می آیند یک سیر عقلانی را بر اساس منهج بحث طراحی می کنند ، مثل خود آقای مظفر که همین جا که وارد می شوند می گویند در اینجا دو تا راه حل است : یا عنوانی می شویم یا معنوی می شویم ، عنوانی که شدیم مسئله حل می شود اگر معنوی شدیم تازه باید ببینیم با تعدد عنوان تعدد معنوی می آید... ، قول مختار سر جایش این حیث تبویب و مقدمه ورود بحث یک طور دیگر است این نکته سوم.

نکته چهارم بیان شهید صدر) ره)

نکته چهارم را هم بگوئیم در اینجا ، البته ما همین جا) خدا رحمت کند امام) ره (را این امام ، (به استادتان آقای خوئی) ره (و آقای مظفر یک اشکال وارد کردیم که شما همین روال فنی را که دارید می روید دیگر قول مختارتان را نیاورید در عنوان ، چرا می گوئید نزاع صغروی است ، نزاع صغروی و تلقی صغرویت مال کسی است که می خواهد با مبناء مختارش عنوان و محل نزاع را تصویر کند ،

لذا این نکته را اضافه می کنیم به بحث قبلی مان که امام) ره (اینجا اضافه نکردند اما در نزاع با آقای صدر می گوئیم که یکی از مرجحات حیث کبرویت بحث که که حالا بعد عرض می کنم که این دیگر به آقای خوئی) ره (هم اشکال وارد است ، این است که من قول مختارم را مبناء قرار ندهم در عنوان محل نزاع ، حالا این را هم عرض خواهم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ چهار اشکال به بیان شهید صدر) ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات شهید آیت الله صدر بود بحث به اینجا رسید که اشکالاتی را داشتیم به مبناء و نحوه طرح مسئله ایشان وارد می کردیم اجمالاً چهار نکته را گفتیم به عنوان چهار اشکال . اشکال اول این بود که اصل این مبناء را ما قبول نداریم و این مبناء دچار مشکل است و البته این مبناء اختصاص به آقای صدر ندارد .

ریشه اشکال به شهید صدر) ره)

و ریشه این اشکال ما هم این است که آقای صدر) ره (بین وجود ذهنی و وجود فی الذهن خلط کرده اند ، حیث فناء و مرآتیت مفاهیم ذهنی در واقع خارجی حیثی است که به مفهوم می خورد ولی حیثی که برای استدلال بر اینکه این کیف نفسانی در واقع موجود در نفس نسبتی با نفس دارد

و نسبتی با متعلقش دارد و باید هر دو در یک ظرف باشند این مربوط می شود به موجودی که وجود خارجی دارد و کیف نفسانی است لذا اینها به یک جا نمی خورند و یک خلطی اینجا اتفاق می افتد . آنجا که ما حیث مفهوم را نگاه می کنیم و فناء و مرآتیت را می خواهیم بحث کنیم یک طور داریم حرف می زنیم، آنجا که داریم حیث کیف نفسانی با حیث نسبت را داریم بررسی می کنیم با واقع خارجی داریم صحبت می کنیم لذا یک مقداری اینجا اشکال خلط وجود دارد و اصل مبناء مورد اشکال ما است و این تعبیری که آقای صدر در ابتداء بحث شان به کار بردند اشکال داشت .

اشکال دوم که اشکال اختصاصی به خود آقای صدر) ره (بود ، این بود که توضیحش را هم دادیم مفصل که ما نمی توانیم برای تحریر محل نزاع از قول مختارمان استفاده کنیم ، تحریر محل نزاع را باید با نگاه به همه اقوال تحریر کرد محل نزاع را .

اشکال سوم مان این بود که تبویب را با قول مختار نمی شود توضیح داد و البته عرض کردیم در اشکال سوم هم باز محقق اصفهانی) ره (و بعضی از تلامذه ایشان در این بحث مشترک هستند که تبویب را آمده اند با قول مختار مطرح کرده اند اما آنها تفاوتی دارند با آقای صدر) ره (و آن تفاوت این است که آنها تبویب را با قول مختار می گویند اما وقتی می خواهند شرح مسئله را بدهند سعی می کنند که به گونه ای شرح بدهند که با همه اقوال درست در بیاید ، یعنی در شرح

مسئله باز از عبارات مرحوم آخوند استفاده بکنند که توضیح آن را دادیم و الا نمی شود که ما بیائیم تبویب را و محل نزاع را و شرح مسئله را به طور کلی با قول مختار برای ورود همه بحث ها و اقوال آغاز کنیم این بسیار غلط و غیر عقلانی است و از جهت علمی هم دچار مشکل می شود که توضیح دادیم.

اشکال چهارمی که مطرح کردیم در پایان بحث جلسه گذشته ، گفتیم که حیث صغرویت و کبرویت مسئله که آقایان به آن می پردازند در تحریر محل نزاع و در عنوان محل بحث ، هر چند این حیث صغرویت و کبرویت و استدلال بر صغرویت در کلام محقق نائینی) ره (باز دخالت دادن قول مختار است در عنوان مسئله و باز آن اشکال مهم حضرت امام) ره (اینجا دوباره وارد می آید که من نباید وقتی می خواهم محل نزاع را توضیح بدهم قول مختار را در محل نزاع دخالت بدهم ، که دیدید مرحوم محقق نائینی) ره (، محقق خوئی) ره (، مرحوم آقای مظفر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اینها گفتند که نزاع صغروی است چون قول مختارشان را دخالت می دادند ، منتهی حالا مرحوم مظفر با یک دقتی و محقق خوئی) ره (که صغرویت را فقط متوقف بر یک قول نکنند می خواستند بگویند عنوانی بشویم صغروی است ، معنونی هم که بشویم صغروی است ، ولی بالاخره دخالت دادن فضای این قول است ، در صورتی که حضرت امام) ره (اصرار می کردند که نزاع کبروی است که ظاهر عبارات مشهور همینطور است.

لذا سوال این است که حیث کبرویت و صغرویت در عنوان محل نزاع و در تحریر محل نزاع باید مطرح بشود و اگر قرار است کبرویت و صغرویت در عنوان محل نزاع و در تحریر محل نزاع دیده بشود و ما قرار باشد به قول مشهور در تبویب و در تحریر محل نزاع عمل کنیم نباید باز قول مختارمان در حیث صغرویت و کبرویت دخالت کند ، باید مثل روال مطابق با مشهور منصور در بین علماء نزاع را کبروی کنیم این هم نکته چهارم است.

اشکال پنجم ؛ ناقص بودن عنوان در بیان شهید صدر) ره (

نکته پنجمی که باید خدمت حضرت آقای صدر) ره (بگوئیم این است که ما در فرمایش آقای صدر عنوان را ناقص می بینیم . ببینید آقای صدر) ره (عنوان بحث را گذاشته اند الفصل الثانی الاجتماع الامر و النهی خوب عنوان را به این شکل مطرح کردند، خوب شما دیدید در عبارت مرحوم آخوند اجتماع امر و نهی فی واحد مطرح می شد ، بعد کلی درگیری درست می کردیم سر واحد که این واحد چه نوع واحدی است ، بعد هم حیث صغرویت و کبرویت از روی این واحد رسیدی به آن می شد ، شما الان در عنوان بحث آقای صدر) ره (هیچ کدام از اینها نیست ، اجتماع الامر و النهی همین ، اجتماع امر و نهی یعنی چه ؟ یعنی جواز اجتماع امر و نهی ، امتناع امر و نهی ، که ظاهر بشود در بحث صغروی ، وقوع اجتماع امر و نهی یا عدم وقوع اجتماع امر و نهی که ظاهر باشد در یک نزاع صغروی که امر و نهی ای واقع است ، اجتماعی واقع است یا واقع نیست ، چه چیزی

است مسئله؟ موضوع اجتماع امر و نهی، محمول چه چیزی است؟ جواز است جواز و امتناع است؟ وقوع و لا وقوع است، ببینید من باید عنوانم را به گونه ای معین بکنم که اولاً تحریر کنم محل نزاع را بر اساس عنوان مسئله، بعد بر اساس همین عنوان عرض کردم آن مسئله صغرویت و کبرویت که در اشکال قبلی مطرح کردم باید روشن بشود، اما در فرمایشات آقای صدر(ره) این نیست. لذا اشکال پنجم این است که عنوان ناقص است، ما کأن بخاطر فرار از بعضی از مسائل آمدیم دست کاری کردیم عنوان بحث را.

نکته بعدی این است که در عین حالی که عنوان ناقص است و من عنوان را نمی آورم تا تکلیف صغرویت و کبرویت مطرح بشود عنوان در بحث من وجود ندارد، در صورتی که باید عنوان کامل باشد و تحریر محل نزاع بر اساس عنوان از جهت کبرویت یا صغرویت با نظر به همه اقوال بررسی بشود، که حالا عرض کردم ملاحظه کردید اگر من عنوان را یک طوری بگویم بعد آن را کبروی اش کنم که قشنگ با همه اقوال سازگار است با عنوان مشهور معروف هم سازگار است، اگر عنوان را یک طوری بگویم بعد صغروی اش کنم آن هم صغروی با همه اقوال باز اشکال کمتر است، که آقای خوئی و آقای مظفر خواستند این کار را بکنند، خواستند عنوان را بیان کنند بعد مسئله را بکشاند به صغرویت و کبرویت صغرویت با همه اقوال.

لذا آن اشکال ما که عرض کردیم در آن اشکال چهارم وارد می آید به ایشان ، که ظاهر آقایان اگر بخواهید عنوان و تبویب را حفظ کنید کبرویت است ، اما آقای صدر(ره) عنوان شان که روشن نیست ، یک ، حیث کبرویت و صغرویت شان روشن نیست دو ، در توضیح هم همه اقوال دیده نشده است ، سه ، در تحریر محل نزاع و در عنوان محل نزاع اینطور است ، این تا اینجا بحث های قبل .

منتهی عنوان ایشان در اینجا ناقص است حیث کبرویت و صغرویت به آن تصریح نمی شود که نزاع اینجا کبروی است یا صغروی است ولی توضیحی که می دهند نزاع را صغروی می کند ، اشکال پنجم این است ببینید توضیحی که دارند ایشان می دهند نزاع را صغروی می کند بدون اینکه به صغرویت و کبرویت تصریح کند و بدون اینکه عنوان شان با چنین توضیحی سازگار باشد ، خوب نمی شود یعنی شما نمی توانید اینطوری وارد بحث بشوید ،

لذا ببینید الان توضیحی که ایشان می دهند حیث صغروی اش است ، چون الان وارد بحث که می شوند می گویند نزاع ما در حالت وسطا است ، خیلی خوب در حالت وسطا نزاع سر چه چیزی داریم ؟ نزاع داریم در اینکه فیقع البحث یعنی نزاع من در این است حیث عن هذا التغایر هل یدفع محذور التضاد یعنی کأن .. کبری همه قائلیم که تضاد امر و نهی اقتضاء می کند که ما مطمئن بشویم

اجتماع امر و نهی جائز نیست ، اما می خواهیم بگوییم آیا تغایر معروضین بالذات کافی است برای دفع این تضاد که دیگر اجتماعی بوجود نیاید ؟

یا اینکه نه ، این تغایر خودش کافی نیست ولی کشف می کند از تغایر معروضین بالعرض ، و بخاطر کشف آن از معروضین بالعرض در واقع اجتماعی وجود ندارد ، لذا نگاه کنید ایشان در عین حالی که در عنوان بحث شان حیث کبرویت و صغرویت اصلا جا پا ندارد ، در تحریر محل نزاع شان تصریح به کبرویت و صغرویت نزاع نمی کنند که نزاع ما کبروی است یا صغروی است ، تصریحی در آن وجود ندارد ، توضیحی که می دهند توضیح صغروی است ، که من برای دفع محذور تضاد دو تا راه حل دارم ، یا اکتفاء بکنم به تغایر معروضین بالذات ، و بگوییم همین تغایر معروضین بالذات کافی است ، یا بگوییم نه ، من معنونی هستم و تغایر معروضین بالذات اگر کاشف از معروضین بالعرض شد قائله تضاد مرتفع است.

تبیین اشکال پنجم به شهید صدر) ره)

ببینید توضیح این است که نزاع صغروی است اما تصریحی به صغرویت نزاع وجود ندارد ، خوب این ورود ناقصی است به بحث ، و جا داشت که همان فرمایش بزرگوارتان محقق خوئی) ره (را اختیار می کردید ، عنوان را به گونه ای بیان می کردید که راه بدهد به این بحث تحریر محل نزاع را در

جهت صغرویت پیاده می کردید بعد هم اینها را می گفتید ، که نزاع صغروی ما از دو جهت است یا کفایت تعدد عنوان ، که حالا شما اسم آن را گذاشتید معروضین بالذات . حالا ما با این کلمه بالذات و بالعرض آن مشکل داشتیم اما با تعدد عنوان مشکل نداریم . همان مسلک مشهور که قبلاً در اشکالت قبلی آن را توضیح دادم ، کفایت تعدد عنوان ، یا نه تعدد معنون به اعتبار اینکه تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون است مثل همان مسلک محقق نائینی) ره (که ترکیب انضمامی بین مقولات را مثلاً نتیجه بگیرند.

پس اشکال پنجم این است این يقع البحث در عبارات شما محقق صدر ! ظاهر در نزاع صغروی است بدون اینکه تصریح کنید به اینکه دعوا سر نزاع صغروی است و بدون اینکه در عنوان محل بحث تان خلاصه جا پای بحث نزاع صغروی مطرح بشود ، پس توجه می کنید که اشکال این است ، ما چهار اشکال را در جلسه گذشته گفته بودیم . اشکال پنجم نقص عنوان بحث بود ، اشکال ششم ذکر صغرویت محل نزاع بدون اینکه به این صغرویت تصریحی بشود و بدون اینکه این صغرویت در عنوان محل نزاع جا پا داشته باشد ، انصافاً آدم می بیند که این خروج از روال متعارف این گنجینه علمی است.

گم شدن سیر بحث بواسطه ناقص بیان شدن تبویب و تحریر و قول مختار

ببینید عزیزان یکی از مشکلاتی که اصلا با حلقه‌های شهادت صدر است همین است من به شما بگویم ،
ببینید وقتی که ما می‌خواهیم سر یک سیر آموزشی فنی ، ورود کنیم و از این گنجینه دانشی علم
اصول مان استفاده کنیم باید همان سیر را برویم ، نباید کار این تبویب و تحریر و قول مختار و اینها
به گونه ای ناقص گفته بشود که این سیر گم بشود ، سیر که گم بشود آن موقع دقت ذهن و
تشخیص حد وسط ها به هم می‌ریزد و این خیلی مهم است ، اگر در بحث های مقدماتی مهم
نباشد در بحث های اجتهادی مهم است.

لذا ما به دوستان مان همیشه می‌گوئیم این خلاصه کردن و محدود کردن ، معنایش این نیست که
سیر را گم کنیم ، نه این راه حلش ، همین راه حلی است که حضرت آقا فرموده اند ، شما فقه
اکبرش را جدا کنید یک جایی درست آن را یاد بگیرید دیگر وقتی وارد این بحث ها می‌شوید
فلسفه اش دیگر تکرار نشود ، علی المبناء از آن استفاده کنیم خیلی کوتاه می‌شود اما این معنایش
این نیست که روال برهم بخورد.

بنابراین خوب توجه بفرمائید ، یکی از رفقاء به من گفت که پس خود شما این را رعایت کنید در
درس ها ، گفتم من چون می‌خواهم مکتب امام) ره (رابگویم دور اول چاره ای ندارم ، مثل کار ما
مثل موسوعه ای است به نام اسفار ، مثل کار ما مثل جواهر است . مجبورم اقوال را بیاورم و
تحلیل کنم و نشان بدهم این آورده مکتب امام) ره (در اینجا چیست تا مدعا فهم بشود ، ولی نه

انصاف طلب این است که اگر در جای خودش فقه اکبرش درست تبیین بشود و من دیگر در بحث های مختلف نخواهم آن ها را تکرار کنم با رعایت سیر تاریخی به تعبیر زیبای مرحوم آقای مطهری - خدا رحمت شان کند - یکی از نکات مهم شان این است که بعضی از این قواعد چون سیر تاریخی شان گفته نمی شود مطلب گم می شود ، اشکال می گرفتند به ملاحظاتی سبزواری شما یک دفعه می آئید می گوئید فحلویون اینطوری گفتند فلانی ها اینطوری گفتند فکر می کنند از اول مسئله اینطور بوده ، نه بعد ذهن خطا می کند محل نزاع تحریر نمی شود محل سلب و ایجاب یک جا وارد نمی شود ، این اشکال مهمی است .

روح شش اشکال به شهید صدر) ره)

لذا این در واقع شش تا اشکالی که ما تا حالا گرفتیم . حالا روح این شش تا اشکال) غیر از اشکال اول که ما اصل مبناء را اشکال داریم (روحش این است که شما بیائید یک بحث مشهوری بگوئید ، یک عنوان داریم یک معنون داریم متعلق تکلیف عنوان است یا معنون است ، تعدد عنوان مستلزم تعدد معنون است یا مستلزم تعدد معنون نیست ، خیلی روشن ، عنوان ما صلاة است عنوان ما غضب است ، تعدد عنوان داریم بعد هم این تعدد عنوان مستلزم تعدد معنون هست یا نیست ، بعد هم یک بحثی داریم که نزاع در اینجا صغروی است یا کبروی و العلماء علی قسمین :

قسمی که ظاهر عبارت مشهور است نزاع کبروی می داند ، عده دیگری از علماء هستند مثل مرحوم آخوند و من تبع ایشان مثلا با تقریر محقق نائینی) ره (و بعضی از تلامذه ایشان نزاع را صغروی می دانند ، آنهایی که کبروی می دانند دو سیر دارند مثلا ظاهر عبارت مرحوم آخوند و بیان امام) ره . (آنهایی که صغروی می دانند سیر شان این است تارة انکار اجتماع می کنند با کفایت تعدد عنوان ، تارة انکار اجتماع می کنند با اصرار بر تعدد معنون ، بعضی ها هم تفصیل می دهند مثل آقای خوئی) ره (، حیث جعل را از امثال جدا می کنند دیگر چیز شسته رفته مرتبی شما بگوئید ، عنوان محل نزاع را بگوئید ، به مجموعه اقوال یک اشاره اجمالی بکنید بدون قول مختار تان ، حالا آن عنوان ها معروض بالذات هستند ، معنون معروض بالعرض است ، یک بحث دیگری است آن را باید رسیدگی کنیم ، معروض های بالذات مفاهیم ماهوی اند یعنی نسبت شان با معروض بالعرض نسبت طبیعی و فرد است ، یا معروض های بالذات نه نسبت شان با معروض بالعرضی که شما اسمش را می آورید با معنون طبیعی و فرد نیست ، خوب اینها همه اش قابل بحث و بسیار بسیار خوب است ، یعنی انصاف مسئله این است که اگر ما بخواهیم خارج بشویم از این روال خیلی ورود استادشان آقای خوئی یا بهتر از آقای خوئی آقای مظفر روان تر وارد شده است ، همینطور وارد شده که) تقریر می کنند (، شما دو تا عنوان دارید که در یک جا اجتماع کردند ،

حالا این دو تا عنوانی که در یک جا اجتماع می کنند صلاة در دار غصبی ، هم عنوان صلاة است و هم عنوان غصب است دعوی تان می شود .

ببینید ما می گوئیم اینطوری که وارد شدید بستر همه اقوال فراهم می شود نزاع ها درست می شود بله ، حالا شما بعداً اختیار کنید که من عنوانی هستم چون عنوان معروض بالذات است ، چرا معروض بالذات است ؟ چون کیفیت ذات نسبتی داریم به نام طلب ، به نام شوق ، به نام علم ، بعد بگوئید به اعتبار فنائش آن یک معروض بالعرضی داریم ، حالا ممکن است که ما بعداً اشکال به آن کنیم که بالذات مصبش کجا است و بالعرض مصبش کجا است .

ببینید می خواهم عرض کنم این ورود آقای صدر علیرغم اینکه آدم نگاه که می کند ابتداء که وارد می شود خیلی اینطور جالب به نظر می آید ولی انصاف مسئله این است که نه ، این گنجینه خراب شده ، آن گنجینه به هم ریخته است در بحث اجتماع امر و نهی ، یک عنوان روشنی را مرحوم آخوند آورده است ، یک اشاره ای کرده به حرف شیخ) ره (و صاحب فصول و کجا و کجا و کجا حیث کبرویت ، حیث صغرویت ، تحلیل واحد ، تعدد عنوان ، تعدد معنون ، سرایت تکلیف از عنوان به معنون ، قشنگ تحریر محل نزاع ، همانطور که اشاره شد ، آقای خوئی) ره (هم قشنگ اشاره کردند ، این حصیله این شش تا اشکال اول ما است به بحث اجتماع امر و نهی .

اشکال هفتم ؛ دو تقسیم تغایر دو عنوان به تغایر رأسی و تغایر به اطلاق و تقييد

یک اشکال هفتمی اینجا وجود دارد و آن این که ایشان آن تغایر دو تا عنوان را دو قسم کردند ، گفتند یا تغایر رأسی است یا تغایر به اطلاق و تقييد است ، فرمایش آقای صدر(ره (این بود دیگر ، تغایر رأسی را گفت مثل صلاة و غضب ، تغایر به اطلاق و تقييد را خودشان مثال زدند گفتند مثل صلّ ولا تصلّ فی الحمام ، لازم هم نبود که مثال را عوض کنند صلّ و لا تصلّ فی المغصوب ، حالا دار را رها کنید ، یعنی عمده این است که یک اطلاق در ناحیه متعلق امر باشد و یک تقييدی در ناحیه متعلق نهی ، حالا در صلاة فی الحمام یک اشکالی ممکن است که بعداً در مثال پیش بیاید] سر جای خودش عرض می کنیم [، نهی هایی که حمل بر اقلیت ثواب می شوند ممکن است که اصلاً داعی داعی یک چیز دیگری باشد ممکن است که در مثال نخواهیم حالا خیلی خدشه وارد کنیم ، البته این خدشه ما بنابر بعضی از اقوال است صریحاً بگوئیم ، ولی همان مثال روشن همان مثال صلّ و لا تصلّ فی المغصوب.

پس شما اینجا آمدید آن را دو تا کردید و گفتید این تغایر يتصور باحد نحوی... ، آن یکون المعنونان واحداً و كلاهما متعلق بالصلاة مثلاً الا أنّهما متغیران بالاطلاق و التقييد أن یکون العنوان متغایراً رأساً مثل صلاة و غضب ، بعد گفته اند فلا بد من البحث فی کل واحد منهما خوب حالا یک بحثی داریم اینجا ، من این شش تا اول را سر خود محل نزاع مشهور با ایشان بحث کردم ، آن

شش نکته ای که عرض کردم سر همین تعدد عنوان، عنوان صلاة عنوان غضب، حیث تعدد معنون
همینطوری که توضیح دادم، حیث کبرویت و صغرویت در یک چنین فضایی و روشن شدن مسئله
واحد، این بحثی که ما تا الان خدمت ایشان داشتیم در این فضا بود.

فرق بین اجتماع امر و نهی با دلالت نهی بر فساد

این بحثی که ایشان وارد این فضای بعدی شده اند در این بخش، این را ما اگر بخواهیم سیرش را
برویم باید این سیر را کامل اشاره بکنیم، این فرمایش ناظر به فرمایش صاحب فصول است، یک
بحثی صاحب فصول دارند و این بحث صاحب فصول را مرحوم آخوند هم در کفایه نقل کرده اند.
این بحث ناظر به این است که من در این بحث نهی دو تا بحث دارم. یک بحث اجتماع امر و نهی
دارم یک بحث دلالت نهی بر فساد دارم. آقای خوئی) ره (هم بحث کرده اند، ابتداء بحث هم از
صاحب فصول است، حالا قبل از ایشان هم بوده اما اینطور منظم و منضبطش از صاحب فصول
است، بعد این بحث فرق بین اجتماع امر و نهی با فرق بین دلالت نهی بر فساد محل بحث است،
چون در دلالت نهی بر فساد آن موقع دو تا حیث دارد که می دانید، یک بحث معاملات دارد یک
بحث عبادات دارد، در معاملات گفتند که خوب فرق واضح است که آن هم در عبارات صاحب
فصول است.

در کفایه هم عیناً مرحوم آخوند عبارت را آورده اند ، که حالا عبارت مرحوم آخوند هم) با اینکه وقت ما یک مقداری ضیق شد اما (خوب است که ملاحظه بفرمائید ، بحث مهم آنجا این است که در معاملات ما امر ونهی ای نداریم چون معامله ماموربه که نیست فی حد ذاته ، حالا گاهی اوقات با یک عنوان دیگری ممکن است ، اما خودش فی حد ذاته ماموربه نیست ، لذا ما اگر در معاملات باشیم صاحب فصول گفته اند که ما مشکلی نداریم ، اما درعبادت بنابراینکه درعبادت مسئله امر مطرح باشد عبادت ماموربه است ، اگر عبادت ماموربه بود آن موقع بحث نهی از عبادت هم مطرح شد ، می شود امر ونهی ، آن موقع یک گرفتاری پیش می آید که شما در دلالت نهی برفساد دارید نهی از عبادتی را مطرح می کنید عبادت منهی ای که می خواهید بررسی اش کنید ، خوب این می شود امر ونهی ، یعنی موضوع را اینطوری درست کردند گفتند که آنجا یک بحثی داریم به نا اینکه یک امری دارم به عبادت ، یک نهی ای دارم از عبادت ، حالا توضیحش را می دهم ، آخرش مثلا رسیده است به اطلاق و تقیید ، حالا آن را بعداً عرض می کنم در سر جای خودش که در آنجا درگیری زیادی وجود دارد و خواسته اند آن را جدا کنند از مسئله اجتماع امر و نهی .

ببینید خوب مسئله این است ، به نظر بنده خراب می شود کار ، شما وقتی مراجعه می کنید به کفایه مرحوم آخوند قشنگ] عبارات] صاحب فصول را می گذارند جلوی روی شما می گویند این نظر صاحب فصول است این هم اشکال من است به صاحب فصول ، آقای خوئی) ره (هم مثلا می آیند

نظر مرحوم آخوند را تقویت می کنند بعد می خواهند فارق بین اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد را این قرار بدهند که آن کبروی است و این صغروی است ، ببینید این صناعت روشنی دارد با (به تعبیر مرحوم آقای مطهری (سیر تاریخی اش ، سیر تاریخی مسئله ، خودش محل نزاع را معلوم می کند ، خدا بیامرزد آقای مطهری را ، عرض کردم خدمت تان در نکته قبلی ، در مسئله اصالة الوجود آقای مطهری می گویند این آقایان یک طوری وارد شدند) هم ایشان هم استاد عظیم الشأن ما آیت الله مصباح خیلی قشنگ (که کأن یک طوری می گویند که مشائی ها اصالة الوجودی اند مثلا فحلویون فلانی اند که آدم فکر می کند که مسئله اصالة الوجود یا مسئله تشکیک از قبل بوده ، آقای مطهری اعتراض شان این است که می گویند سیر تاریخی را گم نکنید ، یک طوری سیر را بگوئید که این سیر مسیر خودش را طی کند .

شما الان نگاه کنید من این عبارت صاحب فصول را می خوانم در کفایه و شما بر اساس این عبارت صاحب فصول در کفایه مستحضر خواهید شد که اصلا مسئله این که من در باب اجتماع امر و نهی حیث یک عنوان مطلق و یک عنوان مقید را مطرح کنم ، ببینید تعبیر مرحوم آخوند خلاصه این است که :

نقل مرحوم آخوند از صاحب فصول در فارق بین مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد

الفرق بين المسئلة و بين المسئلة النهى فى العبادۀ مرحوم آخوند اول همه اينها را مى فرمايند بعد مى رسند به اينجا كه بله ثم اعلم أن الفرق بين المقام و بين عبارت صاحب فصول را مى آورند ، فانقدح أنّ الفرق بين المسئلتين فى غاية الوضوح حرف مرحوم آخوند را ما نخوانديم حالا بعداً مى خوانيم ، و اما ما افاده فى الاصول من الفرق بما هذه عبارته صاحب فصول طورى گفته اند كه اين عبارتش است ثم اعلم أن الفرق بين المقام و بين المقام المتقدم صاحب فصول اين فرق را در ذيل دلالت نهى بر فساد دارند مى گويند ، مقام يعنى مقام دلالت نهى بر فساد ، مقام متقدم يعنى اجتماع امر و نهى ، فرق بين دلالت نهى بر فساد و اجتماع اين است كه هو أن المر و النهى هل يجتمعان فى شئ واحد او لا ؟ آنجا دعواى مان اين بود كه امر و نهى در شئ واحدى جمع مى شوند يا نمى شوند ؟ آقاى صاحب فصول مى گويند اما فى المعاملات خوب در معاملات ظاهر اين است كه ما امرى نداريم ديگر مسئله دلالت نهى بر فساد را با اجتماع امر و نهى در معاملات راحت مى شود تفكيك كرد ، در معاملات امرى نداريم فقط يك امر و نهى داريم در عبادات ، و اما فى العبادات فهو ايشان مى خواهند بگويند در اجتماع امر و نهى تغاير بالرأس داريم به تعبيرى كه آقاى صدر (به كار مى برند در دلالت نهى بر فساد تغاير به اطلاق و تقييد داريم كه حالا توضيح .

اما فى العبادات فهو أن النزاع هناك يعنى در اجتماع امر و النهى ، فى ما اذا تعلق الامر و النهى بالطبيعتين بحسب الحقيقة و هناك فى ما اذا اتحدتا حقيقتاً و تغايرتا بمجرد الاطلاق و التقييد بأن

تعلق الامر بالمطلق و النهی بالمقید خوب آقای صدر عزیز! آقای صاحب فصولی که این را طرح کرده اند برای این طرح کرده اند که بگویند آن مسئله دلالت نهی بر فساد است ، این مسئله اجتماع امر و نهی است ، شما می خواهید همه اینها را به هم بریزید بعد چه نتیجه ای بگیرید؟ لذا حالا این را ملاحظه بکنید عبارات مرحوم آخوند در کفایه را هم ملاحظه بکنید ، این مسئله هفتم ما این است بعد تازه می خواهند در این فضا به آقای خوئی) ره (هم اشکال بگیرند که منهج بحث اقتضاء می کند که اینطوری بحث را مطرح کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی کلام شهید صدر در تقسیم کردن تغایر به دو قسم

بحث ما در ارتباط با فرمایش اخیر حضرت آقای صدر (ره) بود که ایشان بیان فرمودند متعلق های بالذات یا تغایر بالرأس دارند مثل غضب و صلاة یا تغایر به اطلاق و تقييد دارند و ما داشتیم این بخش فرمایش ایشان را بررسی و اشکال می کردیم.

در بخش اول اشکال مهم ما این شد که ایشان از طرح محل نزاع مشهور انصافاً بدون دلیل عدول کردند و نزاع را به گونه ای تحلیل می کنند که (عرض کردیم) محل اشکال و ایراد است ، مشهور نزاع را می بردند سر اینکه ما یک بحثی داریم که آیا امر و نهی به عنوان می خورد یا به معنون ؟ و اگر عنوانی شدیم اجتماعی اتفاق نمی افتد و اگر معنونی شدیم و تعدد عنوان مستلزم تعدد معنون شد ، باز اجتماعی پیش نمی آید .

لذا در مدرسه محقق نائینی) ره (که تقریباً آقای صدر سر سفره مدرسه آقای نائینی) ره (سخن می گویند یک نزاع صغروی بر اساس حیثیت تعلق امر و نهی به عنوان یا معنون محل بررسی و بحث است و خوب این روال علیرغم اینکه ما این روال مدرسه محقق نائینی) ره (را که فرمایشات آقای نائینی ، آقای خوئی و آقای مظفر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بود اشکال کردیم به این روال و گفتیم آقای خوئی و آقای مظفر و استادشان آقای نائینی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این نوع ورودشان خلاف ظاهر ورود مشهور است که نزاع را کبروی می کنند ولی به این ورود آقایان این اشکالاتی که به آقای صدر عرض کردم دیگر وارد نیست ، چرا؟

ریشه اشکالات بیان شهید صدر و اختلاف بیان ایشان با مدرسه محقق نائینی) ره (

چون مسئله دیگر متوقف نمی شود بر مسئله معروض بالذات ، معروض بالعرض حیث فناء حیث آلیت که ما آن اشکالات را وارد کنیم ، لذا اگر آقای صدر هم همین اشکال مشهور را می گرفت یعنی واقعاً می آمد مسئله را می برد سر یک نزاع صغروی در حیثیت تعدد عنوان یا حیثیت تعدد معنون و نشان می داد که از جهت صغروی در هر دو فرض ما اجتماعی نمی داشتیم ، جوازی قائل به این است امتناعی هم می گوید که چون ما معنوی هستیم و تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد اجتماع داریم بعد از فراغ از استحاله کبری شروع کردند یک بحث صغروی کردن ، این نوع بحث را ما می پسندیدیم که این اشکالات شش گانه ای را که ما وارد کردیم به این نوع بحث وارد نبود ،

این اشکالات شش گانه ما به آقای صدر که ملاحظه کردید به این نوع ورود آقای صدر در اصل مسئله اجتماع امر و نهی وارد شد و درست نبود این عدول از منهج مشهور خلاصه مدرسه محقق

نائینی) ره (و آوردن بحث های محل اشکال محل ایراد پرنزاع در تحلیل محل بحث

و لذا علیرغم اینکه استادشان آقای خوئی) ره (و استاد دیگرشان آقای مظفر تبعاً لاساتیدشان عنوانی می شوند در یک مرحله ای ، تبعاً لاساتیدشان عناوین را معروض بالذات می دانند ، این را در طرح محل نزاع نیاورده اند ، ولذا این خلاصه حرف ما در این بخش اول ارزیابی فرمایش صدر این است که آقای صدر! منهج مشهور بهتر است و آن روال منهج مشهور سلیم از اشکالات است ، هر چند ما منهج مشهور را اگر بخواهیم بررسی کنیم اشکال می گیریم به آقای خوئی) ره (به مرحوم مظفر که نزاع کبروی باشد بهتر از این است که نزاع صغروی باشد . این بخش اول بود که جمع بندی اش کردیم در غالب شش اشکال به نوع ورود محقق صدر رضوان الله تعالی علیه و ما یتفرع بر این مطالب .

نقل کلام صاحب فصول توسط مرحوم آخوند در فارق بین مسئله اجتماع و دلالت نهی

بر فساد

اما در بخش دوم فرمایش آقای صدر خلاصه حرفی که باز الان می خواهیم بررسی کنیم این است که : مشهور باز مسئله اطلاق و تقیید و تغایر بالرأس را فارق قرار دادند برای تفکیک مسئله اجتماع امر و نهی از مسئله دلالت نهی بر فساد ، جلسه قبل خواندیم بخشی از عبارات صاحب فصول را بخشی دیگر از آن مانده است که باید توضیح بدهیم که از کفایه مرحوم آخوند نقل کرده اند و اصل بحث هم از صاحب فصول است ،

که صاحب فصول خواسته بفرماید که در بحث دلالت نهی بر فساد وقتی می رسند به فصل بعدی بحث که آقایان اول ، اجتماع را بحث می کنند بعد دلالت نهی بر فساد را ، آنجا سوال می کنند که ما در دلالت نهی بر فساد چه مایزی داریم با بحث قبلی مان اجتماع امر و نهی ؟ جواب می دهند می گویند مایز در معاملات خیلی روشن است چون معامله امری ندارد ، فقط یک نهی ای در معامله هست که الان می خواهیم بگوئیم دلالت بر فساد می کند یا نمی کند ، اما در عبادات که عبادت امر دارد و نهی دارد یک شبهه ای پیش می آید که کأن اجتماع امر و نهی دوباره پیش آمده و از خودش سوال می کنند که مایز این دو تا بحث که یک امری در آن هست و یک نهی ای در آن هست چه چیزی است ؟

جواب اجمالی ای که صاحب فصول داده اند و عبارتش را از مرحوم آخوند در کفایه اجمالاً ملاحظه کردیم این بود که بله در اجتماع امر و نهی ما دو عنوان داریم که تغایر برأسه دارند که یکی صلاه و

یکی غضب است ، در دلالت نهی بر فساد دو عنوان داریم که یکی مطلق است و یکی مقید است ، یعنی اختلاف بین دو عنوان یک جا تغایر بالرأس است یک جا تغایر به اطلاق و تقیید است یک جا صلاة است با صلاة در مغضوب ، صلاة است با صلاة در حمام ، به تعبیر آقای صدر (که) حالا گفتیم در این مثال یک اشکالی ممکن است که بعضی ها داشته باشند ، یک جا صلاة با غضب است .

پس محقق صاحب فصول (و بعد هم مرحوم آخوند بعد از ایشان و با درگیری با ایشان و بعد محقق خوئی) ره (یا محقق نائینی) ره (که حالا بعداً عرض می کنیم نظراتشان را در جای خودش ، ما باید به روالش برسیم . الان اشاره اجمالی می خواهم بکنم به نقد فرمایش آقای صدر فقط ، آنجا اینها در گیر می شوند با آقای صاحب فصول، که آیا این مایزی که تو درست کردی مایز درستی است یا مایز درستی نیست ، ولی اصل بحث مال این است و ما عمداً این عبارت کفایه اش را اشاره کردیم که ملاحظه کنید که این مطلب چیز جدیدی نیست آقای صدر ، تغایر به رأسه و تغایر به اطلاق و تقیید پیشنهادی بوده که صاحب فصول برای تمییز بین مسئله اجتماع امر و نهی از مسئله دلالت نهی بر فساد استفاده کرده اند ، آقایان هم در جای خودش این را بحث می کنند ، در مقدمات بحث اجتماع امر و نهی ، مرحوم آخوند این را بحث کرده اند ، آقای خوئی) ره (هم این

را بحث کرده اند ، آقای نائینی) ره (هم این را بحث کرده اند ، امام) ره (هم این را بحث کرده اند ، حالا علی اختلافی که با هم دارند و ما هم به آن می رسیم ، ولی مطلب این است.

پس ملاحظه می کنید بر اساس این عرضی که کردیم و عبارت شما آقای صاحب فصول و محقق خراسانی رضوان الله تعالی علیهما قرائت کردیم خدمت شما ، در ذیل این بحث الفرق بین هذه المسئلة و مسئلة النهی فی العبادۀ در کفایه و تقریر الفصل فی الفرق بین المسئلین اینطوری ، خوب آقایان این را رسیدگی می کنند و عبارت صاحب فصول این شد که فارق بین اجتماع امر و نهی با دلالت نهی بر فساد درمعاملات ظاهر چون در معاملات فقط نهی را داریم و امر را نداریم و در عبادات که امر و نهی داریم فارق این است: و اما فی العبادات اما النزاع هناک هناک چون عرض کردم هناک دور است چون ایشان این بحث را در دلالت نهی بر فساد می گویند فیما اذا تعلق الامر و النهی بالطبیعتین متغایرتین بحسب الحقیقه که شما اسمش را گذاشتید تغایر بالرأس و حالا این تتمه اش را هم نگفتیم و الان می خواهیم بگوئیم و هنا فیما اذا اتحدتا حقیقتاً عنوان ها یکی اند و تغایرتا بمجرد الاطلاق و التقیید ، من تعلق الامر بالمطلق صلّ و النهی بالمقید لاتصلّ فی المغضوب خوب این را هم آقای صاحب فصول مطرح کرده اند برای بیان فرق بین دو تا مسئله ،

بعد هم البته صاحب فصول این ذیل را دارند که وقتی ما دو تا طبیعت متغایر داریم بالرأس نسبت بین اینها گاهی وقت ها عموم و خصوص مطلق است ، خوب نوعاً هم عموم و خصوص من وجه

است ، نوعاً مثل صلاة و غضب است که عموم و خصوص من وجه می شود نسبت ها ، دو تا دایره هستند که در یک بخشی از آن با هم تداخل دارند ، نه هر غضبی حیثیت صلاتی پیدا می کند و نه هر صلاتی حیثیت غضبی پیدا می کند ، بعضی از صلات ها هم هستند که هم صلاة اند و هم غضب اند به حسب مصداق ، عموم و خصوص من وجه است ، گاهی وقت ها هم عموم و خصوص مطلق است .

مثلاً مثالی که مشهور زده اند ، آقای خوئی) ره (زده اند ، بقیه هم زده اند برای فرمایش صاحب فصول مثلاً مولی امر به حرکت می کند نهی از قرب می کند ، عنوان حرکت مامور به است عنوان قرب منهی عنه است ، تغایر عنوان حرکت و عنوان قرب تغایر بالرأس و بالحقیقه است اما نسبت شان عموم و خصوص مطلق است ، یعنی هر قربی با حرکت حاصل می شود توأم با حرکت است ، ولی هر حرکتی قرب نمی آورد بعضی از حرکت ها بعد می آورند ، لذا نسبت می شود عموم و خصوص مطلق اما تغایر تغایر بالرأس است .

لذا صاحب فصول هم به همین اشاره کرده اند که در اجتماع امر و نهی دو تا طبیعت داریم که متغایرتین بحسب الحقیقه هستند و این کان بینهما عموم مطلق ، و این کان یعنی آن فرد اقلی و نادر آن ، نوعاً من وجه اند اما گاهی وقت ها هم مطلق اند ، بعد تازه صاحب فصول می خواهند بگویند که حواس تان را بدهید نسبت عموم و خصوص مطلق غیر از حیث اطلاق و تقیید است ، حیث

اطلاق و تقييد مال جایی است که عنوان یکی است اصلاً ، عنوان مقيد است ، عنوان مطلق است
یک عنوان است ، صلاۀ است ، اما حيث عموم و خصوص مطلق مال جایی است که عنوان ها
متغیر بالرأس اند بالحقیقه هستند اما نسبت عموم و خصوص من وجه است یا مطلق است ، که
حالا سر جای خودش عرض کردم اینها همه اش قابل بررسی است در آنجا ، ما فعلاً می خواهیم
اصل مسئله را روشن کنیم .

سوال از شهید صدر)ره (در عنوانی که ایشان برای مسئله طرح می کنند

پس شما حضرت آقای صدر) ره (شما دارید در واقع مسئله تعدد عنوان را و تغیر دو عنوان را
تقسیم می کنید به تغیر بالرأس و تغیر بالاطلاق و التقييد .خوب حالا سوال ما این است که این به
چه حسابی آمده است در این بحث اجتماع امر و نهی ؟ می خواهید در اینجا چه بفرمائید در طرح
محل بحث؟ فعلاً بحث سر محل بحث است ، اینجا هدف و برنامه چه چیزی است ؟ باز آن بحث
مهم ما پیش می آید که ملاک تبویب اینجا چه چیزی است ؟ اینجا بحث این است ، یک مسئله را
با چه ملاکی در یک باب می آورند و از یک باب جدا می کنند ؟ دعوا سر این است

و لذا محقق خراسانی که بعداً می خوانیم عبارت شان را ، با یک ملاک دیگری می خواهند حرف
صاحب فصول را رد کنند ، امام) ره (می خواهند با یک ملاکی از صاحب فصول دفاع کنند ، آقای

خوئی) ره (می خواهند با همان روال بحث علمی مرحوم آخوند به صاحب فصول را اشکال کنند ، ملاک این که دلالت نهی بر فساد و اجتماع امر و نهی دو مسئله هستند یا یک مسئله هستند در یک جا و در یک باب باید بررسی بشوند، ملاک چه چیزی است ؟

ببینید اصلاً بحث در آنجا بر می گردد به این که ملاک تبویب در این باب یا در باب دیگر بردن ، چیست ؟ ملاک مغایرت و وحدت دو تا مسئله در چه چیزی است ؟ خوب این قشنگ جایش در آنجا است و باید آنجا این را رسیدگی کرد ، اگر شما واقعاً نظرتان این است که این مسئله باز از جنس مسئله اجتماع امر و نهی است اشکال ندارد رأساً مسئله را مطرح کنید فتوای تان را بدهید با مبناء خودتان ، باز سیر بحث به هم نخورد و گم نشود.

آنجا آقای آخوند آمده اند و گفته اند که اینها دو تا مسئله اند اما با ملاک تغایر جهتی ، آقای خوئی) ره (دفاع کرده اند از مرحوم آخوند ، گفته اند بله درست می گویند مرحوم آخوند و تغایر موضوعات کافی نیست برای دو مسئله شدن ، مثلاً اگر فرض کردیم جهت ها یکی است که این را بحث می کنیم ، می خواهم عرض کنم آقای صدر شما به دنبال چه چیزی هستید وقتی می آئید مرز مسئله دلالت نهی بر فساد را با مسئله اجتماع امر و نهی بر هم می ریزید ، فتوای شما این است که یک مسئله اند یک ملاک در آنها هست ، اشکال ندارد سر جای خودش طرح بفرمائید بعد فتوا بدهید ، باز آمدید قول مختارتان را در طرح محل نزاع دخالت بدهید بعد این سیر تاریخی و

سابقه بر هم بریزد ، لذا ببینید ما واقعاً به این نوع ورود آقای صدر اشکال داریم ، اشکال علمی آموزشی از یک طرف ، حالا سر اصل مدعای شان هم بعداً ، چون ما ممکن است که مدعای آقای آخوند و آقای خوئی را در فرق دو تا مسئله نپذیریم ، اشکال ندارد ، اما سیر منهج طرح محل نزاع شان را دقیق و درست می دانیم .

خلاصه پس این هم حرف ما است الان دوباره داریم بر می گردیم به اینکه ملاک تبویب مبنائش درست نیست و برهم ریختن مرز دو مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد درست نیست ، اینطوری .

اشکال هفتم به بیان شهید صدر) ره (

نکته بعدی ای که باز اینجا مطرح بکنیم این است که خوب حالا شما که دارید اینها را طرح می کنید می خواهید چه چیزی بگوئید؟ می خواهید بگوئید دلالت نهی بر فساد هم از جنس اجتماع امر و نهی است و نزاع صغروی داریم ؟ خوب این را صریح نمی فرمائید در طرح مسئله ها ، ببینید ایشان در طرح مسئله عبارت شان اینطوری بود در همین کتاب بحوث بعد از اینکه گفتند هذا التغایر یتصور باحد نحوین و حیثین أن یکون العنوان واحداً فکلاهما متعلق بالصلاة و الا أنّهما متعلقان بالاطلاق و التقیید که گفتیم مال دلالت نهی بر فساد است با توضیحات صاحب فصول که

حالا ملاک تغایر دو مسئله را تغایر موضوعی قلمداد فرموده است الثانی أن یکون العنوان متغایراً
رأساً من قبیل صلّ و لا تغصب که این هم مال آقای صاحب فصول است وقتی که این را هم آقای
صدر بیان می کنند بعد می فرمایند:

فلا بد من بحث کل واحد منهما هر کدام را باید بحث کنیم ، هذان النحوان یختلفان فی امر بعد
اینجا می آیند می گویند این دو تا نحو در یک امری اختلاف دارند و آن امر اینکه هو أنه لا یمکن
البحث فی النحو الاول الامکان استلزام التغایر فی العنوان و هذا التغایر للتغایر فی المعنون اولاً
ایشان گفتند وقتی ما معروضین بالذات را متغایر دیدیم بحث داریم که آیا خود این تغایر بالذات
کافی است برای دفع قائله تضاد ؟ یا تغایر بالذات مستلزم تغایر در معروض بالعرض است و از باب
تغایر معنونات ما قائله تضاد را دفع می کنیم ، حالا می خواهند بگویند این بخش اخیر که ما دنبال
تعدد معنون باشیم در این نحو امکان ندارد چون یک عنوان بیشتر نداریم و آن عنوان هم صلاة است
، که حالا سوال این است که می گویند که تغایر بالرأس و تغایر به اطلاق و تقييد در این نکته
مشترک هستند که در واقع معروض های بالذات متغایر اند ، در این نکته اختلاف دارند که می شود
از تغایر معروض های بالعرض در تغایر بالاطلاق و التقييد بحث کرد.

می گوئیم ثم ماذا ، برای چه چیزی این را می گوئید ؟ برای چه چیزی این را بیان می کنید برای
چه چیزی اصرار دارید که لوضوح وحدة الصلاة الخارجية فی الحمام و عدم تعدد این صلاة فینحصر

البحث عن هذا النحو من التغيرات در تغاير بالذات ها في أن هذا المقدار من التغير بالعنوان هل يكفي لدفع التضاد بنفسه ام لا ؟ خيلي خوب مي خواهيد دوباره در اينجا بگوئيد بحث اينجا صغروي است بعد مي خواهيد بگوئيد در اطلاق و تقييد تنها راه صغرويت مسئله ، كفايت تعدد معروض هاي بالذات است چون معلوم است كه معروض بالعرض ما در واقع يكي بيشتر نيست ، پس اين قسم اخير را مي آوريد براي نزاع صغروي پياده كردن در مقابل قسم اول كه مي خواهيد بگوئيد نه حينما النحو الثاني للتغير يعقل البحث فيه الاندفاع محذور التضاد بلحاظ كل من ناحيتين مي شود تغاير بالرأس را در هر دو ناحيه يعنى هم در بالذات ها و هم در بالعرض ها بررسي كرد به دنبال اين هستيد،

بعد هم بر همين اساس مي خواهيد به محقق خوئي) ره (اشكال كنيد ، و بهذا يظهر أن منهج البحث

عن اجتماع الامر و النهي ليس كما صورّه السيد الاستاذ

اشكال هشتم ؛ وارد نبودن اشكال شهيد صدر) ره (به محقق خوئي) ره (

مي خواهيد اينطوري بگوئيد خوب حالا ما سوال مي كنيم از شما مي گوئيم حضرت آقاي صدر (شما تغاير بالاطلاق و التقييد را مي خواهيد جدا كنيد تا بگوئيد نزاع صغروي در اطلاق و تقييد در واقع تنها راهش تعدد عنوان ها است و ديگر نوبت به بحث معنون ها در اطلاق و تقييد

نمی رسد دنبال این هستید که این را مطرح کنید ؟ تا دوباره برسد به بحث نزاع صغروی ؟ خوب اشکال ندارد اما استاد شما حضرت آقای خوئی) ره (همان جا فرض بحث شان این است که نه اینکه مسئله اطلاق و تقیید را می برد در فضای دلالت نهی بر فساد و در دلالت نهی بر فساد ، نه اینکه فرض کرده است نزاع کبروی است) حالا می خوانیم بعداً عبارت آقای خوئی) ره (را) آقای خوئی) ره (تبعاً لمرحوم آخوند خواسته اند بفرمایند که من دو تا مسئله دارم اجتماع امر و نهی نزاع صغروی دارد در تغایر های بالرأس ، دلالت نهی بر فساد نزاع کبروی در آن هست، اصلاً نزاع صغروی آن ندارد ، مفروغ بحث ما است که نهی خورده به عنوان صلاة ، فقط ما می خواهیم ببینیم این صلاتی که منهی است حالا یا عنواناً یا عنواناً و معنواً حالا هر کس برمسلك و مبناء خودش ، آیا فاسد هست یا نیست ؟ نزاع کبروی است ، بعد خواسته اند با این مبناء که یک جا نزاع صغروی است و یک جا نزاع کبروی است بحث را از هم جدا کنند .

لذا مسئله در واقع حیث نزاع صغروی را در دلالت نهی بر فساد اصلاً مطرح نکرده اند که شما بیائید به آقای خوئی) ره (بگوئید من در واقع می خواهم به شما عرض کنم که نزاع صغروی در آن هم مطرح است منتهی در آن یک راه بیشتر نداریم و آن کفایت تعدد معروض بالذات است ، در صورتی که در تغایر بالرأس دو راه حل دارد نزاع صغروی ، خوب ایشان و من تبع ایشان اصلاً آن مسئله را از بحث اجتماع بیرون برده اند ، چون فرض شان بر این است که آنجا نزاع ، نزاع

صغروی است در اجتماع و نزاع دلالت نهی بر فساد کبروی است ، که عرض کردم ما مفصل عبارت ها را می خوانیم اما فعلاً داریم علی المبناء نکته ای را گزارش می دهیم (

پس ملاحظه می کنید در آن تکه اخیر دو تا بحث شد با آقای صدر) ره . (بحث اول ما این بود که آقا شما باز سیر را دارید به هم می زنید قول مختار را دخالت دادید ، حرف سابقه و تاریخی صاحب فصولی و آخوند اش را نمی گوئید ، که اینها را گفته اند برای جداسازی دو تا مسئله از هم ، این اشکال هفتم ما و ملاک تبویب مسائل را در آنجا رسیدگی نمی کنید بعد وارد این بحث بشوید عیب ندارد شما آقای صدر می توانید بگوئید من ملاک تبویب را اختلاف موضوعات نمی دانم ، من ملاک تبویب را جهت می دانم ، بحث جهتی دارم و در هر دو تا هم صغروی می دانم و می آورم آن را در اجتماع امر و نهی ، خوب ولی باید این را قشنگ و روشن توضیح بدهید که ملاک چه چیزی است .

اشکال هشتم ما این است که اگر شما هم ملاک فتوای تان این است که این مسئله در اجتماع امر و نهی جای می گیرد ، یک ، در اجتماع امر و نهی نزاع صغروی داریم دو ، قبلاً هم گفتیم که نزاع صغروی دیده اند بدون اینکه اسم بیاورند ، اما اگر اینجا فتوای تان این است که نزاع صغروی است و در اجتماع امر و نهی جای می گیرد عیب ندارد فتوای تان است ، اما حق ندارید به آقای خوئی (ره) اشکال بگیرید اینجا نزاع کبروی است و در اجتماع امر و نهی نزاع صغروی است ، چون در

دلالت نهی بر فساد نزاع را کبروی دیده اند ، آقای خوئی) ره (اصلاً وارد بحث صغروی نشده اند ، که من در جائی که عنوان های معروض بالذات من تغایر به اطلاق و تقیید دارند راه برون رفت از مسئله کبرای استحاله تضاد امر و نهی یک راه دارد یا دو راه دارد ؟ خوب نگفت و چون اصلاً نمی خواهند این را بگویند و این را وارد این بحث نمی کنند.

اشکال نهم ؛ معلوم نبودن حیث صغرویت در بحث شهید صدر) ره)

و در نهایت اشکال سومی هم در این فصل داریم که می شود شما اسم آن را بگذارید اشکال نهم . حیث صغرویت در خود این بحث شما معلوم نیست ، ما باید از عبارت های شما در بیاوریم . در بحث نهی بر فساد را عرض می کنم ، حیث کبرویت و صغرویت در بحث اجتماع امر و نهی معلوم نبود آن یک مسئله ، در همین بحث هم معلوم نیست .

پس ما عملاً شش تا اشکال داشتیم در بحث اجتماع ، که بحث اجتماع در مشهور بین دو عنوان متغایر بالذات با نسبت عموم و خصوص من وجه یا مطلق ، پیش می آید با روال مشهور ، تعدد عنوان ، تعدد معنوا ، نزاع صغروی ، نزاع کبروی این بحث .

خلاصه اشکالات وارده بر شهید صدر) ره)

این اشکالات شش گانه ای بود که به آقای صدر گرفتیم در اجتماع ، سه تا اشکال داریم در این بحث اخیرشان ، که آمده اند مسئله دلالت نهی بر فساد را وارد بحث کرده اند این سه اشکال مان هم این شد:

یک : در قول فارق بین مسئلین بدون اشاره به سابقه و سیر و ریشه این بحث آمده اند فتوای خودشان را مبناء قرار داده اند که این اشکال دارد

دو : در این فتوای خودشان که آمده اند وارد این بحث کنند آمده اند اشکالی را به آقای خوئی (کردند که این اشکال به آقای خوئی) ره (وارد نیست و ریشه این اشکال شان به آقای خوئی) ره (این است که شما چرا در مسئله اجتماع امر و نهی نیامده اید برای برون رفت از محذور تضاد امر و نهی بگوئید که تغایر بالرأس دو راه حل دارد ، تغایر به اطلاق و تقیید یک راه حل بیشتر ندارد ، این اشکال وارد نیست چون آقای خوئی) ره (تغایر به اطلاق و تقیید را داخل در اجتماع امر و نهی نمی دانند ، و این را خارج از مسئله اجتماع امر و نهی می دانند با حیث کبرویت آن ، بحث صغروی در آنجا ندارند اصلاً .

اشکال سوم به آقای صدر این است که حالا که شما می خواهید خود این مسئله تغایر به اطلاق و تقیید را وارد بحث کنید باز باید روشن کنید که حیث کبروی ای که مشهور در آنجا می گوید غلط است ، مشهور مدرسه آقای نائینی) ره (، شما باید نشان بدهید که در مسئله دلالت نهی بر فساد

مشهور خواسته است مسئله را برگرداند به نزاع کبروی و شما این را قبول ندارید ، بنابراین ملاحظه می فرمائید اصلاً ورود آقای صدر و اینطور وارد بحث شدن شان را ما انصافاً متوجه نمی شویم .

حالا بعد یک جمله دیگری را هم دارند که و قبل الدخول فی البحث عن هذین القسمین الرئیسین لابد من التعرض لما افترضناه اصلاً موضوعیاً للبحث و هو استحالة اجتماع الامر و النهی علی متعلق الواحد بالذات بعد می خواهد بروند بحث اول شان را پی بگیرند که ما گفتیم در جایی که معروض های بالذات داریم ولی معروض های بالذات ما یکی اند استحاله اجتماع روشن و مسلّم است ، کما اینکه اگر معروض های بالعرض ما متعدد شدند باز جواز مسلّم است می خواهند اول آن اصل های موضوعی را تجزیه و تحلیل کنند حالا با روال خودش ان شاء الله برسیم متعرض خواهیم شد. اما این ورود ایشان و به هم ریختگی کلی بحث را ما انصافاً نمی پسندیم و تصویر نمی کنیم فرمایش استاد بزرگوار مرحوم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه را و لذا اشکال داریم به این ورود

و تا اینجا ما با این چندین اشکالی که به حضرت آقای صدر گرفتیم معلوم شد که ما علیرغم اینکه فرمایشات مدرسه محقق نائینی) ره (را در اصل مسئله قبول نکردیم علیرغم اینکه نزاع را کبروی دیدیم و گفتیم راه مسئله همانی است که مشهور گفته اند که نزاع را کبروی کنیم و اشکالات وارده را هم یک طوری برطرف کنیم و فتوای آقای نائینی) ره (و شاگردان شان را زیر بار نرفتیم ، اما

ورود آنها و منهج بحث آنها را منهجی روشن ، شفاف ، عقلانی و درست می دانیم در واقع با پایان این بخش از بحث ما وارد ادامه فرمایش مرحوم آخوند می شویم در کفایه .

مرحوم آخوند در کفایه بعد از اینکه مسئله واحد را بررسی می کنند که ما بررسی کردیم و نظرات را بررسی کردیم و رسیدگی کردیم چون می فرمایند یک اموری را مقدم می کنیم که اولش بحث واحد بود ، در دومین مسئله این هم بحث را شروع می کنند:

بیان مرحوم آخوند در فرق بین مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد

الثانی الفرق بین هذه المسئلة و مسئلة النهی فی العبادة حالا فتوای خود مرحوم آخوند را آشنا بشویم که حالا ذیل آن فتوای صاحب فصول را می گویند که ما گفتیم . چون به آقای صدر گفتیم دیگر آن را تکرار نمی کنیم فقط ببینیم اشکال مرحوم آخوند به صاحب فصول چه چیزی است و الا حرف آقای صاحب فصول را یاد گرفتیم .

پس مطلب دوم مقدماتی بحث ما تبعاً للکفایه این است که ما ببینیم فارق مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد چه چیزی است؟ و عرض هم کردم مسئله از صاحب فصول شروع شده است و صاحب فصول ، فارق را موضوعی دیده اند ، در عبادات . در معاملات هم گفته اند که فارق لازم ندارند .

مرحوم آخوند می خواهند بگویند که نه ، فارق موضوعی به درد نمی خورد ، فارق باید جهتی باشد ، حالا فارق جهتی یعنی چه ، خیلی مهم است در سازمان هندسه بحث های آقای آخوند در علم اصول و در تبویب ، فارق جهتی یعنی چه ؟ باید این را معنا کنیم ، اصلاً کلی فارق جهتی را یاد بگیریم ، بعد فارق جهتی را در بحث خودمان پیاده کنیم ، بعد با این فارق جهتی حرف صاحب فصول را رد کنیم ،

که سه تا مدعی مرحوم آخوند دارند یک مدعا کلی است که فارق جهتی است ، نه موضوعی نه معمولی ، و می شود با وحدت موضوع و محمول بواسطه تعدد جهت دو مسئله داشت ، حالا در دو علم ، یا دو مسئله داشت در دو باب ، اینطوری . خلاصه حرف فنی و حرف اساسی مرحوم آخوند است ، که ما اعتراض مان به آقای صدر این است که اینها به هم ریخته است و این فائده ها دارد از بین می رود مرحوم آخوند حرف مهم شان این است که فارق جهتی داریم . بعد هم می خواهند این فارق جهتی را بر مسئله خودمان پیاده کنند ، دو ، بعد هم با این پیاده شدن شبر مسئله خودمان حرف صاحب فصول را رد کنند ، سه ، این را ملاحظه کنیم

بعد هم ببینیم شاگردان مرحوم آخوند آقای محقق نائینی (و من تبع محقق نائینی) ره (مخصوصاً محقق خوئی) ره (، آقای بروجردی و من تبع آقای بروجردی) ره (، حالا امام) ره (من تبع آقای بروجردی به آن معنا نیستند شاگرد آقا شیخ عبدالکریم اند ولی ارتباط علمی داشتند و

استفاده ها می کردند از روش این فقیه ارزشمند و برجسته ، ببینیم اینها در ارتباط با اصل مبناء و بنائی که مرحوم آخوند در اینجا می گذارند نظر چه خواهند داد ، ان شاء الله ، مسئله بحث بعدی ما الثانی در مقدمات اجتماع امر و نهی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بیان مرحوم آخوند در فارق بین مسئله اجتماع و دلالت نهی بر فساد

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی) ره (بود که ایشان در مقدمات مسئله اجتماع امر

و نهی همانطور که عرض کردیم بعد از بحث مسئله واحد شروع می کنند به رسیدگی به این مسئله

که فارق بین این مسئله یعنی اجتماع بین امر و نهی با مسئله بعدی که مسئله دلالت نهی بر فساد

است چه چیزی است

مبناء مرحوم آخوند : ملاک میز در علوم و در مسائل تعدد جهت است

و همانطور که عرض شد مرحوم آخوند سه بخش دارد فرمایشات شان ، بخش اول مبنا شان را

یادآوری می کنند که مبنا مرحوم آخوند تعدد جهتی است ، یعنی معتقد اند که ملاک میز ما چه در

علوم چه در مسائل تعدد جهت است و این مبنا را قبلاً در ابتداء کفایه بررسی کردند و ما هم قبلاً

مفصلاً بررسی کردیم آنجا بیان فرمودند قد انقدح بماذکرنا أنّ تمايز العلوم انما هو باختلاف
الاغرض الداعية الى التدوين لا الموضوعات و الا المحمولات ما وقتی می خواهیم یک علمی را از
یک علم دیگر جدا کنیم نباید به اختلاف موضوعات یا اختلاف محمولات اکتفاء بکنیم ، حالا
مشکلاتی بوجود می آید که آنجا گفته شده است دیگر تکرار نمی کنیم . بنابراین فلا کون الاختلاف
بحسب الموضوع او المحمول موجباً للتعدد اگر فرض کردیم در یک مسئله ای ، موضوعی داریم
در یک مسئله دیگری موضوع دیگری داریم ، یا در مسئله ای ، محمولی داریم و در مسئله دیگری
محمول دیگری داریم صرف اختلاف در موضوعات یا اختلاف در محمولات سبب تعدد نمی شود ،
کما اینکه وحدت شان کما لا یکون وحدتهما سبباً لأن یکون من الواحد اگر هم فرض کردیم یک
موضوع داریم در دو مسئله اما این یک موضوع از دو جهت قابل بررسی است ما حق نداریم
بگوئیم که این یک موضوع سبب آن می شود که ما یک مسئله داشته باشیم ، یا یک محمول داریم
در دو مسئله بعد بیائیم بگوئیم این وحدت محمول سبب می شود که من بگویم یک مسئله هستند
خیر ، مبناء من آخوند این است که من می توانم صیغه افعال را که موضوع واحدی است از جهات
متعدده بحث کنم هر جهتی یک مسئله است هیچ عیبی ندارد ، کما اینکه می توانم ظهور صیغه افعال
در وجوب را از جهات متعددی بحث کنم یعنی یک موضوع و یک محمول را از دو جهت بحث
کنم ، یا یک موضوع را از دو جهت بحث کنم ، اگر من صیغه افعال ظاهراً فی الوجوب را به دو

غرض بحث کردم به اعتبار یک غرض می توانم آن را ادبی بنامم و به اعتبار یک غرض آن را اصولی بدانم هیچ اشکالی ندارد .

پس تعدد غرض و تعدد جهت می تواند مسئله واحده را در دو علم طرح کند ، صیغه افعال ظاهره فی الوجوب هم در اصول بحث بشود و هم در ادبیات مثلاً ، و صیغه افعال موضوعه للوجوب هم در اصول بحث شده است و هم در ادبیات ولی با دو جهت ، ادبی بخاطر جهات ادبی با آن کار می کند ، اصولی بخاطر فهم کلام شارع مثلاً ، اشکال ندارد ، نباید بگوییم چون در اینجا یک موضوع دارم و یک محمول پس در اینجا یک مسئله دارم خیر ، اینجا یک موضوع دارم و یک محمول دارم پس دو جهت دارم ، پس دو تا مسئله دارم در دو تا علم مثلاً عیبی ندارد ، مبناء من آخوند این است که می خواهم اغراض داعی الی التدوین را مبناء میز قرار بدهم ، نه وحدت موضوعات و نه وحدت محمولات نه تعدد محمولات و نه وحدت محمولات ، یا در یک مسئله در علم من صیغه افعال را از جهت دلالتش بر مره و تکرار یک مسئله می کنم ، از جهت ارتباطش با وجوب یک مسئله می کنم و همانطور که دیدیم از جهت ارتباطش با اوامر سر صیغه افعال پیاده می شود اشکالی هم ندارد ، موضوع موضوع واحدی است اما تعدد جهت سبب می شود که من تعدد مسئله داشته باشم هیچ اشکالی ندارد ، جسم موضوع واحدی است از جهات مختلف من درباره جسم می توانم بحث کنم از هر جهت در این یک مسئله در این موضوع واحد داشته باشم .

پس مرحوم آخوند مبناء شان را اول معین می کنند می گویند من قبلاً مبناء را به شما توضیح دادم و یاد دادم که مبناء من در این که ۱: میز علوم را ، ۲: و میز مسائل را روشن کنم تعدد اغراض داعی الی التدوین است ، تعدد غرض و جهت است حالا آنجا در موضع علم بحث تدوین بود اینجا تعدد جهت و تعدد غرض است که ممکن است در واقع جای مسئله را در دو باب روشن بکند ، عیبی ندارد ، بالاخره مبناء من میز به غرض است میز به تعدد اغراض و تعدد جهات در مقابل وحدت غرض و وحدت جهت است ، پس این مبناء را ما قبلاً از مرحوم آخوند در ابتداء علم اصول با آن آشنا شدیم این مبناء را مرحوم آخوند یادآوری می کنند ، این اصل مبناء مرحوم آخوند است .

اگر تعدد عنوان سبب شد امر به منهی سرایت نکند و نهی هم به مامور سرایت نکند می شود قول به جواز

بر اساس این مبناء ، ایشان می فرمایند خوب من الان باید بیایم در اینجا به شما تعدد غرض و تعدد جهت را نشان بدهم ، اگر توانستم تعدد غرض و تعدد جهت را به شما نشان بدهم ، آن موقع ثابت می کنم که دو تا مسئله دارم ، اسم یکی از آنها را می گذارم اجتماع امر و نهی و اسم یکی را می گذارم دلالت نهی بر فساد ، ایشان می فرمایند تعدد غرض در اینجا به این بر می گردد که من در اجتماع امر و نهی دارم بحث می کنم که آیا تعدد عنوان سبب می شود که امر به منهی سرایت

کند؟ یا نهی به مامور سرایت کند یا نه؟ یک تعدد عنوانی اینجا دارم. تعدد عنوان صلاة و غضب که صلاة شده مامور به، غضب شده منهی عنه، چون تعدد عنوانی در کار است این تعدد عنوان سبب می شود که خلاصه من بگویم که امر به منهی سرایت نمی کند، یا نهی به مامور سرایت نمی کند یا نمی توانم، اگر قائل شدم به اینکه این تعدد عنوان کافی است برای آن که امر من به منهی سرایت نکند، نهی من به مامور سرایت نکند می شوم جوازی.

اگر تعدد عنوان سبب عدم سرایت امر به منهی و نهی به مامور نشد، می شود قول به

امتناع

اگر تعدد عنوان سبب نشد نتوانست این کار را بکند، بگویم که درست است که این دو تا عنوان در اینجا هست اما نه اینکه این دو تا عنوان در یک وجود جمع شدند، یک واحدی در آنجا دارم که در آنجا این دو تا جمع شده اند، تعدد عنوان نمی تواند مانع سرایت بشود، چون نمی تواند مانع سرایت بشود لذا می شوم امتناعی، اگر بتواند مانع سرایت بشود اینجا می شوم جوازی، مرحوم آخوند می گویند ببینید دعوا سر این است، دعوی ما در مسئله اجتماع امر و نهی سر حیثیت کفایت تعدد عنوان از سرایت است یا عدم کفایت تعدد عنوان از سرایت است دعوا این است، اگر تعدد عنوان نتوانست کفایت کند و مانع سرایت شود، خوب جوازی است، اگر تعدد عنوان نتوانست

کفایت کند و سرایت اتفاق افتاد خوب دیگر معلوم است شیء واحد نمی تواند هم امر به آن بخورد و هم نهی به آن بخورد ، صلاة نمی تواند بخاطر اتحادش با غضب مورد نهی قرار بگیرد ، غضب نمی تواند بخاطر اتحادش با صلاة مورد نهی قرار بگیرد امکان ندارد .

لذا محقق خراسانی می گویند من میناء روشنی دارم و من می خوام با تعدد جهت مسئله را حل کنم ، این جا جهت محل بحث من همینی است که گفتم ، ولی در مسئله دلالت نهی بر فساد اتفاقاً بر عکس مسلم است که نهی خورده است به صلاة ، اصلاً دعوا سر منهی واقع شدن صلاة نیست ، آنجا معلوم است که نهی خورده است ، بعد الفراغ از این حیث صغروی و از این حیث تعلق نهی به عبادت می خواهم حالا بحث کنم و ببینم که آیا حالا که مسلم است نهی به صلاة خورده است این نهی ای که به صلاة خورده است صلاة را باطل می کند ، نهی از عبادت سبب فساد عبادت است یا نه ، ملاحظه کردید که عمده گرفتاری هم سر عبادات است ، در معاملات هم در ذیل بحث با آقای صدر(ره) هم که ناگزیر شدیم که یک اشاره ای هم به اطلاق و تقیید در کلام صاحب فصول بکنیم توضیح دادیم که در معامله چون امری مطرح نیست گرفتاری کم است و فارق واضح است اما عمده در عبادت محل دعوا است که جلسه گذشته توضیح دادم و قبلاً هم توضیح داده شده بود که مستشکل می گویند کأن یک مسئله داریم یک امری و نهی ای به صلاة خورده است .

مرحوم آخوند می گویند نه دو مسئله داریم چون دو تا جهت داریم ، اگر مسئله را بردم سراغ کفایت تعدد عنوان برای آنکه سرایتی اتفاق نیافتد یا عدم کفایت تعدد عنوان و بگویم سرایت حتماً هست آن موقع تکلیف معلوم است بحث جواز یا امتناع اجتماع ، شکل می گیرد ، یک بحث صغروی در ارتباط با این مسئله دارم ، در دلالت نهی بر فساد نه ، اصلاً بحث صغروی ندارم ، صغری مفروغ عنه است که نهی به عبادت خورده است ، دعوا سر این است که این نهی ای که به عبادت خورده است عبادت را باطل می کند یا نه .

بررسی عبارت مرحوم آخوند

عبارت مرحوم آخوند را هم ملاحظه بفرمائید که خیلی مبنائی و روشن لذا می فرمایند :الثانی الفرق بین هذه المسئلة و مسئلة النهی فی العباده هو أن الجهة المبحوثة عنه فیها التي بها تمتاز المسائل هي أن تعدد المجری العنوان فی الواحد یوجب تعدد متعلق الامر و النهی بحیث یرتفع به قائلة استحالة اجتماع فی الواحد أو لا یوجبه ببینید در این عبارت به این کوتاهی مرحوم آخوند دو تا مطلب را گفته اند .هم مبنا را گفته اند و هم مبنا را در بحث خودمان تطبیق داده اند ، تعبیر این است :

أَنَّ الْجَهَّةَ الْمَبْحُوْثَةَ عَنْهَا فَارِقٌ اِيْنِ اسْتِجْهَتِيْ كِهْ مَا دَارِيْمُ دَرِ اَنْ بَحْثِ مِيْ كُنِيْمُ ، بَعْدَ مَبْنَاءِ رَا مِيْ
گُوِيْنْدِ التِّيْ بَهَا تَمْتَازُ الْمَسْأَلِ اِيْنِ اسْتِجْهَتِيْ كِهْ اَمْتِيَازُ مَسْأَلِ بِهْ جِهَاتِ اسْتِ ، دَعْوَا جِهَتِيْ
اسْتِ ، التِّيْ بَهَا تَمْتَازُ الْمَسْأَلِ مَبْنَاءِ مَرْحُوْمِ اَخُوْنْدِ اسْتِ دَرِ هَمِهْ جَا نِهْ فَقَطُّ دَرِ اِيْنِجَا ، اَنْ جِهَتِيْ كِهْ
اِخْتِلَافِ جِهَتِ اَنْ دَرِ وَاَقِعِ مِيْزِ مَسْأَلِ رَا اَزِ هَمِ حَتِّيْ مِيْزِ عِلْمِيْ رَا اَزِ عِلْمِيْ رُوْشْنِ مِيْ كَنْدِ اِخْتِلَافِ
جِهَتِ اسْتِ ، اِيْنِ مَبْنَاءِ ، دَرِ بَحْثِ مَا هَمِ هَمِيْنِ اِخْتِلَافِ جِهَتِ دَارْدِ پِيَاْدِهْ مِيْ شُوْدِ ، دَرِ بَحْثِ مَا اَنْ
جِهَتِ چِهْ چِيْزِيْ اسْتِ ؟ اَنْ جِهَتِ اِيْنِ اسْتِ كِهْ هِيْ اَنْ جِهَتِ اِيْنِ اسْتِ كِهْ تَعْدَدِ عِنْوَانِ كِفَايْتِ مِيْ
كَنْدِ مَسْئَلِهْ عَدَمِ سِرَايْتِ رَا يَا نِهْ كِفَايْتِ نَمِيْ كَنْدِ ، مَنِ يَكْ كِبْرَايِ مَسْلَمِيْ دَارْمُ كِهْ شَيْءٌ وَاَحَدٌ نَمِيْ
شُوْدِ هَمِ اَمْرٌ بِهْ اَنْ بَخُوْرْدِ وُ هَمِ نَهْيٌ بِهْ اَنْ بَخُوْرْدِ ، مِيْ خَوَاْهَمُ بِيْنِمُ اِيْنِجَا صَغْرَايَشِ پِيْشِ مِيْ اَيْدِ يَا
پِيْشِ نَمِيْ اَيْدِ ، اِگْرُ گَفْتَمُ تَعْدَدِ عِنْوَانِ كَافِيْ اسْتِ اَزِ عَدَمِ سِرَايْتِ خُوْبِ چِنِيْنِيْ صَغْرَايِيْ شَكْلِ نَمِيْ
گِيْرْدِ مِيْ شُوْمِ جَوَازِيْ ، اِگْرُ گَفْتَمُ كِهْ تَعْدَدِ عِنْوَانِ كَافِيْ نِيْسْتِ صَغْرِيْ شَكْلِ مِيْ گِيْرْدِ مِيْ شُوْمِ
اَمْتِنَاعِيْ ،

لِذَا مَرْحُوْمِ اَخُوْنْدِ مِيْ گَفْتَنْدِ كِهْ يُوْجِبُ تَعْدُ الْعِنْوَانِ تَعْدُدُ الْاَمْرِ وَ النّهْيِ تَعْدُدُ عِنْوَانِ سَبَبِ مِيْ شُوْدِ
كِهْ تَعْدُدِ مَتَعَلَقِ دَاشْتِهْ بَاشْمُ بَحِيْثِ طُوْرِيْ كِهْ بِهْ مَرْتَفَعِ بَشُوْدُ بَا اِيْنِ تَعْدُدِ عِنْوَانِ قَائِلَةٌ اسْتِحَالَةٌ اِجْتِمَاعِ
الْوَاَحِدِ بُوْجِهْ وَاَحَدِ چَطُوْرِ اِگْرُ يَكْ شَيْءٌ اِيْ بَا وِجِهْ وَاَحَدِيْ نَمِيْ شُوْدِ هَمِ اَمْرٌ بِهْ اَنْ بَخُوْرْدِ وُ هَمِ نَهْيٌ
بِهْ اَنْ بَخُوْرْدِ ، بِيْنِيْدِ دَرِ اِيْنِجَا اِيْنِ كِبْرَايِ اسْتِحَالِهْ اِيْنِ اسْتِ ، مِيْ گُوِيْمُ اِيْنِجَا چُوْنِ تَعْدُدِ عِنْوَانِ اسْتِ

آن حالت پیش نمی آید آن قاعده مرتفع است أو لا یجوبه یا نه تعدد عنوان چنین توانی را ندارد ، بل یكون حاله حاله بلکه حال این شیء ای که دو عنوان متعدد دارد همان حال شیء ای است که یک عنوان دارد ، پس دعوا سر این است فالنزاع بر می گردد به اینکه فی سرایة کل من الامر و النهی الی متعلق الآخر آیا امر به منهی خورده است یا نهی به مامور خورده است چرا بخورد ؟ لاتحاد متعلقیهما چون این دو تا عنوان در یک جا جمع شده اند ، وجوداً ، یا نه نزاع در این است که سرایتی اتفاق نمی افتد ، عدم سرایت ، لتعددہما وجہاً چون دو تا عنوان دارم سرایتی اتفاق نمی افتد ،

پس این جهت بحث ما است در بحث اجتماع امر و نهی ، ما همانطور که قبلاً هم خواندیم یک بحث صغروی داریم در اینکه اجتماعی اتفاق افتاده است تا اینکه بگوئیم استحاله یا اجتماعی اتفاق نیافتاده ، امری به عبادت داریم آیا نهی ای هم به عبادت خورده است یا نخورده است ، چرا نهی خورده به عبادت ؟ بخاطر اتحاد وجودی این دو عنوان ، چرا نخورد ؟ بخاطر تعدد دو عنوان ، دعوا سر این است ، این اتفاق می افتد یا نمی افتد ؟ وهذا بخلاف الجهة المبحوثة عنها فی المسئلة الأخری در مسئله دلالت نهی بر فساد این نیست فإنّ البحث فیها بحث ما در مسئله دلالت نهی بر فساد این است که أنّ النهی فی العبادۃ حالا در پرائتزی معامله را هم اضافه کردند نمی بود هم مشکلی نداشت چون حالا نسخه بدلی است ، چون نزاع در معامله نیست بلکه در عبادت است لذا

این کلمه معامله را در متن کفایه نسخه بدلی است در بعضی از جاها ، عرض کردم نمی آمد هم اشکالی نداشت ، عرض کردم ذیل فرمایش صاحب فصول هم معلوم است که معامله محل نزاع نیست اصلاً ، اختلاف سر عبادت است ، چون در معامله امری در کار نیست .

خلاصه نزاع و بحث در مسئله دلالت نهی در عبادت این است که آیا با آمدن نهی سر عبادت فساد می آورد ؟ بعد الفراغ عن التوجه اليها آنجا اصلاً مسلم است که نهی به عبادت خورده است ، نهی خورده است به صلاة ، اما سوال این است که حالا که نهی به صلاة خورده و مسلماً هم خورده است آیا فسادی بوجود می آورد یا بوجود نمی آورد ؟

بررسی ترجیح جانب امر یا جانب نهی ، بنا بر قول به امتناع اجتماع امر و نهی

بعد مرحوم آخوند می گویند بله ، که این هم یکی از مؤیدات حرف مرحوم آخوند است . مرحوم آخوند می گویند اگر کسی در مسئله اجتماع امر و نهی قائل شد به استحاله اجتماع ، امتناعی شد و گفت ما در واقع جواز اجتماع را قائل نسیتیم به این معنی که تعدد عنوان کافی نیست و نمی تواند قائله را برطرف کند امتناعی هستیم ، گفتیم خوب بحث صغروی است در آنجا ، اگر قائل شد به امتناع و گفت ما جوازی نداریم چون تعدد عنوان نتوانسته قائله را مرتفع کند و امتناعی شدیم خیلی خوب حالا در آنجا سوال از ایشان می کنم می گویند شما که امتناعی هستید می گوئید یا امر باقی

است یا نهی باقی است ، صلاة در دار غضبی اقامه شد و شما هم قائل شدید به استحاله اجتماع ، خوب حالا اگر شما قائل شدید به استحاله ، امر را حفظ می کنید یا نهی را حفظ می کنید ؟ آنجا یک بحثی است که ان شاء الله می رسیم در ادامه بحث مشهور اکثراً ترجیح می دهند جانب نهی را در فضای اجتماع ، حالا چرا ؟ سر جای خودش .

وقتی که ترجیح دادند جانب نهی را یک صغری برای مسئله دلالت نهی بر فساد درست می شود ، اگر امتناعی شدید یعنی قائل شدیم به اینکه آن تعدد عنوان کفایت نکرد و قائله مرتفع نشد و ترجیح دادیم جانب نهی را آن موقع صلاة در دار غضبی می شود از مصادیق دلالت نهی بر فساد ، یعنی یک نهی ای می خورد بر این عبادت تازه من باید در آنجا بر اساس مسئله بعدی تکلیف صلاة را روشن بکنم و بگویم که این صلاة فاسد است مثلاً چون به این صلاة نهی خورده است .

لذا مرحوم آخوند می فرمایند: نعم لو قيل بالامتناع این نعم هم مؤید مرحوم آخوند است ، یعنی من دو تا مسئله دارم یکی موضوعی برای دیگری درست می کند آن هم علی احد الاقوال ، نه بر همه اقوال ، چون خود اینها نشانه استقلال است ، چون وقتی یک کسی یک مسئله ای ، موضوعی را بار یک مسئله دیگری درست کرد آن هم با احد اقوالش نه همه اقوالش ، اگر جوازی شدم اصلاً مسئله پیش نمی آید ، این صلاة در دار غضبی هم ماموربه است و هم منهی عنه است و هیچ اشکالی هم ندارد ، از باب کفایت تعدد عنوان ، یا اگر گفتم نمی شود امتناعی ام اما جواز را ترجیح دادم ،

جهت امر را تقویت کردم ، نه جهت نهی را باز هم اشکال ندارد باز هم بحث دلالت نهی بر فساد پیش نمی آید ، مرحوم آخوند می گویند ببینید دارم برای تان ثابت می کنم من دو تا عنوان دارم بخاطر دو تا جهت ، تازه یک عنوان من که آن جهت است بنابر بعضی از اقوال موضوعی را برای عنوان دیگر درست می کند .

نعم لو قيل بالامتناع مع ترجیح جانب النهی فی مسئله الاجتماع اگر قائل شدم به امتناع ، یک ، و جانب نهی را ترجیح دادم ، دو ، اینجا یکنون مثل الصلاة فی دار المغصوبه من صغریات تلک المسئله لذا خیلی روشن است ، تازه بعضی ها هم گفته اند این را تذکر داده اند اینکه این نعم مرحوم آخوند حواستان را بدهید ربطی به آن یکی شدن ندارد ، ما تازه می خواهیم بگوئیم که بیشتر ربط دارد ، نه تنها ربطی ندارد بلکه شاهد خوبی است برای اینکه مرحوم آخوند تعدد مسئله را دارند درست می کنند ، تعدد مسئله بخاطر تعدد جهت ، یک ،

تعدد مسئله بخاطر این که مسئله دوم در واقع صغرایش را از مسئله اول تامین می کند و ثابت می کند که مسئله اول صغروی است و مسئله دوم کبروی است ، آن هم تازه تامین شدن صغری با احد اقوال است نه با همه اقوال ، که اینها همه قرائن خیلی زیبایی است که مرحوم آخوند می خواهند بگویند که پس من ثابت می کنم که در اینجا فارق بین اجتماع و مسئله دلالت نهی فی غایه الوضوح است ، خوب دو مقام را حل کردند ، مبناء را توضیح دادند ، مبناء من در امتیاز مسائل

تعدد جهت است ، تعدد جهت را در ما نحن فيه پیاده کردند و استقلال دو مسئله را بخاطر تعدد جهت ثابت کردند .

نقد نظریه صاحب فصول توسط مرحوم آخوند

مقام سوم این است که می خواهند حالا نقد کنند چند نظریه را ، مهم ترین شان حالا بحث صاحب فصول است یک نظریه دیگر هم هست که آن را هم بعداً عرض می کنیم ایشان می فرمایند حالا که این فارق در غایت وضوح است حالا که اینطور شد و أما ما افاده فی الفصول که فرمایش صاحب فصول است) [و ما آن را به مناسبت فرمایش آقای صدر] ره (مجبور شدیم جلو بیاندازیم و خود حرف آقای صاحب فصول را یاد بگیریم)

صاحب فصول می گفتند که فارق اینها فارق در موضوع است ، فارق در موضوع یعنی چه ؟ یعنی در عبادت امر و نهی ای آمده است یک بار امر و نهی آمده است به دو عنوانی که متغایر بالرأس اند مثل صلاة و غضب ، مثل حرکت و قرب ، امر آمده سر صلاة نهی آمده است سر غضب ، امر آمده سر حرکت نهی آمده است سر قرب ، این دو تا تغایر بالرأس دارند فرق این دو تا چه چیزی است ؟ نسبت در صلاة و غضب عموم و خصوص من وجه است ، نسبت در قرب و حرکت عموم و خصوص من وجه است که توضیحش را دادیم ، ولی تغایر بالرأس دارد ،

در دلالت نهی بر فساد نه ، امر آمده است سر صلاه و نهی هم آمده است سر صلاه ، فراق این دو تا عنوان اطلاق و تقیید است ، پس ببینید اختلاف در موضوعات است ، اجتماع امر و نهی در دو عنوان متغایر بالرأس یک بحث است ، اجتماع امر و نهی در دو عنوان مطلق و مقید یک بحث است ، موضوع هایشان با هم فرق می کند، صاحب فصول مسئله را برده اند سر اختلاف موضوعات ، مرحوم آخوند می خواهند بفرمایند با این حرف من رد حرف صاحب فصول معلوم است ، چرا معلوم است ؟ دیگر توضیح صاحب فصول را دادیم فقط همین تکه مرحوم آخوند را تطبیق دادیم ببینید فاسدٌ حرف صاب فصول فاسد است فإن مجرد تعدد الموضوعات صاحب فصول تعدد موضوعی اش کرده است با این توضیحی که خدمت تان عرض کردم ، اجتماع امر و نهی در دو عنوانی که تغایر بالرأس دارند چه اینکه نسبت اینها عموم خصوص مطلق باشند چه اینکه نسبت آنها عموم و خصوص من وجه باشد که نوعاً عموم خصوص من وجه است ، یا اجتماع امر و نهی در دو عنوانی که تغایرشان به بالاطلاق و التقیید است ، اینطوری ، که طبق حرف صاحب فصول می شود نزاع در هر دو تا کبروی ، حالا این را ملاحظه می کنید ما بعداً در ارزیابی اش می گوئیم .

علت فساد بیان صاحب فصول) ره)

مرحوم آخوند می خواهند بگویند این مسئله ، این حرف فاسد است ، چرا ؟ چون من ثابت کردم من اگر دو تا موضوع داشته باشم اما یک جهت در آنها باشد یک مسئله دارم ، اما اگر یک موضوع داشته باشم دو جهت در آن باشد دو تا مسئله دارم ، مبناء را توضیح دادم برای تان ، مبناء من این است که تعدد موضوعات تا وقتی که جهت واحد است تعدد علم درست نمی کند ، تعدد مسئله درست نمی کند ، کما اینکه وحدت موضوع تا وقتی که جهت متعدد وحدت مسئله درست نمی کند ، و محمول هم همین طور است ، آنجا مبناء را توضیح داده اند مرحوم آخوند ،

لذا توضیح می دهند ، فإن تعدد الموضوعات و تغایر الموضوعات بحسب الذوات لا یوجب التمايز بین المسائل ما لم یکن هناك اختلاف الجهات تا وقتی که اختلاف جهت نباشد تعدد و وحدت کافی نیست ، و معه اگر اختلاف جهت باشد ما دنبال تعدد موضوع چرا برویم ، نمی خواهند بگویند که حرف صاحب فصول غلط است در اینجا ، یعنی نمی خواهند بگویند در آنجا در اجتماع امر و نهی عنوان ها تغایر رأسی دارند و اینجا تغایر به اطلاق و تقييد است ، این را نمی خواهند رد کنند ، ولی می خواهند بگویند نیازی به استفاده از تغایر موضوعات در میز نیست ، چون تعدد جهت وجود دارد و معه لا حاجة اصلاً الى تعددها بل لابد من عقد المسئلتين مع وحدة الموضوع و تعدد الجهة اگر موضوع واحد باشد جهت متعدد باشد ما دو مسئله داریم ، همان طور که توضیح دادم ، در اوامر می گوئیم صیغه افعال ظاهرة فی الوجوب مسئله ظاهرة فی المرة أو التكرار مسئله أخرى

صیغه افعال موضوع واحد است، تعدد جهت در آن هست و عقد مسئله واحده فی صورۃ العکس اگر دو تا موضوع داشته باشیم که یک جهت در آن باشد، من چون مبناء ام در مسیز این است باید خلاصه یک طور کار کنم، بعد هم یک حرف دیگر را مرحوم آخوند تقد می کنند و رد می کنند که ان شاء الله ادامه.

پس ملاحظه می کنید آن سه وعده ای که مرحوم آخوند داده اند پیاده کرده اند، مبناء را گفته اند، یک، تعدد جهات، مبناء را در ما نحن فیه پیاده کرده اند، دو، اشکال کرده اند به صاحب فصول سه، حالا یک اشکال دیگری هم مرحوم آخوند دارند که می خواهند بگویند یک عده دیگر هم آمده اند فارق را عقلی و لفظی کنند ایشان می خواهند بگویند با این حرف من آن هم غلط است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

فرق بين مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد در بیان مرحوم آخوند

بحث ما در ارتباط با فرمایش محقق خراسانی بود در ارتباط با مسئله تفاوتی که بین مسئله اجتماع

امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد بود ، عرض شد که آقای آخوند مسئله را جهتی تلقی

فرمودند و گفتند که بحث در مسئله اجتماع امر و نهی این است که آیا اجتماعی تحقق پیدا می کند

تا استحاله درست بشود یا حقیقتاً اجتماعی تحقق پیدا نمی کند ، یا از باب اینکه احکام به عناوین

تعلق می گیرد یا از باب اینکه تعدد عناوین سبب تعدد معنونات است ولو احکام به معنونات تعلق

گرفته باشد اما چون ما دو تا معنون داریم عملاً اجتماعی وجود ندارد ، پس مسئله ، مسئله جهتی

است که جهت بحث در مسئله اجتماع امر و نهی در واقع دعوا بر سر تحقق چنین اجتماعی یا عدم

تحقق چنین اجتماعی است ، که توضیحاتش را دادیم .

اما جهت بحث در مسئله دلالت نهی بر فساد بعد از فراغ از مسئله تعلق نهی به عبادت این است که آیا چنین نهی ای فساد می آورد یا نمی آورد ، و تعلق نهی به عبادت مفروغ عنه است ، در پایان هم فرمایش فرمودند که بله یک شاهد زیبایی دیگری هم داریم که دلالت نهی بر فساد از صغریات مسئله ، یعنی موضوع پیدا می کند ، صغری پیدا می کند در مسئله اجتماع امر و نهی اما بنابر اینکه کسی امتناعی بشود و جانب امر را ترجیح بدهد ، اگر گفت هم امر بیاید و هم نهی بیاید ، و فقط نهی آمده آن موقع نهی در عبادت آنجا شکل گرفته است و اگر نهی در عبادت شکل گرفته باشد ما صغری مسئله دلالت نهی بر فساد را با مسئله اجتماع امر و نهی درست خواهیم کرد ، این حصیله فرمایش آقای آخوند است .

نتایجی که مرحوم آخوند از این مسئله می گیرند

بعد عرض کردیم از همین مسئله می خواهند) مرحوم آخوند (یک نکته دیگری را نتیجه بگیرند که اولاً حرف صاحب فصول باطل است و صاحب فصول خواسته است مسئله را با تغایر موضوع حل کند و گفته اند که نه ما در موضوعات متعدد و متغایر اگر جهت بحث یکی باشد یک مسئله داریم ، کما اینکه در موضوع واحد اگر جهات متعدد داشته باشیم مسائل متعدد داریم ،

و بعد هم عرض کردیم یک نکته دیگری بعد از رد صاحب فصول نتیجه می گیرند و آن اینکه بعضی ها خواسته اند فارق بین مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد را بحث عقل و لفظ قرار بدهند ، می خواستند بگویند که در مسئله اجتماع امر و نهی ما یک بحث عقلی داریم ، ولی در مسئله دلالت نهی بر فساد بحث دلالت نهی است می خواهیم ببینیم صیغه لاتفعل علاوه بر این که مثلاً یک حکم تکلیفی به ما می دهد یک حکم وضعی به نام فساد را هم دلالت می کند یا نمی کند.

آقای آخوند این را هم رد می کنند و می خواهند بفرمایند که نه ، اگر دقت بکنید می بینید که اولاً دلالت نهی بر فساد ولو عنوانش در کلمات اصحاب بحث ذیل صیغه لاتفعل آمده است ولی ما قبلاً مبناء مان را توضیح دادیم و بعداً هم توضیح می دهیم که ما در تدوین از رویه مشهور استفاده می کنیم ولی قائلیم به اینکه این مسئله بحث از ملازمه است و هیچ اختصاصی به لفظ ندارد . قبلاً هم همانطور که می دانید به یک مناسبتی عبارت مرحوم آخوند را در ذیل مسئله مقدمه واجب این را خوانده ام.

اثبات مسئله عقلی بودن دلالت نهی بر فساد در بیان مرحوم آخوند

وگفتند آقایان عنوان مسئله را آورده اند در صیغه افعال ، اما در واقع بحث سر این است که آیا خود وجوب ذی المقدمه ملازمه دارد با وجوب مقدمه یا ملازمه ندارد ، و کاشف از این ملازمه هم عقل است ، پس دعوا سر یک ملازمه عقلی است و با همین ملازمه مسئله اصولی می شود ، که حالا بعداً هم سر اصولیت مسئله اجتماع بحث خواهیم کرد در این بحث بعدی مرحوم آخوند ، اما آنجا در مقدمه واجب گفتند که اصلاً مسئله وقتی از فقه خارج می شود که ما بحث را ببریم سر ملازمه . ملازمه است که ملاک مسئله اصولی را دارد ، کاشف از این ملازمه هم عقل است ، کاری هم نداریم به اینکه این وجوب مثلاً از دلیل لفظی به دست می آید یا از دلیل غیر لفظی به دست می آید ، تقریباً همین مطلب را سر دلالت نهی بر فساد هم قائل اند ، می گویند در آنجا هم همینطور است ، آنجا هم من این حرمت را از لفظ لاتفعل به دست بیاورم چه این حرمت را در واقع از دلیل لبی به دست بیاورم ، حرمت که آمد آیا حرمت ملازمه دارد با فساد یا ملازمه با فساد ندارد ؟

پس اولاً نکته مهم این است که ما آنجا هم به شما می گوئیم که این غلط است که شما فکر کنید دلالت نهی بر فساد یک مسئله لفظی است و ذیل بحث صیغه لاتفعل از باب دلالت لفظی می خواهیم بر فساد بحث کنیم ، اینطوری نیست ، و لذا تصریح می کنند و عدم اختصاص النزاع فی تلك المسئلة بدلالة اللفظ كما سيظهر عرض کردم قبلاً هم این را در مقدمه واجب گفته اند بعداً هم ان شاء الله می گویند . ما بحث مان در آنجا سر ملازمه حرمت و فساد است . می خواهیم ببینیم

حرمت با فساد ملازمه دارد یا ندارد ، حالا این حرمت از دلیل لفظی به دست می آید یا از دلیل غیر لفظی به دست می آید ، عیبی ندارد نزاع اختصاصی به دلیل لفظی ندارد ، ولی دأب عقلائی مرحوم آخوند این است که در تبویب مرحوم آخوند از رویه عقلائی استفاده می کند ، می آید مسئله را ذیل صیغه لاتفعل می گوید ، اما تصریح می کند که دعوا یک چیز دیگری است ، می آید مقدمه واجب را ذیل صیغه افعال می گوید ولی تصریح می کند که دعوا سر ملازمه است و ملازمه هم عقلی است ، این نکته اول مرحوم آخوند پس اصلاً ما اصل آن مبناء را قبول نداریم که شما بخواهید مسئله را در آنجا لفظی کنید .

مرحوم آخوند : میز دو مسئله با تعدد جهت حاصل می شود

ولی حالا فرض کنید که آن مبناء را نخواهیم رد کنیم و بخواهیم بحث را در آنجا لفظی کنیم و در اینجا عقلی کنیم ، مرحوم آخوند حرف شان این است ، می گویند اگر تعدد جهتی در کار نیست ما در واقع یک جهت بحث اینجا بیشتر نداریم ، آن موقع دال بر این بحث ما تارة عقل است تارة لفظ است ، خوب ما تفصیل می دهیم در دال ، یک مسئله داریم که ممکن است در آن یک مسئله بگوئیم عقل اینطوری می گوید لفظ اینطوری می گوید ، خوب چرا دو تا مسئله اش کنیم ، لذا ملاحظه می کنید که مرحوم آخوند با یک دقتی می خواهند مبناء شان را بگویند ، بگویند که من اگر مبناء ام در اختلاف مسائل تعدد جهات است و حیثیت اینکه دال بر این مسئله عقل است یا لفظ

، مسئله را مسئله نمی کند ، لذا باز مرحوم آخوند دارند منظم نظر می دهند ، و لذا خلاصه مسئله را از آن حیث مبناء خودشان مرحوم آخوند می خواهند تحقیق کنند

و لذا می فرمایند که همانطوری که صاحب فصول حرف شان غلط بود که مجرد اختلاف ذوات و موضوعات اختلاف مسئله درست نمی کند ، مجرد وحدت موضوعات وحدت مسئله درست نمی کند ، مجرد اینکه دال بر این مسئله عقل باشد یا لفظ باشد مسئله ساز نیست ، مسئله بودن مبناء می خواهد ، من مبناء ام در تعدد و در تغایر و در وحدت مسائل تعدد و وحدت جهت است ، لذا تعبیرشان این است:

و من هنا انقذح ايضاً فساد الفرق بأنّ النزاع هنا في جواز الاجتماع عقلاً و هنا في دلالة النهي لفظاً من هنا يعني از این مبناء ما ، ما بعداً ان شاء الله در بررسی فرمایش مرحوم آخوند می گوئیم حُسن این فرمایش این است که منسجم و با یک مبناء است ، یعنی از اول خواسته اند تعدد جهتی و تعدد غرضی بحث کنند ، میز را به جهت و غرض بدهد ، لذا با توضیحی که خواستیم بدهیم اصرار مان این بود که مبناء را اول مرحوم آخوند در همه جا مطرح کرده اند ، در اصل عبارت شان هم این بود که آن تعدد جهات که خلاصه مسئله مهم ما است این است که در فارق بین اجتماع و دلالت نهی بر فساد جهات ها متفاوت است ، و آن تعدد جهات مبناء ما است در میز علوم و مسائل

اینجا هم می خواهند بفرمایند و من هنا ، از اینجا که معلوم شد تعدد جهت مسئله اصلی ما است این حرف آقایان غلط است ، اگر این دو تا واقعاً یک جهت در آنها می بود ولی یک جهت را با عقل می گفتیم همان جهت را تارة با لفظ می گفتیم نباید بگوئیم که دو تا مسئله داریم ، فإن مجرد ذلک مجرد اینکه عقل یک چیز بگوید و لفظ یک چیز بگوید لو لم یکن تعدد الجهة فی البین اگر تعدد جهتی در بین نباشد لایوجب الی تفصیله الا فی المسئلة الواحدة ما می توانستیم قائل به تفصیل بشویم و بگوئیم این مسئله که یک جهت در آن بیشتر نیست لفظاً اینطور است و عقلاً هم اینطور است . مثل در خود مسئله اجتماع امر و نهی قائل داریم که مثلاً عقلاً جائز است عرفاً باطل است ، اشکال ندارد فهم عقلی را از فهم عرفی در یک مسئله می شود جدا کرد ، حیث عقلی را از حیث دلالت لفظی در یک مسئله می شود جدا کرد اشکال ندارد ، اما یک مسئله است چرا ؟ چون تعدد جهت ندارد

در ما نحن فیه مسئله بالاتر از این است اصلاً ، تعدد جهت داریم وقتی تعدد جهت داریم دیگر نباید برویم به دنبال حیث لفظ و حیث عقل ، و همانطور که اول هم عرض کردم اصل این مسئله را در دلالت نهی بر فساد را هم ما قبول نداریم که مسئله لفظی باشد اصلاً ، این فرمایش محقق خراسانی که ملاحظه می کنید با یک انسجامی بر اساس مبنا خودش خواسته مسئله را حل و فصل کنند .

حالا ما برای اینکه ارزش مرحوم آخوند در بیاید اجازه بدهید فرمایش محقق خوئی) ره (را هم
ضمیمه بکنیم ، بعد با هم جمع بندی می کنیم تا بعد به فرمایش حضرت امام) ره (برسیم.

تصریح محقق خوئی) ره (به صغروی بودن نزاع

محقق خوئی) ره (در فرمایشات شان بحث مهمی که دارند تقریباً سه نکته دارد ، نکته اول فرمایش
محقق خوئی) ره (این نکته مهمی است که ایشان خلاصه بر مبناء صغروی و کبرویت بحث را
پرورش می دهند ، مرحوم آخوند ملاحظه کردید تعدد جهت در فرمایش شان بود ، از محتوای
فرمایش مرحوم آخوند صغرویت در می آمد اما تصریح به حیث صغرویت و کبرویت در فرمایش
مرحوم آخوند به این شکلی که آقایان پرورش می دهند نبود اما تعدد جهت مبناء بود ، بر خلاف
محقق خوئی) ره (که خیلی مفصل در این جلد چهارم محاضرات می خواهند این بحث را تحلیل
کنند مفصل همان نکاتی که گفته شده را می گویند ، که بله ما در مسئله اجتماع امر و نهی مسئله
صغروی داریم که آیا تعدد عنوان کافی است برای دفع قائله محذور اجتماع ، یا اگر معنوی شدیم
آیا دو عنوانی که مثل صلاة و غضب متغایراند بالذات ، معنونات شان در خارج ترکیب شان ترکیب
انضمامی است ؟ یا نه ترکیب، ترکیب اتحادی است ؟ ترکیب انضمامی را هم قبلاً معنا کردیم ، می
گوئیم دو مقوله از مقولات متبائنه عشر هستند مثلاً ، مثلاً من بگویم حرکت غصبی مثلاً حرکت در
مقوله این است حرکت صلاتی حرکت در مقوله وضع است ، خوب اگر حرکت در دار غصبی وقتی

که عنوان صلاة پیدا می کند بخورد به مقوله وضع مثلاً و حرکت در دار غصبی وقتی عنوان غصب پیدا می کند برود در مقوله این مثلاً ، خوب یک مفهوم حرکت در اینجا دارم که مقول ثانی است به اصطلاح فلسفی ، اما وجود این حرکت در مقوله این وقتی با وجود این حرکت در مقوله وضع بررسی می شود دو وجود منضم به هم هستند چون مقولات عشر متبائن هستند ، فقط یک حرکتی به عنوان معقول ثانی فلسفی به اصطلاح آقایان من از آن انتزاع کردم ،

پس من ممکن است معنوی بشوم اما بگویم چون معنونات ترکیب انضمامی پیدا کرده اجتماعی وجود ندارد ، و البته محقق خوئی (باز هم خلاصه نکته مهم شان این است چون ایشان عرض کردم به حسب مقام جعل عنوانی اند و به حسب مقام امتثال معنونی اند و روی آن ترکیب اتحادی و انضمامی در وادی امتثال خیلی تأکید دارند ، و البته نزاعی هم با استادشان محقق نائینی) ره دارند صغریاً در بحث صلاة و غصب البته .

محقق خوئی : نزاع در مسئله اجتماع صغروی و در مسئله دلالت نهی بر فساد کبروی است

لذا ایشان خیلی قشنگ اول وارد این حیث صغروی می شوند که در مسئله اجتماع امر و نهی ما یک حیث صغروی داریم که بالاخره هر اصولی بر اساس مبناء اش باید بیاید نظر بدهد . محضر

شريف شما عارضم اما در مسئله دلالت نهی بر فساد خير ، ما در دلالت نهی بر فساد ، اصلاً تعلق نهی به عبادت مفروغ عنه است ، يك دعواى كبروى داريم كه اين نهی اى كه قبلاً به عبادت خورده و قطعاً هم خورده است فساد مى آورد يا نمى آورد، لذا تعبير ايشان خيلى روشن و واضح است كه دعواى ما با صاحب فصول) كه بعد از اين توضيح مى خواهند با صاحب فصول اشكال كنند (همين است كه ما در فارق بين مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد اين است كه نزاع در يكي صغروى است و در يكي كبروى است.

لذا مى فرمايند فلا شبهة فى استحالة اجتماع الامر و النهى فى الشئ الواحد حتى عند القائل بجواز الاجتماع فى المسئلة فإنه انما يقول به آن جواز بملاك أن تعدد العنوان يوجب تعدد المعنون و اما مع فرض وحدته فلا يقول بالجواز اصلاً فإذن لا نزاع فى الكبرى و النزاع فى المسئلة انما هو فى الصغرى بعد هم اين را تحليل مى کنند ، بيان ذلك يك مقدار) عرض كردم (سر معنون و تركيب انضمامى توقف مى کنند ، يا تركيب اتحادى بخاطر اينكه قائل خودشان هستند به آن حيث معنونات در وادى امتثال .بعد هم همين را توضيح مى دهند إن الامر اذا تعلق بطبيعة كالصلاة و النهى تعلق بطبيعة أخرى كالغصب و قد اتفق فى الخارج انطباق الطبيعتين على شئ فى الخارج و هو الصلاة فى الارض المغصوبة نزاع اين است كه آيا امر از يكي به ديگرى سرايت مى كند همين شرح مفصل را مى دهند كه خلاصه دعوا اين است ، فحينئذ يقع الكلام فى أن النهى المتعلق بالصلاة هل

یسری منها الی ما ینطبق علیه طبیعة الصلاة المامور بها فی الخارج أم لا ؟ و من الواضح جداً أنّ سرایة النهی من متعلقه الی متعلق الامر ترتکز علی النقطة الواحدة و هی التقاط المجمع بكونه موجوداً بوجود الواحد كما أنّ السرایة ترتکز مع تعدد المجمع مع كونه موجوداً بوجوده بعد لذا می گویند فالنتیجة إنّ مركز النزاع فی هذه المسئلة یعنی مسئلة اجتماع امر و نهی و نقطة الخلاف بین الاعلام و المحققین همه اش سر همین است این است که در مورد تصادق و اجتماع موجود واحدی داریم و إنّ التركيب بينهما اتحادیّ أو هو متعدد كذلك و أنّ التركيب بينهما انضمامی و مردّ القول بالامتناع بالمسئلة الی القول باتحاد المجمع لهما و ما فی مورد التصادق اگر یکی یک واقعیت بود و معنوی شدم خب قطعاً امر می خورد به چیزی که نهی به آن خورده است ، نهی می خورد به چیزی که امر به آن خورده است .

حالا مفصل که عرض کردم فارق این بیان با بیان مرحوم آخوند این است که محتوای این مسئلة در کلام آقای آخوند هست ، ولی تعبیر به صغرویت و کبرویت ، مرحوم آخوند محتوای اینکه نزاع جهتی است و جهت محل نزاع این است که آیا امر می خورد به همان چیزی که نهی به آن خورده یا نه سرایت نمی کند توضیحاتش را قبلاً دادیم .

و مردّ القول بالجواز فیما الی القول بعدم اتحاد المجمع و لذا نتیجه می گیرد که قد تحصل من ذلك این نکته که أنّ النزاع فی مسئلتنا هذه صغروياً و لا یعقل أن یکون کبرویاً کسی در اینجا نزاع

کبروی ندارد ، و بعد هم نتیجه دومی می گیرند که و قد ظهر مما ذکرنا نقطه الامتیاز بین هذه المسئلة و المسئلة الآتیة كمسئلة النهی فی العبادۀ و هی أنّ النزاع فی تلك المسئلة کبروی آنجا دعوا سر ثبوت ملازمه است بین النهی عن العبادۀ و فسادها و عدم ثبوت هذه الملازمة بعد الفراغ عن ثبوت الصغری و هی تعلق النهی بالعبادۀ و اما النزاع فی مسألتنا فهذه فقد عرفت أنّه صغروی که حالا همه اینها را توضیح داده ایم ، این فرمایش محقق خوئی) ره . (

پس سه نکته داشتند محقق خوئی) ره (نکته اول : در بحث اجتماع امر ونهی نزاع صغروی داریم . نکته دوم : در مسئله دلالت نهی بر فساد نزاع کبروی داریم و نکته سوم : بعد هم از همین جا وارد آن فرمایش اخیر مرحوم آخوند می شوند که بنابر این توضیحاتی که ما دادیم اینکه یک کسی بخواهد بیاید فارق مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد را عقل و لفظ قرار بدهد هم غلط است حالا قبل از این به نکته صاحب فصول هم یک اشاره ای کنم بعد وارد این نکته اخیر بشوم .

اشکال محقق خوئی) ره (به صاحب فصول) ره)

بر اساس اختلاف صغرویت و کبرویت دوباره آقای خوئی) ره (همان نکته مرحوم آخوند را به صاحب فصول هم وارد می کنند که صاحب فصول هم اشتباه کرده اند که مسئله را برده اند سر

تعدد موضوعات که بله در اجتماع امر و نهی صلاة و غضب است ، در دلالت نهی بر فساد صلاة است و صلاة مثلا فی المغضوب است ، مطلق و مقید است ، ایشان می گویند این { فرض } فارق نیست ، چرا ؟

چون اگر ما فرض کردیم که در واقع این نزاع کبروی محل بحث نباشد فقط سر همین بحث کنم که آیا صلاة و غضب که دو عنوان متغایر بالرأس اند با صلاة و صلاة در دار غضبی که دو عنوان مطلق و مقید اند همین مقدار، این فارق باشد ، آقای خوئی) ره (اشکال شان این است می گویند اگر در جایی که من صلاة و غضب دارم اگر قائل شدم به اینکه نهی سرایت می کند باز دلالت نهی بر فساد می آید ، در بحث دلالت نهی بر فساد مشکلی ندارم که بحث فساد را یا از باب این بدانم که صلاة مطلق و صلاة مقید محل بحث است ، یا از باب این بدانم که صلاة و غضب محل بحث است ، صلاة باشد غضب اشکالی ندارد صلاة غضب است ، اما صلاة و غضب محل بحث بودنش در فضای سرایت، نه دلالت نهی بر فساد می آید می گوید که من می گویم این صلاة فاسد است ، چرا فاسد است بخاطر اینکه این صلاة متحد با غضب است و این اتحاد سبب شده است نهی غضبی به این صلاة بخورد ، لذا یک جمله زیبایی مثل مرحوم آخوند دارند در اینجا می گویند صرف اینکه متعلق ها مختلف بالذات اند اگر در واقع قائل به سرایت شدیم خوب دلالت نهی بر فساد می آید همین جا هم مطرح می شود.

پس درست شدن دلالت نهی بر فساد متوقف بر این نیست که مسئله ، مسئله مطلق و مقید شود ، دلالت نهی بر فساد در مطلق و مقید قابل بحث است در اختلاف تغایر بالرأس و بالذات مثل صلاة و غضب هم قابل بحث است ، و به عبارت مرحوم آخوند کسی که امتناعی بشود و جانب نهی را ترجیح بدهد در واقع صغرایبی درست می کند برای دلالت نهی بر فساد ، منتهی صغرایش را از چه طریق درست کرده است ؟ از این طریق درست کرده است که این صلاة و با غضب متحد اند و سرایتی اند ، لذا نهی سرایت می کند به ماموربه ، امر سرایت می کند به منهی عنه ، منتهی من چون جانب نهی را ترجیح می دهم نه جانب امر را این در واقع ماموربه می شود منهی عنه ولی از طریق عنوان غضب می شود منهی عنه، چه فرقی می کند ، نهی که بیاید چه با عنوان غضب بیاید چه با خود عنوان صلاة بیاید ، این تأثیری در فتوای بحث دلالت نهی بر فساد ندارد .

لذا ببینید آقای خوئی) ره (از این جهت هم بعد از اینکه حیث را مطرح می کند هم نکته و اشکال مرحوم آخوند را به صاحب فصول می گیرند ، که پس آقای صاحب فصول شما اشتباه کردید ، هم فرمایش صاحب فصول را توضیح می دهند ایشان : توضیح فساد فرمایش صاحب فصول هم با بیان صغرویت و کبرویت خودش قشنگ پیاده می کنند .

تبیین فساد بیان صاحب فصول توسط محقق خوئی) ره (

توضیح فساد فرمایش صاحب فصول این است که آن مجرد اختلاف متعلق الامر و النهی فی هذه المسئلة و اتحادهما فی تلك المسئلة لا يكون ملاكاً لامتیاز إحدیهما علی الأخری ما لم تكن هناك جهة أخرى للامتیاز چرا؟ بخاطر همین توضیحاتی که الان عرض کردم ، قشنگ پیاده می کنند می گویند چه فرقی می کند و من الواضح جداً أن مجرد التعقل النهی بعنوان الاخر لا یوجب عقد ذلك مسئلة أخرى فی قبال تلك المسئلة بعد ما كان ملاك البحث فی تلك المسئلة موجوداً فیه

بنابراین پس نکته اول این است که در اجتماع امر و نهی نزاع صغروی دارند ، نکته دوم آن است که در دلالت نهی بر فساد کبروی دارند و اختلاف می شود از این جهت که نزاع در یکی کبروی است و در دیگری صغروی ، و بر اساس همین دو تا نکته حرف صاحب فصول باطل است و حق با مرحوم آخوند است .

نکته سوم فرمایش محقق خوئی (ره)

نکته سومی که عرض کردم تصریح می کنند این است که آن آقایانی هم که می خواهند بین دلالت نهی بر فساد و بین اجتماع امر و نهی حیث عقل و لفظ است ایشان می فرمایند که نه ، اولاً آن نکته مهم مرحوم آخوند کاملاً درست . ما دلالت نهی بر فساد را هم اختصاص به لفظ نمی دانیم . آنجا هم دعوا سر ملازمه هست و حاکم به ملازمه عقل است که عرض کردم این مطلب خیلی هم درست

از مرحوم آخوند شروع شده است با همه این ملازمات ، آقای خوئی) ره (هم تصریح می کنند که
صرف اینکه اصحاب این را در ذیل صیغه لاتفعل می آورند نباید سبب بشود که کسی مسئله را ببرد
سراغ دلالت لفظی ، اولاً آن را قبول نداریم ،

ثانیاً و این ثانیاً آقای خوئی) ره (یک مقدار متفاوت است با ثانیاً مرحوم آخوند ، ثانیاً در جایی که
مسئله موضوعاً و محمولاً و جهتاً متفاوت است چرا من بروم به دنبال اختلاف عرضی ؟) تعبیرشان
این است (می گویند در حیث لفظ و عقل و حیث دال کسی بخواهد بحث کند این رفتن دنبال
اختلاف عرضی است در صورتی که دو تا مسئله در رتبه ذات متفاوت اند ، موضوع شان و محمول
شان متفاوت است جهت شان متفاوت است ، در جایی که اختلاف شان اختلاف ذاتی است چرا
بروم به دنبال اختلاف عرضی ، حالا این فرمایش ایشان را هم ملاحظه بکنید که لذا ایشان در آن
نتیجه بعدی یک مقداری از مرحوم آخوند جدا شده اند ، صاحب فصول را که رد می کنند و قد
يُنْخِلُ أَنْ النِّقْطَةَ الْفَرْقِ بَيْنَ هَاتَيْنِ الْمَسْئَلَتَيْنِ هِيَ أَنْ بَحْثَ فِي مَسْئَلَتِنَا اجْتِمَاعَ هَذِهِ عَقْلِيٌّ فَإِنَّ الْحَاكِمَ
بِالْجَوَازِ أَوْ الْاِمْتِنَاعِ عَقْلٌ اسْتَبْلَاكَ تَعَدُّدَ مَجْمَعٍ بِأَهْمَانِ تَوْضِيحَاتِي كَمَا دَرَيْمُ وَ الْبَحْثُ فِي الْمَسْئَلَةِ
الْآتِيَةِ لَفْظِيٌّ اِيْشَانِ مِيْ كُوْبِنْدِ اِيْنِ خِيَالِ هَمْ بَاطِلٌ اسْتِ ، حَالَا مَرْحُوْمِ اَخُوْنْدِ بَا يَكِ مَبْنَاءِ اِيْنِ تَكَّةِ رَا
رَدْ كَرْدَنْد ، اَمَا اِيْشَانِ كَأَنَّ حَالَا مَلَاخِظَهْ كَنْيِدِ اِيْنِجَا جَدَا مِيْ شُوْنْدِ اَزْ مَرْحُوْمِ اَخُوْنْدِ :

لكن هذا الخيال) خاتم (جداً و غير مطابق للواقع قطعاً چرا؟ اول آن دومی را که گفتیم می فرمایند خلاصه دومی این بود که ثانیاً لما سیجی من أن البحث فی تلك المسئلة ایضاً عقلي و لا صلة له بعالم اللفظ ابدأً آنجا هم همانطور که توضیح داده اند در عبارت مرحوم آخوند ما ثابت می کنیم حیث لفظ مطرح نیست یعنی اگر نهی از دلیل لفظی هم نیاید باز ملازمه با فسادش محل بحث است ، دعوا سر ملازمه است بین حرمت و فساد و این ارتباطی با حیث لفظ ندارد ، این اولاً که اینها را در ثانیاً می گویند که روشن باشد.

ایشان می گویند اما آن بحث اصلی این است که ما چرا برویم دنبال اختلاف عرضی ؟ وجه فساد این است که فلان هذه المسئلة تُغایر تلك المسئلة ذاتاً فلا اشتراك لهما لا فی الموضوع و لا فی المحمول و لا فی الجهة و لا فی الغرض که حالا این را باید یک مقدار بیشتر توضیح بدهیم.

مقدم بودن اختلاف ذاتی بر اختلاف عرضی

ببینید اختلاف ذاتی مقدم است بر اختلاف عرضی ، اختلاف ذاتی را ایشان می گویند که یا در موضوع است یا در محمول است یا در جهت است یا در غرض است این را شرح می دهم خدمت تان .یک چند تا نکته حساب شده در اینجا هست که باید ملاحظه کنیم ، و هذا معنی الامتیاز الذاتی و معه اگر دو تا مسئله در موضوع با هم اختلاف داشتند در محمول با هم اختلاف داشتند یا

در غرض با هم اختلاف داشتند یا در غرض با هم اختلاف داشتند که توضیح خواهیم داد ، خوب من چرا بروم به دنبال دال ، که دال یکی که لفظ دال است و یکی عقل است ایشان میخواهند بگویند که این مقدم است و معه لا نحتاج الی امتیاز عرضی بینهما و هو أن البحث فی إحدیهما عقلی و فی أخرى لفظی فإنّ الحجّة الی مثل هذا الامتیاز إنما هو فی فرض الاشتراک بینهما ذاتاً و أما اذا فرض أنّه لا اشتراک بینهما اصلاً فلا معنی لجعل هذا جهة امتیاز بینهما كما هو واضح

آقای خوئی بالاخره در این مسئله اخیر یعنی تفصیل بین عقل و لفظ معتقد است که نه بهترین جواب این است که ما بگوئیم اختلاف ذاتی مقدم است برای مان و در ما نحن فیہ اختلاف ذاتی داریم ، حالا ما ان شاء الله این مسئله اختلاف ذاتی را باید بیشتر توضیح بدهیم و ببینیم که ایشان چگونه تطبیقش می کنند بر مبنائی که خودشان اختیار کرده اند ، مبناء ایشان حیث صغرویت و کبرویت بود ، مرحوم آخوند از حیث صغرویت و کبرویت به اختلاف جهت تعبیر می کرد ایشان نه ، رسماً حیث صغرویت و کبرویت را مطرح فرمودند . حالا این را توضیح بدهیم بعد ببینیم این مطلب که ایشان اسمش را گذاشته است اختلاف ذاتی و این را مقدم دانسته بر اینکه من بروم به دنبال دال لفظی و دال عقلی ، حالا ان شاء الله ادامه بحث را جلسه آتی ان شاء الله پی خواهیم گرفت .

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

